

رفقای گرامی ۱

اینک بیش از یک سال از اولین سری نمایندگان تلویزیونی میگذرد که در جریان آن رهبران طراز اول حزب ما در برابر چشمان نگران و پرت زده بینندگان بر روی پرده تلویزیون ظاهر شدند .

کمیته دبیر اول در دفتر محور روی "خلافکاریهایی" حزب انگشت گذاشت، عوئی دبیر کمیته مرکزی "انحلال" حزب را اعلان نمود و شلتوکی عضو هیئت سیاسی، اعضا "وهوادران حزب راد عوت به پیوسته به جمهوری اسلامی ایران نمود . به همین ترتیب و در همین جهات، دیگر افراد رهبری حزب سخن گفتند . بدنیال آن حزب توده های مارسم "از سهی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران غیر قانونی اعلام شد و پیگرد و شکار توده ایها و خانواده های آنان با سرعت و وحشت در سراسر کشور آغاز گشت . تقریباً تمام اعضای هیئت سیاسی، اکثریت بزرگ اعضا "کمیته مرکزی و کادرهای درجه اول آن سازمان مخفی، سازمان افسری و هزاران توده ای در نهایت سادگی و غافلگیری به دام جمهوری اسلامی ایران افتادند .

حزب توده عزیز ما یار دیگر برضیه رفت اما این بار ضربه هولناکتر از همیشه و کارآتر از گذشته بود . ارتجاع هرگز موفق نشده بود که دامی به بزرگی همه حزب توده ایران بگستراند . و در فاصله زمانی کوتاهی تقریباً تمامی رهبری را اسیر نماید . بالاتر از همه اینکه بدست خود افراد رهبری حزب و از زبان و منطق آنان حیثیت و آبروی حزب و رهبران آنرا پایمال نماید .

فاجعه بزرگ حزب ما به حق دهها و دهها سال سوال اساسی برانگیخته است که در جلسات و نشست های حزبی، ملاقاتها و درد دل های خصوصی آنها مطرح میکند و خواستار پاسخ و توضیح صریح و صادقانه به آنها هستند .

چطور حزب توده ایران با انهمه تجربیات غنی خود و از آن جنیتر کارگری و کمونیستی، این چنین به سادگی در دام افتاد و غافلگیر شد و پیشگیریهایی لازم و بی موقع را ننمود و رهبری را بی موقع از زیر ضربه خارج ساخت ؟ . آیا حمله گسترده جمهوری اسلامی به حزب توده ایران اجتناب ناپذیر بود ؟ اگر آری، در این صورت چگونه حزب خود را برای این ز و در روشی آماده ساخت بود ؟ . آیا حمله به حزب توده ایران و تمامی این اقدامات و اعمال غیر انسانی و وحشیانه از قبیل شکنجه های جسمی و روحی و گروهانگیری خانواده ها، یگارگیری مواد مخدر، اساساً کار "خط امامیها" است و یا کار نیروهای اسلامی "راستگرای" غیر خط امامی و مآلاً و بطور ضمنی علیه "خط امامیها" صورت گرفته و یا آنها "تعمیل" شده است ؟ . در این صورت کیفیت این تغییرات در حاکمیت چگونه بوده است و از کی آغاز شده است ؟ آیا اساساً پشتیبانی حزب توده ایران از حرکت اسلامی بر رهبری خمینی صحیح بوده است ؟ آیا اساساً خط مشی و ارزیابی حزب از "خط امام" درست بود یا نه ؟ چه اشکالات اساسی و انتقادات بنیادی در ارزیابیهای حزب نسبت به "خط امام" وجود داشته است که عملاً در وجود آمدن فاجعه حزب ما میسر افتاده و در غافلگیری شدن ما نقش مهمی داشته است ؟ و ده ها سوال دیگر .

کمتر ما در اینست که در این نوشته لاف بل به بعضی از اشکالات اساسی و از جنیباتی عوئی با سنجیهای اولیه داده باشیم . منتظر ماندن حزب از این کیفیت و نظیم تمام آنرا در برینج "ساده فتنه" و منی و شان آنست سیاست

حزب در این دوره امکان پذیر است تا از تجربیات گذشته عبرت گرفته شود، تا اعتماد بنفس اعضا و هواداران حزب تامین گردد و حزب توده ایران جای واقعی خود را در میان اپوزیسیون انقلابی و ملی-دموکراتیک ایران بدست بیاورد و زمینه مبارزه عسوی برای ایجاد ایرانی آزاد و مستقل و آباد فراهم تر شود.

متسفانه کاریکه در نشریات حزب در خارج از کشور و قطعنامه های "پلنوم ۱۸" صورت گرفته و میگیرد صرفاً بقصد رفع رجوع قضایا و علافریب خود و دیگران، یعنی برسیاست یاری بهرجهت و فرار از مقابله با واقعیت ها و سرپوش گذاشتن و مخفی کردن حقایق از رفقای حزبی و زحمتمکشان ایران است.

مایخاطر رفقای دریند و نگران از اینکه مبادا مطلبی گفته شود که وضع انانرا بدتر کند، تمام این مدت را سکوت و صبر گذرانندیم و احتیاط زیادی کردیم که اینک بیهوده مینمایند. محادثات روزگار و این خیالات ناگهانی ناشی از دستگیری جمعی رهبران حزب در ایران موجب شده که بیکاره زمام امور حزب، مطبوعات و ارگانها و امکانات آن در دست رفقای بیفکده که کوچکترین امادگی و ظرفیت برای رهبری و هدایت کشته

طوفان زده حزب راندانند. نتیجه آن شده که بانیته دفاع از حزب، کاریه "تئوری باقی" و استدالات بسیار مبتذل و ضد و نقیضی کسید، که همگی کم و بیش بیدانها و اقیتم و دل خوشی از آنها داریم.

میایستی باین وضع پایان داد و تحلیل واقعی از حوادث سیاسی ایران بعمل آورد و علل این فاجعه شکست حزب را توضیح داد. متسفانه جلسه دسامبر ۱۹۸۳ کمیته مرکزی بجای تدارک پلنوم وسیعی به شرکت موثر کادرهای حزب، طریغ اعتراف و مقاومت عدهای، به غلط و اغرض پلنوم ۱۸ نامیده شد. پایه گزارشاتیکه با عجله سرهم بندی شده بود، همان استدالات قبلی "کمیته بیرون مرزی" رایاکی حتم

و اصلاح و بطور القاطی از جلسه گذراند و بخیال خود کارها را فیصله یافته تلقی نمودند. امید بسیار کمی داشتیم که تا بد رهبری کنونی بتدریج و حداقل در داخل حزب بحث و تبادل نظر در جریانات سیاسی بعد از انقلاب و بررسی نقائص سیاست و عملکردهای حزب بعمل آورد زمینه فکری نظری لازم را برای یک پلنوم وسیع آماده سازد. متسفانه بجای چنین کاری "هیئت سیاسی" میکوشد به

بخشنامه های متعدد راه هرگونه بحث و انتقاد سازنده را باین بهانه پیش و افندد که دشمن قصد نفوذ و براندازی حزب را دارد به بندد. لذا وقت آن رسیده است که مهربسکوت را بشکنیم، خصوصاً آنکه راه دیگر حزبی تری در مقابل ما وجود ندارد. ما فعلاً از وارد شدن در علل این بن بست داخلی رهبری اجتناب می کنیم و به اصل موضوع می پردازیم.

طبیعی است که پاسخ به تمام مسائلیکه در پنج سال انقلاب پرحادثه ایران و بخصوص تاریخ پیرا و هیجاناتگیز جهل و اندساله حزب توده ایران (زیرا بدون توجه به آن، سیاست و مشی حزب را در دوران احیای نمیتوان بطور کامل و همه جانبه توضیح داد) مطرح هستند نمیتواند کار این نوشته باشد. کوشش ما این خواهد بود که در این سند بخشی از مسائل جاری انقلاب را بررسی نمائیم که بنحوی از آنها در اشتباهات

تحلیلی حزب موثر بود فاند و ما لایه غافلگیر شدن حزب در برابر یورش حاکمیت جمهوری اسلامی منجر شده، شکست مرحله ای حزب را فراهم ساختند. و اگر توفیقی دست داد در نوشته های بعدی گوشه های دیگر آنرا، بخصوص در رابطه با تاریخ حزب و گذشته آن بسط و گسترش خواهیم داد. ما افانکه قویا معتقدیم

که دست زدن بچنین کاری، فقط بطور جمعی و اکثراً همگان امکان پذیر است.

این نامه فقط برای رفقای حزبی تنظیم شد است، لذا از رفقائیکه این نامه بدستان میرسد بصرانه
مؤکدأ خواهش داریم که از نشر آن بخارج از صفوف حزبی جلوگیری کنند .
نوشته حاضر هنوزیک سند حزبی نیست و باید با اظهار نظر ها و انتقادات سازنده سایر رفقائیکمیل
باشد . این نوشته در بهترین حالت میتواند پایهای برای بحث و تبادل نظر میان رفقائیا باشد . هدف ما
همین است و پس .

"نامه به رفقا" فصل مشترك نظریات بخشی از اعضا، کمیته مرکزی حزب توده ایران است که
با احساس کامل مسئولیت، با امید تجدید وحدت کامل فکری سازمانهای حزبی تنظیم شده است .
در حال حاضر وحدت سازمانی حزب عمدتاً جنبه عاطفی دارد و متأثر از تعصب افتخارانگیز
توده ای بودن است، و الا فرد فرد اعضا و واحدها و ارگانهای حزبی انتقادات و سئوالات و
ایرادات فراوانی از کمیته مرکزی و رهبری حزب دارند که بی جواب ماند ماند و ادامه چنین وضعی
بدون شك منجر به یا مس وستی و نهایتاً تلاشی سازمانهای حزبی خواهد شد .
قصد ما جلوگیری از این عواقب منفی و احیاء وحدت فکری و تحکیم واقعی وحدت سازمانی است .

طراحان این نامه، از میان مطالب مختلف مورد بحث و سئوالاتیکه مطرح است، کلمات و عناصر زیر
را مورد بحث قرار داده و در متون و حواشی آن، ابهامات مختلف دیگری را هم بیان کشیده اند .
اینست عناوین مطالب مطرحه در نامه :

- ۱- ارزیابی سیاست و مشی کلی حزب نسبت به خط امامها " در آغاز و مرحله اول انقلاب .
- ۲- نقش عوامل ذهنی و اثرات ضعف سازمانی حزب در موضعگیریهای رهبری .
- ۳- آشناساختن روحانیت شیعه و مذهب .
- ۴- سیر خورد ذهنی و مکانیکی به "خط امام" .
- ۵- اصل "ولایت فقیه" نافی حکومت مردم بر مردم .
- ۶- تلاش حزب برای وحدت نیروهای خدامبریالیستی - خمینی بی قرار استقرار اسلام ققاهتی .
- ۷- "مبارزه طبقاتی" یا مبارزه برای کسب قدرت مطلقه .
- ۸- ارزیابی "پنوم ۱۸" از این فاجعه ضرورت اتخاذ موضع صریح علیه حاکمیت کنونی .
- ۹- مبارزه خدامبریالیستی و ازادیهای دمیکراتیک .
- ۱۰- ضرورت میرم تشکیل پنوم وسیع یا جلسه صلاحیت دار دیگر .

ارزیابی سیاست و مشی کلی حزب نسبت به "خط امام"

اینک یاد نظر گرفتن فاجعه ای که مانند پتگی بر سر حزب فرود آمده و بیورش ناجوانسردانه وریلانده
حاکمیت جمهوری اسلامی به حزب توده ایران با تیریه بانه که در این چندسال در ایران گذشت،
این سئوال اولیه و اساس مطرح است که اصولاً سیاست و مشی کلی حزب را نسبت بایست اله خمینی
و حرکات اسلام او از آغاز چگونه باید تنظیم بود؟ بطوریکه در راهی که حزب مادر راستانه انقلاب و

بلافاصله از آن در پشیمانی و تقویت آیت‌اله خمینی و هواداران او انتخاب کرد درست بود یا نه؟

اعقاد ماه نوزدهم اینست که سیاست و منی حزب و تصمیمات پلنوم ۱۶ ام در خطوط کلی آن و در

سمت گیریهای اساسی آن در آستانه انقلاب، در تشخیص اینکه در میان نیروهای فعال و موثر
آن روز، آیت‌اله خمینی و هواداران او عده تریین جریان ضد سلطنت و ضد سلطه خارجی هستند
درست بوده است. لذا این موضع گیری پلنوم شانزدهم که «اولین و مهمترین وظیفه حزب ما در
زمینه سیاسی، کوشش در این راه است که یاهنگاری همه جانبه یاهمه نیروهای راستین انقلابی
خلق، و در درجه اول بانیرهانیه تحت رهبری آیت‌اله خمینی مراد دارند، نهال جوان پیروزی
بدست آمده را تحکیم سازیم جهت گیری سیاسی درستی بوده است»

کافیت به آرایش نواد ماههای آخر حکومت پهلوی و در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نظریه افکنیم
نادلائل منطقی و اصولی منی حزب را در یابیم.

از انبیا به مسمون و محتوای انقلاب ایران دموکراتیک عملی بود، لذا انتقام طبقات و افسار اجنهای؛
از تارگران و دهقانان و روشنفکران گرفته تا خرده بیوزواری و بیوزواری ملی و حتی عناصر ناراضی
رئیس را در بر میگرفت. حصلت ضد استبدادی، ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی عام آن انقلاب راهمه
گیرد. سرت وسیع زحمتکشان شهر و روستا، افسارمیان و روشنفکران در تمام دوران انقلاب و
طبقه کارگزاران در مرحله نهائی و تعیین کننده آن حاصل پیویستی (POPULISTE) و
مردمی انقلاب را تقویت نمود و انقلاب پیروزوا - دموکراتیک ایران راضمون نوینی بخشید. لذا مسئله
رهبری انقلاب هم برای بیوزواری ملی و خرده بیوزواری و متحدین آن و هم برای زحمتکشان و کار
گران و سایر متحدین آن در دست روز فرار داشت. به علی که یار هاد راستاد و تحلیل های متوعی
روی آن شایدهد هاست، در اثر فقدان رهبری سیاسی موثر چه از سوی سازمانها و احزاب سنتسی
(نظیر جبهه ملی و حزب تود فایران) و چه از سوی سازمانهای نوین انقلابی (نظیر مجاهدین
و فدائیان) که بطور مستر از سوی حاکمیت پهلوی سردوب میشدند، رهبری انقلاب بدست روحانیت
افتاد. این توفیق برای روحانیت از انجا حاصل شد که وسوسه ضد کمونیستی حاکم بردستگاه
شاهنشاهی که بنوه خود از سیاست کلی امپریالیسم الهام میگرفت، فعالیتهای عده امنیتی خود را
مترکز و متوجه سردوب و پیگرد جریانات مارکسیستی و انقلابی دیگر کرده بود که یکی از وسایل اصلی
تحقق این سیاست بطوریکه معمول است عوام فریبی و سوء استفاده از عامل مذ هب میاشند که
دستگاه حاکمه بمقیاس وسیعی (بخصوص در آستانه انقلاب) از آن بهره میگرفت که نتیجتاً دست
نیروهای مذهبی و ملی - اسلامی برای فعالیتهای تدارکاتی ضد رژیم بازترشد بود. بطوریکه
میدانیم بدتها قبل از انقلاب، خصوصاً از دیماه ۵۶ واحداث قم، که جنیر ضد استبدادی - ضد
سلطنتی مرحلفهائی خود را اعز نمود و استمرار آن حوادث خونین از چله به چله تا سقوط رژیم
شاهنشاهی ادامه یافت، مساجد سراسری کشور عملاً جزو مراکز مهم تبلیغاتی و سازماندهی

توده های مردم گردید - و تظاهرات خیابانی مذهبی (غسوة، طسوة، عید قربان و ...) و عزت
دار بهایر ای شهدای انقلاب، موجه ترین و ساده ترین و کم خطرترین اشکال مبارزاتی شدند - شعار
های سیاسی اشعارهای مذهبی درهم آمیخت و یاببره برداری رندانه و ماهرانه روحانیت
از این اوضاع و احوال، بتدریج و بطور فزاینده ای، حرکات ضد سلطنتی و ضد استبدادی مردم
شکل و تبلور مذهبی بخود گرفت -

طبرقم آنکه حزب تودم ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر نیروهای
ملی هر کدام بنوع خود و بطریق خود، مبارزات بس طولانی و مستمر و خوسین علیه رژیم استبدادی
سلطنتی پهلوی انجام دادند و در ماههای قبل از سقوط نهائی رژیم شاهنشاهی نقش پر
جسته ای در تجهیز توده ها و اقشار دیگر مردم و رادیکالیزه شدن جنبش ایفا نمودند - مع هذا لایل
مذکور در بالا و خصوصاً شخصیت آیت الله خمینی که علامظهر و وسیله مقاومت ملی و حرکات مردمی
گردید، روحانیت بطور عمده و هواداران آیت الله بطور اخص، به شکل روز افزونی بانزدیک تر شدن
لحظه انقلاب علا بر روی امواج توده های ملیونی زحمتکشان و مردم معاصی و آزادی طلب
ایران سوار شدند و مهار انقلاب را بدست گرفتند - (x) و خواهی نخواهی مهر و نشان خود را
بر انقلاب زدند و پس از آنهم لحظه ای از تلاش برای بدست آوردن انحصاری حاکمیت فرو گذاری
نکردند و هنوز هم که هنوز است به تلاش خود ادامه میدهند -

افزافه بر مبارزین جوان و تازه نفس، نظیر سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق
ایران از میان تمام نیروهای سیاسی و ریشه دار ایران، در آخرین ماههای قبل از انقلاب، حزب
توده ایران و خمینی بودند که بسراحت و با پیگیری براندازی سلطنت پهلوی را تبلیغ میکردند و خواستار
کوتاه شدن دست خارجیها و امیرالیم (خصوصاً آمریکا) از ایران بودند - بنابراین، از نظر
شعارهای سیاسی روز و انعکاس خواستهای انقلابی توده های ملیونی، بطوعی این د و نیروی
سیاسی در کنار هم قرار میگرفتند -

(x) آقای مهندس بازرگان از پایه گذاران با سابقه نهضت اسلامی، که ناظر جریانات
اسلامی بود، در کتاب خود "انقلاب ایران درد و حرکت"، چاپ تهران بهار ۱۳۶۳، در ارزیابی
نقش روحانیت در سالهای قبل از انقلاب چنین شهادت میدهد: "روحانیت ایران که در ملی شدن
نفت و نهضت مقاومت و جبهه ملی سهم نسبتاً ضعیف به لحاظ نفرت و شخصیت هاد داشت، در
نهضت روحانیت سالهای ۴۰ جمع قابل ملاحظه ای در سطوح متوسط و جوان و در سایه رهبری
آیت الله خمینی وارد میدان نمود - ولی هنوز نشرهای زیادی از آنها حالت بی طرفیایی اثر و احیانا
مخالف را حفظ کرده بودند که بانزدیک شدن پیروزی و سرازان افراد کثیری به انقلاب پیوسته
دا و طلب خدمات و وعده دار متاثر حساس گشتند - ضعف یا عدم سابقه خود در مبارزه را با اقراط
در تظاهرات و د و آتشه شد نه با جبران مینمودند" (صفحه ۸۸) -

تالیات سیاسی مختلف ملیون (جبهه ملی، نهضت آزادی، ...) که تا آستانه انقلاب یکی از ستونهای اساسی جبهه واحدی بودند که حزب توده ایران در تلاش تشکیل آن بود، هنوز هم از قالب قانون اساسی ۱۹۰۶ و سلطنت مشروطه دموکراتیک خارج نشده و عمق برد انقلابی را که در حال تکوین و تثبیت بود نهمیدند و عملاً از جریان عقب ماندند و در آخر هم با گذشتههای سیاسی اجباری اکثریای خمینی بیعت کردند.

حق آنست که در اینجا تاکید خاصی روی نقش تعیین کننده و از جهاتی رهبری کننده توده های میلیونی مردم در تعمیق و قاطع تر شدن انقلاب بشود. و جای شایسته و نقش تاریخی را که وضع انقلابی سال ۱۳۵۷ ایفا نمودند نشان داده شود. تا از هر گونه انحراف فکری و کرافه گویی از نقش شخصیت آیت اله خمینی و نیروهای ماورا الطبیعه جلوگیری شود. انقلاب ایران مثل همه انقلابات بزرگ جهانی، انقلابی در زمین و دست مردم ایران بود.

اگر این نارضایتی عمومی و عصبان توده های وسیع مردم نبود، اگر بحران سیاسی عمومی آنچنان نمی بود که همه سطوح و ابعاد حاکمیت را فرا بگیرد و اجزای توانش سازد، و کُل سیستم از همه جا ترک بردارد، چگونه اعلامیه و نوار آیت اله خمینی میتواند ملیونها مردم را بکوجه و خیابانها بریزد و صد ها کشته و زخمی بجای گذارد؟ مگر از این اعلامیه ها و نوارها در یازده سال قبل از انقلاب کم بودند؟ پس چگونه اعجاز نمیکردند؟

در واقع این مردم ایران بودند که با عظمت حرکت خود که چشم جهانیان را خیر ساخت و همه را به تحسین واداشت، ماههای طولانی میهن ما را مرکز توجهات دنیا و خبر گذارها قرار داد. آیت اله خمینی را از گوشه عزلت نجف خارج ساختند و مثابه سبیل و تجسم فردی چنین جنبشی خود جوش و پیمند های، در قله توجهات جهانیان قرار دادند.

قرمباغی آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتش تاران در کتاب "حقایق درباره بحران ایران" چاپ پاریس، که اساساً به قصد توجیه و دفاع از ارتش و ماندن تصورات بگردن شایر بختیار و بعضی از فرماندهان دیگر ارتش نوشته است. در لابلای کتاب خود با نقل گزارشات تفصیلی فرماندهان نیروهای سه گانه و ساواک، طبعاً آنکه خود خواسته باشد، تصویر میکند که چگونه نیروهای مسلح عظیم و مجهز ایران در اثر حملات متبهرانه و ابتکارات جسورانه مردم انقلابی ایران، همانند فیصل عظیم الجثمتی که از سوی ملیونها مورچه مورد حمله قرار گرفته باشد، از پا درآمد.

بررسی موشکافانه همین گزارشات و حوادث روزهای قیام بهمن ۱۳۵۷، نشان میدهد که ابتکار عملیات کاملاً جنبیه مردمی و خود جوش داشته است. کنترل حرکات مسلحانه و سرنویشت ساز مردم تا حد زیادی از دست آیت اله خمینی و دولت موقت خارج شده بود. مجاهدین و تند هاپسها و بطور چشمگیر تر، فدائیهها را سازماندهی و گسترش عملیات مسلحانه روزهای انقلاب نقش برجسته ای

در لحظات حساس ۲۲ بهمن، جوانان پرشور انقلابی به اعلامیه های آیت اله خمینی که مردم را با رامش و صبر و امتناع از حمله به سرایخانه هادوت مینمود، بی اعتنا ماندند. در اوج علیات قهرآمیز مسلحانه، روز ۲۲ بهمن اطلاعات با عنوان درشتی نوشته بود: "اخطار شدید امام خمینی": "دستور جهاد نداد، امام ولی تصمیم آخر را میگیریم"!! اما خوشبختانه گوش شنوایی نبود.

آیت اله خمینی که خود پیش از هر کس پایین امر واقف بود، بارها روی این نکته تکیه کرده است که "من رهبر مردم نیستم، من آنچه که مردم میگویند، میگویم". آیت اله خمینی بخوبی واقف بود که تشبیهات مذهبی مردم ایران برای تظاهرات و اجتماعات، بهانه هائی برای بیان اعتراضات و خصومت آنان با رژیم بود. این اظهار نظر آیت اله خمینی جالب است که میگوید: "تظاهرات تهران برای آقای طالقانی، تظاهرات قم برای آقای منتظری، تظاهراتی بود که مردم علیه شاه کردند و از آنان یعنی مخالفین شاه تجلیل کردند. در ایران از هر نغمه مدشاهی تجلیل بعمل میاید" (از مصاحبه مطبوعاتی خمینی با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ در ۸/۱۱ / ۱۳۵۷).

روشن است که هدف از تذکرات بالا جلوگیری از اغراق در شخصیت آیت اله خمینی و دادن بُعد الهی به انقلاب ایرانست. و الا از حق نباید گذشت که سرسختی، پیگیری و سازش ناپذیری ایشان در رشدیت پادشاه و سلطنت، نقش بزرگی ایفا نمود و روحانیون و سایر هواداران ایشان خصوصا در آخرین ماههای قبل از سقوط شاه، در تقویت شهر مبارزاتی آنان اثرات چشمگیری داشته اند. آیت اله خمینی در دوران چند ماه اقامت خود در یاریس، در جریان پیش از ۶۰ سخنرانی و مصاحبه مطبوعاتی و اعلامیه و بیامها، با طرح یک برنامه سیاسی - اجتماعی (البته بسیار کلی و مبهم)، قیافه یک رهبر روحانی، با وظیفه ارشادی را نشان داد که طرفدار موکراسی، مدافع استقلال سیاسی - اقتصادی ایران و خواستار تأمین عدالت اجتماعی و مظهر وحدت ملی میباشد.

خلاصه اگر امام کی انقلابی و مبارزاتی مردم و وجود وضع انقلابی را از عوامل عینی انقلاب بدانیم، آیت اله خمینی را باید عامل و ترجمان ذهنی این انقلاب بود. را نظر عمومی: از حاشیه نشینان تهران گرفته تا دانشگاهیان و روحانیون و مبارزین و سایرین، بمثابة سبیل مبارزه علیه رژیم پادشاهی به پنداریم.

آیت اله خمینی خود و عواد از نشر را با توده های ملیونیی مردم ایران، از هر طبقه و قشری، در هم آمیخت و یکی نمود و امید های بی فراوانی را در دلها و در ضمیر ها بجا آورد. حزب ما هم باین شکل چو شان خلق پیوست و رهبری سیاسی آیت اله خمینی را پذیرفت. تا آنجا که کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ۲۷ دی ۱۳۵۷ تاکید میکند که: "برنامه سیاسی آیت اله خمینی برای جمهوری اسلامی مورد نظر ایشان، آنطور که پیوسته در چند هفته اخیر طی اعلامیه ها و صحایه های ایشان انتشار یافته است، در عده ترین ارزیابیها و توضیح گریهها پیش، با خواست حزب توده ایران برای پیشرفت

جامعه ایران در مرحله کنونی انطباق دارد " و لنوم شانزدهم کمیته مرکزی اعلام میکند که: "وظیفه مبرم حزب ماد رژیمه سیاسی، در مرحله ای که بلافاصله در برابر مافزار گرفته، عبارتست از کوشش در ایجاد جبهه متحد خلق برای آنکه وعده های اجتماعی، اقتصادی که آیت اله خمینی بعنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده، بوسیله دولت ها عملی گردد."

حزب توده ایران در پشتیبانی از نیروهای هوادار آیت اله خمینی، از آن جریان سیاسی - اجتماعی هواداری نمود که در برانداختن رژیم مستبد سلطنتی و کوتاه کردن دست امپریالیسم آمریکاز ایران نقش رهبری کنند مای ایفا نمودند و شعارهای مردمی و اجتماعات مترقی در دفاع از زحماتشان و کوشششان میدانند. شرکت فعال آنان در اتخاذ تصمیمات و توسل به اقدامات مترقی در زمینه ملی کردن صنایع بزرگ، بانکها و بیمه، اخراج مستشاران خارجی، تصویب لوایح مردمی در زمینه اصلاحات ارضی، ملی کردن بازرگانی خارجی در شورای انقلاب که در ماههای اول انقلاب صورت گرفت، امید زحمتکشان و مردم رنج دیده ایران را انجام علی وعده هائیکه آیت اله خمینی در آستانه انقلاب داده بود و چندان نمود و حزب ما راهم در ادامه راهی که پیمانی گذاشته بود تشویق می نمود. (x)

(x) رفقا! قصد ما در این نامه، این نیست که احیاناً توجیه نادرستی از سیاست حزب کرد باشیم. قصد اصلی و واقعی و صادقانه مادر بازرگری و درون کاوی انتقادی فهم و درک ان جریاناتی است که بر ما گذشت تا معلوم شود چگونه در چه اوضاع و احوالی ما باین پرتگاه کشانده شدیم. تا چگونگی اشتباهات حزب ریشه یابی شود.

اینکه که نوشتجات و خاطرات شخصیت های سیاسی فعال در کشور را مطالعه میکنیم، می بینیم تماماً در وضع مشابه ما و فرق در دریای خوش بامو بهای این مار خوش خط و قال بوده اند. بعنوان نمونه آقای مهندس بازرگان در کتاب "انقلاب ایران درد و حرکت" و آقای بنی صدر در کتاب "خیانت به امید" علیرغم بغض کنونی خود نسبت به آیت اله خمینی، روی امید ی که بگفته های آیت اله خمینی بسته بیدند، هنوز هم تکیه میکنند. آقای بنی صدر میگوید: "وقتی که خمینی در پاریس عقیده اش را در مورد حاکمیت عوض نمود و پذیرفت که حاکمیت از ان مردم است تا روحانیت، همگی خوشحال شدیم. اگر مفهوم مرجع تقلید توجه شود، خواهی فهمید که ممکن نبود که بفکر ما خطور کند که ممکنست که خمینی این صحبتها را از راه فرصت طلبی و برای پیشبرد نقشه هایش انجام میدهد. تا بمجرد رسیدن بحکومت، آنچه را که میل اش میکشد انجام بدهد. برای ما مهمترین ضامن انقلاب بود. من تا آخر این خوش بامو را حفظ کردم که خمینی، همان خمینی خواهد شد که ما در پاریس شناختیم. تا دم آخر من امید و آری بودم که شاید گشایشی حاصل گردد." (صفحه ۱۷

چاپ فرانسوی کتاب)

درست است که این اقدامات نتیجه کیشهای جمعی نیروهای سیاسی - اجتماعی متفاوت و گاه متضاد بود که در شورای انقلاب شرکت داشتند، معهود ایران لحظه همگی آنان هنوز در پی و ششش واحد هواداران آیت اله خمینی عمل میکردند و بعد هاست که از هم جدا میشوند. از آنجا که کما از ترکیب دقیق شورای انقلاب، خیرنداشتم، همه تصمیمات رایه حساب "خط امامیهای" محکم میکند اشتم. از سری دیگر نباید فراموش نمود که در آغاز نیروهای "خط امامی" هنوز اقلیتی را در حاکمیت تشکیل میدادند و فقط در سایه شخصیت استثنائی آیت اله خمینی، بمثابة رهبر انقلاب و مرجع عالی تقلید بود که کیفیت و وزن مخصوص خط امامیها "پگلی یا لا گرفت" در زمان حکومت دولت موقت و بعد ها تا خلع پنی صدر، خصلت عده حاکمیت و و گانگی آن بود.

دولت موقت که عمدتاً وابسته به نهضت آزادی ایران، جبهه ملی، حزب ملت ایران و دیگر شخصیت های ملی ولیبرال بود و صلت محدودیت طبقاتی و خصلت بورژوا - ملی آن، انقلاب را پایان یافته میدید و میکوشید تا با توسل به اقدامات رفرمیستی، ساختار دولتی به ارت ماند. از رژیم سابق را و از جمله ارتش و نیروهای مسلح را که خصلت اساسی آنها وابستگی، فساد، بیروکراسی و ظلم بود، دست نخورده نگه بدارد و یک جامعه پر جوش و خروش انقلابی را بدست آنها مهار کند تا آرام آرام شورا انقلابی توده های پاکه و نهایتاً انقلاب بزرگ مردمی ضد امپریالیستی ایران، طیرغ آنها هم قدرها و جانبازیها یاد بگیرد.

دولت موقت در حقیقت، دولت انقلاب مردمی ضد امپریالیستی بهمن ۵۷ نبود. آیت اله خمینی بازگان رایه ریاست دولت موقت، وقتی پیشنهاد نمود که هنوز بختیاری نخست وزیر شاه بود، ارتش هنوز فاداریه دولت منتصب شاه بود و هنوز نتایج برخورد های ملحاحه احتمالی روزهای آینده روشن نبود (واقعه ای که آیت اله خمینی از عاقبت آن بیمناک بود و اتمام قوا از وقوع آن جلوگیری میکرد).

مهندس بازگان در واقع فرق چندان اساسی با شاهپویختیاری نداشت. هر دو آنها از هواداران صدق و از نیروی یافتگان مکتب جبهه ملی و خواستار سلطنت مشروطه طبق قانون اساسی ۱۹۰۶ بودند. بازگان تا آستانه انقلاب اعتقاد و امیدی برای برانداختن سلطنت نداشت. فقط سرسختی خمینی و تعصبات مذهبی او راه پیروی از آیت اله خمینی واداشت، در حالی که در عین واطن خود بهمان اعتقادات جا افتاده خود مومن ماند و بعد ها علناً از کار خود اظهار ندامت کرد. لذا با بررسی دقیق حوادث این روزها و اظهار نظر ها و نوشته های مختلف، مسلم میگردد که آیت اله خمینی با توجه به توازن نیروها و پیراساس یک حسابگری سیاسی، با پیشنهاد مهندس بازگان به نخست وزیری که سیمای بسیار جا افتاده و شناخته شده ای بود، میخواست به اربابان شاه و فرماندهان مارترش حالی کند که دولتی که میاید هم طراز دولت بختیاری است، فقط با این تفاوت که منتصب شاه نیست. (x) (زیر نویس در صفحه بعد)

آیت‌الله خمینی در پاسخ به پیام کارتر، نمایندگان نیکسکار دستن، رئیس‌جمهور وقت فرانسه بتاريخ ۱۸ دیماه ۱۳۵۷ (۸ ژانویه ۱۹۷۹) حامل آن بودند، از جمله چنین پاسخ می‌دهد: "ایران را بحال خود واگذارید، که اگر نکنید، نه گرایش کمونیستی خواهد داشت و نه سایر مکاتب انحرافی، نه تسلیم شرق و نه تسلیم غرب خواهد شد." و در پایان از رئیس‌جمهور فرانسه می‌خواهد که "به کارتر نصیحت کنند که دست از پشتیبانی این شاه و این رژیم و این دولت (منظورش دولت بختیاراست)، که همه بر خلاف قوانین است بردارند. و این کودتای نظامی تأیید نکنند و جلو گیری کنند. تا ایران اراثر خود را بدست آورد و چرخهای اقتصاد بگردشند و در وقت است که نفت را به غرب و هر کجا که مشتری هست صادر کنند." (به نقل از کتاب "آخرین تلاش‌ها در راه روزها" نوشته دکتر ابراهیم‌یزدی).

در همین جملات است که حسابگرهای سیاسی و "بزرگسبزی" کفایتی باری روین در همین زیر نویس صفحه ۱۸۰ یاد میکند بشدت نمایان است. و الا آرام کردن آمریکا و غرب با وعدة مجلویگری از گرایش کمونیستی و راه انداختن چرخهای اقتصاد و خصوصاً فروش نفت به غرب (که موضوع آن چه بطور مستقیم و غیر مستقیم در پیام کارتر مطرح نشده بود) بچه منظوری بود ما ست؟

دوگانگی در حاکمیت و حضور دولت موقت بازرگان در صحنه سیاسی، از همان آغاز، تجسم تمام عیار تضاد يك جامعه انقلابی و پیوباد ولتی محافظه کاروسی حرکت بود. در واقع اولین وعده ترین تضاد اجتماعی - سیاسی میان زیربنای انقلابی جامعه پر جوش و روئای دولت حاکم

۸) در این رابطه بد نیست که بعضی از اظهارنظرهای باری روین نویسنده کتاب "جنگ قدرتها" که در ایران به فارسی برگردانیده شده است، با توجه به دسترسی و استفاده فراوانی که نویسنده از اسناد و مدارک سازمانهای دولتی و امنیتی آمریکا نموده است، اشاره شود. "اطرافیان خمینی در پاریس بادیلمت‌های آمریکائی در پاریس در ارتباط بودند و در باره امکان حفظ روابط حسنه بین ایران و آمریکا پس از سرنگونی شاه وعده هائی به آنها میدادند. خود آیت‌الله ضمن حملات تند به سیاست آمریکا در حمایت از شاه، گاهی برگ سبزی نشان میداد. از آنجمله در صاحب هائی که در فاصله دوم تادهم ژانویه ۷۹ در روزنامه های واشنگتن پست و لوموند چاپ شد ص. ۱۷۸. مهدی بازرگان که از طرف آیت‌الله خمینی به نخست وزیري منصوب شد در ایجاد خوش بینی در میان آمریکائیان نقش

مؤثری داشت. او در اول فوریه پس از آنکه از طرف آیت‌الله خمینی به نخست وزیري منصوب شد ضمن مباحثای گفت: ایران میتواند به روابط دوستانه خود با آمریکا بر مبنای تساوی حقوق ادامه دهد. او حتی پارا از این هم فراتر نهاده گفت من نمیدانم چرا من باید در صورت لزوم از آمریکا اسلحه بخرم. بازرگان مطالب را در شرايطی بیان میکرد که بختیار برای نشان دادن تغییری در سیاست خارجی ایران سعی میکرد از آمریکا شهادت هری کند. او سمت اعظم قرارداد خرید اسلحه از آمریکا را به ارزش ۷ میلیارد دلار لغو کرد و خروج ایران را از ستون اعلام داشت. ص. ۱۷۹.

در ماههای اول انقلاب از همین جا آغاز میشود .

بهین مناسب و تکیه در ماههای اول انقلاب مهندس یازگان نخست وزیر دولت موقت علناً اعلام میکرد که سه سه یار سه بار غلط کردیم و در برابر ادگه های انقلاب اسلامی ایستادگی میکرد ، خواستار محاکمات علنی در دادگاههای عادی میتد و خلافتکارهای کتیه هارابر میسر د که دولت رافلج کرد مانند "صبر عمومی و از جمله حزب . ماباد رنظر گرفتن طرز تفکر و عمل و محافظه کاری مهندس یازگان ، این بود که او صرفاً میخواهد که مسئولین طراز اول رژیم و ازگون شده رانجات بدهد و از قدرت گرفتن نهاد های مردمی وحشت دارد . حزب مادر این اختلافات بین "خط امامها" و دولت موقت ، صرفاً بعد طبقاتی انرا میدید و بلاد رنگ به معارضه یا ان میرداخت و در این میارزه صحت ارزیابیهای پلنوم شانزدهم رامیدید . (x)

(x) قابل توجه و تاکید است که رهبری حزب توده ایران در اسناد پلنوم شانزدهم که حتی قبل از انتقال رهبری به ایران و درست سه هفته بعد از پیروزی انقلاب بهممن ۱۳۵۷ تشکیل شده بود ، به محدودیت سیاسی و طبقاتی بهر وازی لیبرال توجه نموده و از جمله تاکید میکند که : " سرمایه داری لیبرال ، که تاکنون با جنبش همراه بوده ، میکوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود ننگه دارد و جنبه های خلقسی و مردمی انرا تضعیف نماید . تجربه تمام انقلاببانشان میدهد که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواستهای طبقاته و قشرهای محروم جامعه ، این سرمایه داری لیبرال است که حاضر شده که از انقلاب رو برگرداند و با باقیمانده های نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آنرا برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بکارندازد . بیايد انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی مبین ماهم همین پدیده رشد کند . حتی پیش از پیروزی انقلاب سر و صدا های حاکی از عدم رضایت این بخش از محتوی مترقی نظریات ایتاله خمینی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بگوثر میشد"

نقشر عوامل ذهنی و اثرات ضعف سازمانی حزب در موضعگیریهای رهبری (x)

در پیاده کردن رهنمود پانجم شانزدهم در باره جنبه متحد خلق، کهد صفحات قبل از آن رساد شد . رهبری حزب بمجرد استقرار در ایران و مقابله با او ضاع و احوال پس بفرنج کشور و رود روشی با مواضع سازمانها و حزب مختلف نسبت بحزب ما و انقلاب ایران ، از میان مجموفه اجزا^۱ احتمالی متشکله جنبه متحد خلق ، هم اساسی و عمد خود را برای جلب نظرو همسویی بانیرهوی سیاسی هوادار آیت آله خمینی قرارداد . انکار حیات سیاسی حزب و امید تشکیل جنبه متحد خلق و پیروزی انقلاب صرفاً در گرو همین اتحاد میان آنچه ما "نیرهوی راستین هوادار سوسیالیسم علمی" و "نیرهوی های هوادار خط امام" می نامیدیم ، قرار گرفته است . در این امید تا انجا پیش رفتیم و انچنان یک بعدی گرفتیم که در چارنوی توهم خوشبینی افراطی و خوشباوری ساده لوحانه شدیم . برای تا "مین زمینه توافق به گذشتهای جدی و حتی غیر اصولی دست زدیم و تلاش عمد به این بود که کاری نشود که موجب رنجش "امام" بشود . کوشش اصلی این بود که اقدامات و گفتارها و کردار ما "خط امامیها" بهر نحوی شده به حد اکثر توافق و تطابق و یگانگی برسد . مثل اینکه با گذشتهای یکطرفه و دانشی میتوان جنبه متحد خلق را برقرار کرد .

مادر اینجاست میگوئیم به بعضی از جنبه های ذهنی و احیاناً عینی ، که در رکشانند حزب باین سیاست مشربود ماند ببرد ازیم . مسلماً نکات دیگر و ملاحظاتی چه با اساسی دیگری هم وجود دارد که ما مطرح نکردیم . ایم که امید است با همکاری سایر رفقا تکمیل شود . خصوصاً تجربه علمی و مشاهدات عینی کادرهای حزبی که با پراتیک انقلابی سرو کار داشته اند بسیار ذیقیت است .

(x) در این قسمت عمد ما بهیچوجه بررسی همه جانبه کبود ها و نقیصه های تشکیلاتی و داخلی حزبی نمیباشد که به حق خود بحث مستقل و ضروری و در خور هر خرد نقیصه دانه مستقل و جداگانه است .

هدف مادر این قسمت صرفاً تکیه بر روی بعضی از عوامل ذهنی و عینی مربوط به حزب ما میباشد که بنظر ما بطور تنگاتنگ در موضعگیریهای رهبری پس از تجدید فعالیت علمی حزب بعد از سی سال حیات غیر قانونی و خصوصاً در روابط ما با حینی و هواداران اثر مشربوده اند . اضافه بر نکات چندی که در اینجابه آن اشاره می کنیم ، کوشش خواهد شد در قسمتهای بعدی هم هر جا که مناسب افتاد ، جهانی از ضعفهای سازمانی و رهبریتی را که در شکست حزب مؤثر بود ماند ، بشکافیم . از این جمله است زیر نویس صفحه ۳۲ در رابطه با فقدان دموکراسی حزبی و رهبری جمعی .

تأکید بیک نکته بر مهم و حساس که بیشتر بطور ناخود آگاه در موضع گیریهای حزب خصوصاً در مراحل اولیه آن مژغورده است، ضرورت دارد این نکته که متأسفانه کمتر مورد توجه تحلیل گران قرار میگیرد عبارت است از نفعی که ضعف سازمانی و تکنیکالیتی حزب و در ماندن بر طولانی رهبری از صحنه اصلی مبارزه، در رفتار و موضع گیریها و تبلیغات حزب ایفا نموده است.

موقعیکه رهبری حزب به ایران منتقل شد مجموعه نیروهای ^{مشکل} کوهها و ادارات حزبی از سازمان نبود گرفته تا گروه ها و محفلهای کوچک و بزرگ ویرانکننده از چند صد نفر تا و زنی کرد که اغلب از جوانان کم تجربه ای که شناختی بسیار سطحی و کلی از حزب توده ایران داشتند تشکیل میشد. سی سال زندگی غیر قانونی حزب، ۲۵ سال مهاجرت و دوری از مردم و مبین، بیگانی به جامعه بر تلامذ و تخفیر یافته ایران، ترس و عقده اینکه مردم و مبارزین مارا به راحتی تحویل نخواهند گرفت و از جمله احتیاط و برهیز از تکرار اشتباهات گذشته، خصوصاً جنبش ملی شدن صنایع نفت و مناسبات ما با شاد دروان دکتر مصدق که خاطرات پر تلخ در حیات حزبی باقی گذارده بود. بسیاری نگرانیهای دیگر در کردار و رفتار رهبری حزب عمیقاً اثر گذاشت. آرزوی فعالیت آزاد و علنی بعد از این همه انتظار و قطع امیدها از سوی رهبری حزب از مهاجرت برگشته (که سن متوسط اعضا آن از ۱۵ سال به بالا بود). عطش سوزان و نیازی پایان برای استقرار ارتباط مجدد در حزب با مردم و توده زحمتکش، که برای حیات حزب مثل آب دریا برای ماهی بود، بسیاری از خواستههای اساسی دیگر، تماماً احتیاج به زمان داشت. در واقع فاکتور زمان اهمیت خاصی داشت تا اینکه حزب جان بگیرد و مجدداً مقبولیت اجتماعی پیدا کند.

رهبری حزب با نگرانی شاهد آن بوده که در داخل حاکمیت دو گانه در ایران، دولت موقت از همان آغاز مخالفت خود را با فعالیت حزب توده ایران آغاز کرده است.

اعلان اینکه قوانین شاه درباره حزب توده ایران هنوز به اعتبار خود باقیست، آنهم از زبان امیر انتظام، سخنگوی دولت یازرگان، نشانگر جهت فکری دولت موقت و بیانگر دشمنی آشکار آنان با حزب توده بود. مواضع خصمانه و ناسازگار سازمانهای چپ و مارکسیستی هم، از سازمان چریک های فدائی خلق و دیگر گرفته تا طیف رنگارنگ مائوئیستی و چپ گرا که از خارج از کشور، ستیز و دشمنی با حزب توده ایران را با همگان آورده بودند و اقدامات چپ روانه و ماجراجویانه اولیه این نیروها که جو از قبل آماده شد و کمونیستی جامعه ایران را آلوده تر و مسموم تر می کردند، عملاً حزب توده را در مقابل آنها، و در بطنیک پایان ناپذیری با آنان قرار میداد.

حزب توده ایران با تمامی این نیروهای سیاسی، ارتلوی گرایان گرفته تا نیروهای چپ مائوئیستی گوناگون، سوابق مبارزاتی و برخورد های طولانی داشته است. حال آنکه نیروهای هوادار آیت الله خمینی، بنظر ما مشابه نیروی تازه وارد و تازه نفس، در عین حال مردمی میرسیدند که حزب ما یا آنها "پرونده" قطور و مختصاتی و پیش داوریهای نگران کننده ای نداشت. خصوصاً آنکه موضع حزب نسبت به رهبران آیت الله خمینی در همان آغاز جنبش اسلامی در ۱۵ خرداد مثبت بود.

است و لذا امید های فراوانی را برانگیخته بود. رهبری حزب خوف آتراد است که بدست دشمنان سنتی سیاسی خود در نطفه خفه بشود و هنوز کارطنی را شروع نکرده سرکوب گردد. اظهار نظر های دولت موقت به نگرانی های فکری او واقعیت میداد. لذا رهبری حزب داشتن امکان ادامه یک فعالیتطنی، و اساساً رمزینقا، و قانونیت خود را در گرو نظر موافق آیت اله خمینی و هواداران او میدید. لذا بی اختیار و از جهاتی بطور ناخود آگاه با تمام قوا برای نزدیکی و نویی یگانگی با آنان در تلاش دائمی بود و برای رسیدن به آن بگدشتهای سیاسی بزرگ و گاه بیهود های دست زد. لذا در این اوضاع و احوال و ورود داخل این محیط پراز خصم و مخالف رهبری حزب توده ایران بطور ناخود آگاه هم که باشد، در رخنه زادی یکال روحانیت خط امامی تهنان نیروی واقعاً موجود را میدید که نه فقط شانس بدست آوردن رهبری جامع حاکمیت کشور را داشت، نه فقط توانائی اجرای اصلاحات اقتصادی - اجتماعی نسبتاً بنیادی، مبتنی بر منافع اقشار وسیع زحمتکشان را میداشت و قادر به تأمین استقلال و حاکمیت بود، بلکه بخصوص نیروی واقعاً موجودی را میدید که میتواند ضامن آزادی های دموکراتیک و حقوق دموکراتیکی باشد که برای یک رشد اقتصادی - اجتماعی سالم ضروری میباشد. این تصور و فکری را از امید در رهبری حزب توده ایران غالب شده که رادیکالترین جناح روحانیت یعنی مسلمانان "خط امامی" در جریان اجرای اصلاحات اجتماعی - اقتصادی بنیادی عملاً در برابر روز و بازی و مالکین راسی و اقشار مرفه جامعه قرار گرفته و ناچار ارام شده به همکاری و اتفاق عمل با حزب توده ایران، که پیگیرترین و پرتجربه ترین مدافع منافع زحمتکشان و تهنسی داستان است، کشیده خواهد شد. لذا آزادی فعالیت های سندیکائی و صنفی، آزادی احزاب و سازمان های...

از زمانهاییکه در خطوط کلی سیاست گیری انقلاب ایران هم هماهنگی دارند اجتناب ناپذیر خواهد بود!! استدالات حزب از این قبیل بود: مگر نه اینست که آزادی همراه با استقلال، اساسی ترین و جاودانه ترین شعار مردم انقلابی در براندازی دودمان پهلوی بود؟ مگر نه اینکه سخنگویان روحانیت خط امامی و خصوصاً شخص آیت اله خمینی با رها یارها قایل از آمدن به ایران و سپهر در ماه های اول انقلاب وعده میداد که "رژیم جمهوری اسلامی به مردم کشور آزادی و به کشور استقلال را بازگردانند و بجای نظام استعماری، عدالت اقتصادی را برقرار میسازد" (۱) و با "جامعه آینده جامعاً آزادی خواهد بود و همه نهاد های فشار و اختناق و همچنین استعمار از میان خواهد رفت" (۲) و با "در جمهوری اسلامی کمونیست ها نیز در بیان عقاید خود آزادند" (۳) در بخشهای بعدی توضیح خواهیم داد که چرا و چگونه تمامی این امید بستن ها و تمامی این پیش بینی های خوش بینانه علمیت و واقعیت چندانی نداشتند. تمامی این دل خوش کردن ها مربوط به گوشه هایی از اظهارات مضعی و تاحدی و سلیحتی و تاکتیکی آیت اله خمینی در ماه های

(۱) و (۲) - از مصاحبه آیت اله خمینی با مجله اشپگل ۱۳۵۷/۸/۱۶

(۳) - از مصاحبه خمینی با مجله ولت کرات هلندی ۱۳۵۷/۸/۱۶

افامتر در پاریس مربوط میشود. در کار این گفته های مثبت، بخصوص در رابطه با کمونیستها که آنها اظهار نظر بسیار منفی و خصمانه وجود داشته است که یا ما از آنها اطلاع نداشتیم و یا یوری خود نمی آوردیم و اگر هم مطلع میشدیم بنویس توجیه میکردیم. تازه در این اظهار نظرهای مثبت هم همیشه جای اما و ولی فراوانی بودند. (x)

شناختن روحانیت شیعه و مذهب

سافوقاً از ضعف سازمانی حزب و نقشر آن در تصمیم گیریهای رهبری سخن گفتیم. اینک لازم است که ضعف کلی حزب را در شناخت جامعه ایران و خصوصاً همین تئوری "نظهور" اسلامی و روحانیت شیعه را بدان اضافه کنیم. باید صادقانه اذعان نمود که شناخت کافس از روحانیت شیعه نداشتیم حتی همین پدیده "خط امام" را با تمام اهمیتی که برای انقلاب در حال تکوین ایران داشت بطور جدی مطالعه نکردیم. حتی آثار و اعلامیه ها و نطقهای نسبتاً معتمد و آیت الله خمینی را بعد از ۱۵ خرداد بطور کامل و منظم و همه جانبه بررسی نکرده بودیم.

درست است که حزب ما در جریان ۱۵ خرداد موضوع صحیحی گرفت و حتی در اولین سالگرد آن با زهم از آن تجلیل نمود، ولی در سالهای بعد تقریباً به فراموشی سپرده شد. اعلامیه های خمینی در سالهای اول از یک ایران پختر میشد، اما سالیان دراز علت یکی دو موضع ضد شوروی در بعضی از این اعلامیه ها از پختر منظم آنها خرداری شد و اسانسو میشد.

در مطبوعات حزب تا انقلاب بجز مقالاتی در رابطه با روزهای مهم عزاداری (نظیر عاشورا) بندرت بیگ بررسی جدی درباره مذهب شیعه و روحانیت بر میخیزیم. بجز یکی دو مقاله از طبری (رزیم و مذهب) و سلسله مقالات پیک ایران (ما و مسلمانان مبارز) نوشته جوان شیر، مطالعه دیگری به چشم نمیخورد. آنچه هم از نوشته های مارکس و انگلس و لنین که مذاهب نوع دیگر و جوامع متفاوت را بررسی کرده اند، عمدتاً استفاده شده است، به سأل روحانیت و مذهب بنابه مسلمانان مبارز در قالب توده های زحمتکش مسلمان که با عقاید مذهبی در مبارزات طبقاتی شرکت میکنند اشاره رفته است. به تجربه اتحاد شوروی که در آن "مسلمانان معتقد و مسیحون مؤمن" در کنار کمونیستها در مزرعه و کارخانه سوسیالیستی کار میکنند و جامعه نوین را مشترکاً بنا مینهند "تکیه شده است.

حال آنکه اینگونه مقایسه ها و الگوها اساساً به قضیه ایران شیعه و روحانیت در حاکمیت مربوط نیستند. در شوروی سأل در چارچوب پزالتاریای حاکم در سطح اتحاد شوروی مطرح است.

(x) بعنوان نمونه در مساجد با حبرگذاری رویت در ۷/۸/۴۰ و تکیه گازی را جبهه به مناسبات احزاب و گروهها استنوال میشود جواب دو پهلوی و کثر دارمید هد که "همه گروهها در بیان عقاید خود آزادند و لکن خیانت را اجازه نمیدهم" [احالات بیانات کن که چه چیزی خیانت است یا نه] خصوصاً اگر بیشتر وضعی هم دست خودشان باشد. تا هم یکسال قبل از آن تاریخ همین وعد مر امیداد "فکر کردم چنین جامعه ای میتواند از حد اکثر آزاد بپا مینهای آزادی خیانت و تسلیم ملکات با جنبی برخوردار باشد. (کیهان هوانی ۱۱/۵/۱۳۵۶)

اما آنچه که مربوط به کشور ما ایران است، مسئله ای که انقلاب بهمن ۱۳۵۳ در برابرمان نهاده است این نیست که "حزب آماده" است یا برادران طبقاتی خوش، علی رغم این که معتقدات مذهبی هم داشته باشند، برای نوازی بنیادی جامعه و ساختن سوسیالیسم همکاری نماید.

مسئله مطرح عبارتست از "مجموعه" روحانیت که در کار ساختن حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه هستند. طرف مارهبران طراز اول مذهبی، مبلغین و مبارزین مذهب اسلام شیعه است. آنها میخواهند ایدئولوژی مذهبی را بنیاد حربه مبارزه برای سرکوب دگراندیشان و خصوصاً "مادیون" و ملحدین بکار گیرند. اگر در توده های مسلمان، مذهب يك فاکتور ناخود آگاه و منفعل است، در رابطه با رهبران روحانی، مذهب عامل آگاه و فعال در مبارزات ایدئولوژیک سیاسی و اجتماعی است. مارکسیستها نه بعنوان متحد، بلکه بعنوان رقیب، دشمن ایدئولوژیک مطرح هستند. برادران طبقاتی و مبارزه طبقاتی از نظر رهبران مذهبی کشور ما "اختراع مارکسیستی" است و وجود خارجی ندارد. خلاصه مسئله بگلی فرق دارد. متأسفانه ما باین جنبه اساسی مسئله توجه ننمودیم و به بیراهه افتادیم.

همین عدم شناخت روحانیت شیعه ساده کردن قضیه به مسلمانان مبارز، توده های زحمتکش مسلمان و اشاره به نمونه های تاریخی نشدنی بود که به ساده نگریها و جدی نگرستن قدرت تخریبی بهمنی بود که ارقله دماوند بر سر ملت ایران سرازیر شده بود. کترکی در میان ما و در بخشهای خصوصی مان با او میکرد که میشود در نیمه دوم قرن بیستم لایحه قسام را در جامعه ایران عملی کرد. زنهار با تامل به زندان و کتک و شلاق و آبروریزی و توهمین در ملا عام به رعایت چادر و چادر خجور و داشت و شیوه های دوران بربریت سنگسار کردن را در مورد زنان به کار گرفت.

رهبری حزب این تصور امید واهی را داشت که وقتی امواج تحولات اجتماعی - اقتصادی در روستاها و شهرها، جامعه ایران را در نوردد، میل خروشان حرکت توده هادریک رودر روشی طبقاتی تمام ناخالصی های رهبری جنبش را زدودد، جهات منفی و عقب افتاده و قرون وسطانی مذهبی را به کنار خواهد زد. تصور این بود که با گذشت ^{تعداد} زمان، خواهی نخواهی حزب توده ایران همراه با سایر نیروهای انقلابی چپ اعتبار و جای شایسته ای در کنار مسلمانان مبارز، در رهبری انقلاب و نفوذ فزاینده و تعیین کننده ای در حاکمیت خواهد داشت.

رهبری حزب توده ایران معتقد بود که قوای سرسخت مبارزات طبقاتی کار خود را خواهد کرد و اهنگشای بفرنجیهای ناشی از تنگناهای فعلی خواهد بود.

حزب توده ایران بنیاداً يك حزب مارکسیستی میکوشید باین کلاف سردرگم صحنه سیاسی ایران که وضع نفاق العاده پیچیده و مشکل جهانی را بوجود آورده بود و حضور مستقیم و فعال روحانیت در آن، آنهاست نه به مثابه اجزا و عناصر مبارز، بلکه بصورت نهاد سیاسی تمام عیار، وضع بگلی بی سابقه و کم نظیری را در جنبش جهانی کارگری بوجود آورده بود، يك تحلیل طبقاتی

و علمی بدهد. حزب میگوید در پشت سر تمامی بگو مگوها، حملات و ضد حملات، صف پند پیوهای
کوناگون، پرزنده سازبها، جعل ها و تهمت زنبها، ریاکاریها و حيله گریهای سیاسی به شیوه
های "اخوندی" که نتیجه فرزندمارست و تجربه اندوزی بود، که فوت و فن آنرا نسل اندر نسل
پارث برده و در ریاگانی خود داشتند، زیربنای یک جنگ طبقاتی تمام و کمال و صف پند پیوهای
طبقاتی گروه ها و دسته بندیهای مختلف را نشان بدهد.

چنین تلاشی که بخودی خود مثبت و شهادتور العمل ممکن و مقدر ویرای توضیح هر جریان

اجتماعی ولو هر قدر پیچیده و پیچرنگ باشد، میباید. اما در عمل موفق نشد و جنبه های منفی بس
مهی راهراه با استباهات جدی، چه در ارزاییها چه در سمت گیریهای حزب بیار آورد. زیرا
چنانچه بعد از نشان خواهیم داد، مبارزات جناحهای مختلف حاکمیت تها بعد طبقاتی نداشت.
مبارزه برای قدرت، یا مثلا مبارزه میان هواداران "ولایت فقیه" و مخالفین آن، که گاهی نیست
گاه طبقاتی واحد و متابهی داشتند، همه را مابظرو مکانیکی در مقوله های طبقاتی خلاصه میکردیم
و طوطا و کرها به استنتاجات نادرستی میرسیدیم. باین نکته پایهای که "ولایت فقیه" قبل از همه
و اساساً یک دکترین سیاسی و شیوه حکومت است نادرترین حاصر این یا آن طبقه اجتماعی، توجه
لازم نشد. و لذا امرزندهیهای طبقاتی مخدوش گردید.

اینکه که پنج سال واندی از انقلاب بهمین ۵۷ ویشتر از یک سال از حله گسترده و سرکوبگران

علیه حزب توده ایران میگردد، ماتعدادی از اعضا، باقیمانده دیتته مرکزی

حزب توده ایران که در برابر وجودان دردناک خود وظیفه سنگین بررسی تحلیلی و انتقادی سیاست

حزب مانراد بر توجز و رسد های انقلاب ایران بعهدده میگرم، باید صادقانه اذعان کنیم که شور و شعف

ناشی از نوزد پیروزی انقلاب که اینک بگوثر میرسید، بدست آوردن امیدهای بکلی از دست رفته

ناشی از حکومت طولانی شاه، که اینک زیر ضربه های خردکننده مردم مبارز و داکارایران و اسپین

نفس هار امیزد، هیجان و صف ناپذیری که به همه ما، پایان مهاجرت لعنتی طولانی و مراجعت

به کثروه آغوش خلق بوجود آورده بود، خصوصاً بعدده های انقلابی که آیت الله خینی رهبر بلا

منازع و جافتادده انقلاب، این مرجع تقلید عالیقدر که بر حسب عرف میبایستی گفتار و کردار شریکی

باشد، برای آزادی و تأمین حقوق دموکراتیک و رشد سالم اقتصادی-اجتماعی جامعه آیتده کشور

هر روز و هر شب ازادیها و خبرگزاریهای جهان عرضه مینمود. همه را آنچنان خوشبین و سر مست

و ذوق زده کرده بود که عده ترین مشغله فکری رهبری حزب پیدا کردن ساده ترین و سریعترین راه مشترک

جدی و همه جانبه در این جشن و سرور انقلاب هنگامی بده بید.

انقلاب را توده و زحمتکش و مستضعف و مردم میلیونی ایران با فداکاریهای صف ناپذیر و

قربانیهای بیشماری در شهرها و روستاهای ایران صورت دادند. و رهبر و وسیل آن در خارج از

کشور و بنامه، درسیهای آیت الله خینی متجسم و متبلو بود. حزب توده ایران با پیوستن باین

حرکت مردمی و پشتیبانی از این رهبر، راه بهتر و دیگری برای پیوستن به انقلاب مردم ایران زد و

نماد ن از قافله انقلاب ندید . معهد اما وظیفه خود میدانیم که در برابر رفقای عزیز حزبی و افکار عمومی اذعان کنیم که صرف صحیحترین موضعگیری اولیه کافی برای توجیه و توضیح سیاست حزب در جریان چندسال حکومت جمهوری اسلامی ایران نمیتواند باشد . حزب مامیایستی با همان سرعت که حوادث ایران چرخش پیدا میکرد ، سیاست و مشی خود را با آن تطبیق میداد و از هر کاروروسی که به سازشکاری و دنباله روی سیاسی میانجامید خودداری مینمود .

رهبری حزب مامتشفانه نتوانست مبارزات سیاسی میان گروههای مختلف اسلامی را به درستی ریته یابی نماید . از سوی دیگر علت عدم شناخت و بسرخورد سطحی و ذهنی و مکانیکی پیسه "خط امام" و "ولایت فقیه" ، به اشتباهات و استنتاجات غلطی رسید که عواقب آن برای حزب و مجموعه جنبش فلاکت بار شد .

ماد یلانها ت دیگری را که بنظر ما اساسی هستند و مالا در شکست و ضربه پذیری حزب موثر بود مانند اجمالاً به نقد میگذاریم از آنجا که هدف مادر درجه اول تسویق رفقایه تعمق و تفکر در این مسائل است ، این نوشته را تماماً و عمدتاً بحث انگیز نوشته ایم و بعضی از نظریات را هم بطور خام مطرح ساختیم تا بکدام رفقا پخته تر و همه جاتبه تر گردد .

ببرخورد ذهنی و مکانیکی به "خط امام"

حزب ماد نشریات و تبلیغات و اسناد رسمی ، "عناصر عدله و تعیین کنند ه" خط امام را در پنج ساحت فرمول بندی کرده است . در اسناد پلنوم هفدهم ، این پنج عنصر عبارتند از :

- ۱- سمت گیری قاطع و تزلزل ناپذیر در جهت پایان داد نیه تسلط همه جاتبه سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکا . (ضد امپریالیستی قاطع) .
- ۲- سمت گیری قاطع برای ریشه کن ساختن نظام استبداد شاهنشاهی و درهم کوبیدن پایه های بازگشت آن . (ضد استبدادی) .

۳- سمت گیری در جهت تأمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی برای نیروهای هوادار انقلاب که همیشه از آزادی محروم بود مانند ، یعنی همان محرومان شهر و روستا و کوخ نشینان و مستضعفان (هوادار آزاد بها) .

۴- سمت گیری در جهت ضرورت دگرگونیهای بنیادی در زمینه های اقتصادی اجتماعی پیسه سود غارت شدگان و زیان چپاولگران و دزدان ثروتهای ملی ، و دسترنج زحمتکشان شهر و روستا در نظام غارتگر گذشته . (عدالت اجتماعی) .

۵- تکیه پی گیری لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق برای رسیدن با مانچ های چهارگانه بالا . (اتحاد نیروها) .

صرف نظر از اینکه درباره ای از این عناصر وحدت و قسم اجزا، آن جای سخن بسیار است. مثلاً در همین ماده اخیر، آیا واقعاً آیت اله خمینی خواستار اتحاد همه نیروهای راستین خلق آنهاست یا حضور و شرکت حزب توده ایران و امثالهم بوده است؟ یا که برعکس يك انحصار طلب افراطی؟ فعلاً برداختن به انزایه فرصت دیگری میگذاریم. در اینجا بیشتر درباره اینکه آیا اصلاً این عناصر جهات

عده و تعیین کننده سیستم فکری و بینش آیت اله خمینی بوده است تکیه می‌کنیم. متأسفانه تمام جوهر ذهنی گزائی و برخورد مکانیکی مابیه مسئله بفرنج اندیشه ها و نوشته های آیت اله خمینی در همین جمله ها و فرمول بندیهای یا لانهفته است. یا وجود آنکه عده بودن يك پدیده و جریان اجتماعی، يك واقعیت عینی است. معجزه اما در اینجا آنچه خودمان میخواستیم و مایل بودیم که عده باشند و آنها را هم با همان شکل و محتوی که خودمان به آنها میدادیم مطرح می‌ساختیم. یعنی تعالیات و خواستههای ذهنی خود را عده میکردیم.

برای آیت اله خمینی، مرجع تقلید شیعیان، این روحانی هشتاد و چند ساله مؤلف "حکومت اسلام" و "ولایت فقیه" و "سراسر الوه" و "کشف الاسرار"، عده ترین، مرکزی ترین، ذاتی ترین مسئله، همرفزی اسلام، آنها را اسلام دوران محمد و علی بر پایه ولایت فقیه بود. این رابارها و بارها تکرار و تأکید کرده بود. رسالت تاریخی و نقش اصلی آیت اله خمینی در ایران انقلابی پیاده کردن اسلام و استقرار حکومت اسلامی - الهی در ایران و در صورت امکان صد و آن به سایر نقاط جهان پیاده است. او حتی در آرزو خواب و خیال به اهتزاز در آوردن پرچم اسلام بر فراز کاخ سفید و کرملین است.

خصوصاً همرفزی انقلاب، آیت اله خمینی در يك مسأله است که نهایت پیگیری و سر سختی را از خود نشان میدهد، که همین استقرار اسلام در تمام ابعاد و منقذه های جامعه ایرانی است. از همان آغاز انقلاب در فریاد همرفزی با شعار "جمهوری اسلامی" نه يك کلمه بیشتر و نه يك کلمه کمتر. سپس در جریان مجلس خیرگان برای تدوین قانون اساسی بر بنای "ولایت فقیه"، دستورات و فرمانهای مکرر موصوفه و در اسلام آوردن جامعه و ادارات، دانشگاهها و خصوصاً آموزش و پرورش، زور و کردن سیستم قضائی ایران و تطبیق کامل آن با نص صریح قرآن و سنت فقه شیعه، تحمیل اجباری حجاب کامل بر زنان، ایجاد وزارت ارشاد ملی، همه کاره کردن روحانیون و محتملین بر ادارات و نهادها تحت عنوان "تعیینده امام" که بنابه کیسارهای سیاسی گردانندگان اصلی دستگاههای دولتی و اداری و نظامی شده اند. هم اکنون بخش اعظم وکلای مجلس، رئیس مجلس، رئیس شورای عالی قضائی، شورای نگهبان، مسئولین بنیاد مستضعفین بنیاد شهید، بنیاد امواجنگ زدگان، بنیاد مسکن و غیره مستقیماً از سوی روحانیت اداره میشوند. نمایندگان امام در شورای عالی دفاع، در وزارت دفاع ملی، در سپاه پاسداران، سازمان بسیج و نیروهای سه گانه گردانندگان اصلی و فرماندهان واقعی امور هستند.

لذا بنظر ما اشتباه اساسی و محوری حزب مادر تحلیل و تعریف خط امام و عناصر متشکله آن

قبیل از همه کم بهادادند، در حقیقت در نظر نگرفتن و عملاً فرعی تلقی کردن جنبه بنیاد اسلامی

آن و خصوصاً عدم تفکر و تحقق لازم در جمیع اثرات و ابعاد صی آند های اصل " ولایت فقیه "

بوده است.

از دیدگاه آیت الله خمینی و خط امامیها ، اگر آنها طرفدار مستضعف و مظلوم و کونک نشین هستند از اسلام آنهاست. اگر خواستار قسط و عدل اسلامی هستند ، برای آن است که مسلمان و پیروان محمد علی هستند . امام خمینی بارها و بارها تأکید کرده است که مردم ایران برای اسلام است که انقلاب کرده اند ، نه برای شکم . خلاصه اسلام و شعائر اسلامی عمده و اساس و پایه است و بقیه پدیده ها فریقات آن هستند . خمینی بارها چنین درستی را تکلیف الهی خواند ما که بعد و نتیجه بیرون زدنی است که باید در زمان جهاد کرد .
 در واقع آنچه که نظیر تحولات اجتماعی - اقتصادی بنیادی ، از قبیل اصلاحات ارضی ، ملی کردن بازرگانی خارجی ، راه رشد ، صنعتی کردن کشور ، مدرنیزه کردن اقتصاد برای حزب ماعنده بود ، برای خط امامی ها فرعی است و برعکس آنچه که نظیر پیاده کردن اسلام و اسلامی کردن کل جامعه و رعایت بیشتر و بیشتر اسلامی و انجام فرائض دینی برای آیت الله خمینی و خط امامیها عمده و اساسی بود برای حزب مافرعی تلقی میند . منتهی از آنجائیکه اهرم قدرت در دست آنان بود ، حوادث و جریانات در جهت خواسته های خط امامیها و بر وفق مراد آنها تکامل منی یافت (*)

(*) - تذکر این نکته ضرورت دارد که امام خمینی و نزدیکان او هدف استراتژیک اسلامی کردن کل جامعه را از روی سیاست و مناسب با تناسب قوا ، استفاده حد اکثر از امکانات و تضادها و اختلافات موجود و بهره برداری ماهرانه از وقایع و حوادث پیش آمده (نظیر اشغال سفارت آمریکا ، جنگ ایران و عراق ، اشتباهات جدی و اقدامات ماجراجویانه بعضی از سازمانهای سیاسی و شخصیت های اجتماعی) صورت میدهند .
 مثلا تردیدی وجود ندارد که اشغال سفارت آمریکا بابتکار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و شور و شوقی که در اطراف آن در جامعه بوجود آمد و اعتبار موضع ضد امپریالیستی آیت الله خمینی و خط امامیها را بر سرعت به اوج رسانید و سازمانهای سیاسی مخالف را خلع سلاح نمود . و همچنین ترکیب و نتیجه انتخابات مجلس خبرگان که عمدتاً از روحانیون و هواداران تیز " ولایت فقیه " تشکیل شد . در بر گرفتن طرح پیشنهادی دولت موقت که بشعوب شورای انقلاب ، (از جمله آیت الله بهشتی و رفسنجانی و موسوی اردبیلی) هم رسیده بود و مورد تأیید اولیه شخص امام هم قرار گرفته بود و بالتبع نتیجه در تصویب و تدوین قانون اساسی کاملاً جدید بر مبنای " ولایت فقیه " نقش تعیین کننده ای داشته است .

و نمیتوان نمونه استفاده از حوادث پایه و محران کردستان برای اولین بار و سپس به سازمانهای دموکراتیک و تعطیل روزنامه های دگراندیش و استفاده از تند رویها و عملیات ماجراجویانه بعضی از سازمانهای چپ و افراطی برای بستن دانشگاهها را نمونه آورد .

تأکید این نکته ضروریست که اضافه برآنکه تحولات اجتماعی - اقتصادی برای آنان فرم برپاده کردن اسلام بود. اساساً اسلام آیت اله خمینی از نظر طبقاتی، اسلام طبقات و اقشار میانسو خرد و بورژوازی شهروروستا بود که از ازل بر پایه احترام به مالکیت خصوصی استوار بوده است. که انهم اگر از راه "شرعی" بدست آمده باشد، حد و حصری ندارد. و لذا اقی نفسه بزرگ اقدامات اقتصادی - اجتماعی ایشان چنان محدود بود و چنان با سرمایه داری و خصوصاً با بخش تجاری آن آمیخته می باشد که هرگز نمیتواند یک سمت گیری واقعی و بنیادی علیه سرمایه داری و کلان مالکی بگیرد.

مادر رابطه با محدودیت طبقاتی "خط امامیها" در جای دیگر صحبت خواهیم کرد.

تصور و اعتقاد ما بر این بود که چون تضاد اصلی جامعه ما از نظر خارجی تضاد خلق با امپریالیسم به سر کردگی آمریکا و از نظر داخلی تضاد خلق با کلان سرمایه داران زمین داران بزرگ می باشد، لذا جریان مبارزات فدائیمالیستی و فدائوشدالی ضد سرمایه داری، که تا حدود جامعه انقلابی ما را در هم خواهد پیچید، آنچنان امواج عظیم بنیادکنی به راه خواهد انداخت که عملاً مسائل دیگر را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد! این گونه تصورات و تخیلات از صداقت انقلابی حزب سیده ایران حکایت میکند، اما بیشتر از آن بیانگر سادگی و سادگی اندیشی منسبت به اوضاع و احوال پس یغرنج و پیچیده اجتماعی - سیاسی ایران بعد از انقلاب و نوعی سادگی لوحی صادر قیال روحانی سالخورده مرجع تقلیدی بود که داعیه پیاده کردن اسلام زمان محمدراد را در قرن بیستم دارد، که بفول خود شریک پیغمبر اسلام هم نتوانست آنرا تحقق بخشد.

اینگونه تصورات و تخیلات، مضافاً از آنجائیکه میشود که حزب، اساساً تحلیل درست و واقعی طبقاتی از مجموعه حاکمیت و ظرفیت محدود طبقاتی روحانیت "خط امامی" که در نبرد خونین برای دست یابی مطلق به حاکمیت بود مانند نداشته است.

رهبری حزب "خط امام" با عنوان خطی که نمایندگانه مکرر سیاسی انقلابی است "ارزیابی میشود و از آنجا که "دموکراسی انقلابی بخش از جهت سیاسی فعال، ملتگرا (ناسیونالیست) و بنیادگرا (رادیکال) قشرهای متوسط است که یک کار پایه (یا پلانگرم) سیاسی ضد امپریالیستی، ضد فئودالی، ضد پدسالاری، ضد سرمایه داری را می پذیرد و عرضه میکند" (از مقاله احسان طبری در مجله نیاشماره سال ۱۳۵۸ ص ۴۷ و ۵۱) ارزیابی مینماید، از آیت اله خمینی و هواداران او توقع توان طبقاتی انقلابی را داشت که آنان بکلی فاقد آن بودند.

از همان آغاز و در نقطه، عناصر اختلاف اساسی که با گذشت زمان به تضاد و تقاضای انجامید، میان خط امامیها و حزب توده ایران وجود داشت. منتهی تا وقتی که "خط امامیها" هنوز سلطه کامل در حاکمیت نداشتند و نیروهای سیاسی معتبر دیگر در جامعه جایی نداشتند، شرایط برای همزیستی و حتی نوعی "همکاری" وجود میداشت.

اساساً "حیات و فعالیت آزاد حزب تا آنوقت ممکن بود که سیستم چند حزبی پیش بینی شده در قانون اساسی عمل میکرد. و احزاب و نیروهای معتبردگراندیش در زندگی سیاسی جامعه فعال و قاتونی میبماندند. زیرا چنین وضعی نه فقط مؤید وجود جو سالم و دموکراتیک میباشد. بلکه بیان جهت هم بود که مقابله و رقابت آنان با حزب حاکم و اتحادی با بخشی کردن همدیگر، شرایط مساعدی برای حیات سیاسی و دموکراتیک کشور و سایر سازمانهای سیاسی و از جمله حزب توده ایران بوجود میآورد. بهمین مناسبت اگر ما تحلیل جدی و دربینانه ای از عواقب سلطه انحصاری قدرت از سوی روحانیت و استغفار کامل "ولایت فقیه" در کشور داشته ایم، مسلماً از همان اوایل کار، سیاست دیگری را اتخاذ مینمودیم و از جمله به مسئله دفاع از آزادیهای دموکراتیک توجه جدی تری مینمودیم و سرنویشت حزب را نهاد رگرو جلب اعتماد و همکاریهای نیروهای مسلمان "خط امامی" قرار میدادیم و پهلای همکاری و تقاضای سایر نیروهای مترقی و دموکراتیک و ملی بیهوده خراب نمیکردیم، و با مثلاً به مسئله اساسی حفظ استقلال فکر و عمل حزمان توجه بیشتری مینمودیم. به نحویکه اقدامات و عملکردهای حزب اصالت و مداعت طبقاتی خود را از دست ندهد و نوعی فاصله گیری و فاصله گذاری نسبت به سایر نیروهای سیاسی و بخصوص نسبت به "خط امامیها" همیشه حفظ شود، تا جاذبیت و کشش سیاسی حزب و رنگ و بوی طبقاتی - انقلابی آن تمامی کردار و گفتار حزب را فرا بگیرد. حال آنکه در عمل حزب ما میکوشید بهر نحوی شده موضعگیریهای اساسی یا موضعگیریهای "خط امامیها" هماهنگی، همزمانی و انطباق داشته باشد. حزب ما میکوشید و گاهی با عجله و دستپاچگی تلاش میکرد در میتینگها و تظاهرات و راهپیماییهای آنان شرکت نماید و شعارهای خود را با شعارهای "خط امامیها" همسان سازد. خلاصه هر طوری شد بمانان به پیوند، با میباید

آنکه شاید از این راه زمینه را برای جبهه متحد خلق فراهم سازد.

با کمی دقت ملاحظه میشود که چگونه آیت الله خمینی برای پیشبرد نقشه اسلامی کردن ایران از همان آغاز تا آخردر تلاش حفظ وحدت مسلمانان صرفاً به شرط پذیرش "ولایت فقیه" و قبول رهبری او بود. و این تلاش را مستقل از تعلقات سیاسی و مواضع طبقاتی آنان تا آنجا که مقدور بود ادامه میداد و هنوز هم شدیداً اثر آن تفرقه آنان است. درست است که آیت الله خمینی و هواداران او عموماً طرفدار مستضعفین (در همان چارچوب وسیع و کشداری که از این کلمه بدست میآید) هستند و خود را حامی کوخ نشینان و دشمن کاغ نشینان میدانند اما خط اصلی فکر آنها آشتی طبقاتی است. زیرا در مدینه فاضله آنها "کارفرما" داوطلبانه از استعمار زحمتکشان و از تلاش برای سود حد اکثر

(۱۱۱)
دست پر خواهد داشت. در این مسیر، خط امامیها ناآنجانیتر بیرون زد که اساساً مبارزه طبقاتی را
یک اختراع مارکسیست‌ها میدانند. کافیت از جمله به برنامه حزب جمهوری اسلامی و
سخنرانیهای رفسنجانی در نمازهای جمعه درباره "مدالت اجتماعی" مراجعه شود.
بنظر ما جانبداری امام خمینی از شورای نگهبان در مسئله اصلاحات ارضی را صرفاً بدلت خلف وعد و
وخیانت به آرمانهای انقلاب یا چرخش به راست، آنطوریکه در نشریات کثیفی حزب مطرح می‌شود،
نمی‌توان توضیح داد. بلکه علت اصلی را باید در تنگی ظرفیت و بُرد طبقاتی آنان و اساساً در منطق
و نفس خط امام جستجو کرد، زیرا همانطوریکه نقابیان شد، هدف عد و واصلی برای آیت‌الله خمینی
استقرار اسلام و پیروزی آن در ایران و ضرورت تأیید وحدت نیروهای مسلمان خط امامی می‌باشد.
با وجود آنکه خود آیت‌الله خمینی "فرمان اصلاحات ارضی اسلامی را در سراسر کشور" در نیم اسفند
ماه ۱۳۵۹ صادر کرده بود و بدینال آن طرح تنظیمی شورای انقلاب را به هیئت سه نفره مرکب از
آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله بهشتی واگذار کرده بود که نظریات مساعد آنان به این
لایحه بدیهی بود. با وجود آنکه آیت‌الله خمینی قبلاً به هاشمی رفسنجانی صریحاً رهنمود داده بود
که تسویب لوائح ناشی از احکام ثانوی را بر عهده اکثریت مجلس میگذارد که همگی حاکی از موافقت
نسبی و صلحتی او از لایحه اصلاحات ارضی و سایر لوائح مردمی و مشرفی می‌بود که
در دستور قرار داشت. مع هذا اکتیکه در داخل مجلس اختلافات در مسئله ارضی شدت گرفت
و به صف آرائی کاملی منجر شد و مخالفت اکثریت فقهای شورای نگهبان که تماماً منتصب شخص آیت‌الله
خمینی و اغلب از شاگردان او بودند (عضی از آیات عظام و داخل هیئت دولت را بدینال
آورد و حران جدی در حاکمیت جمهوری اسلامی، آنها هم در بجهت جنگ ایران و عراق و در آستانه
حمله بردمانه ای که دولت در حال تدارک آن بود بوجود آمد. وقتی که آیت‌الله خمینی احساس کرد
که این بار وحدت نیروهای اسلامی در میان خود خط امامیها دارد به هم میخورد، دیگر درنگ ننمود.
و اصلاحات ارضی را با همه اهمیت که داشت، مع هذا چون در برابر حفظ "اسلام عزیز" برایش
فرعی بود، بیه تعلیق انداخت. و هاشمی رفسنجانی که به امید و انتظار داری مساعد
و تأیید آیت‌الله خمینی همراه با سایر نمایندگان مجلس به جماران شتافته بود و برای تقویت استدلال
خود گفته بود که دنیا چشم به مجلس ایران دوخته است تا به بیند ما برای مردم و مستضعفین چه میکنیم
با خشونت پدران تاخت که توچکاریه کار دنیاداری، مواظب باش که اسلام از بین نرود و وحدت
اسلامی بهم نخورد.

بی شک در این موضعگیری آیت‌الله خمینی، استراتژی او در رابطه با جنگ ایران و عراق، که

خودبخشی از سیاست اسلامی اجدان برسد و انقلاب اسلامی به عراق می‌باشد، تأثیر جدی داشته است. آیت الله خمینی با موضع‌گیری خود از یک سو می‌خواست با آرام کردن طرفین دعوا، توجه مسئولین اصلی کشور را بدو معطوف کند و عمده ترین سئوال روز (پیروزی در جنگ ضد و انقلاب اسلامی به عراق) منحرف نشود و از سوی دیگر و خصوصاً وحدت خط امامیها که شرط ضروری برای پیروزی اسلام و استقرار حکومت الهی در ایران است خدشه دار نشود. ثالثاً از سرمایه داران و بازاریان که اغلب از زمین داران کشور هم هستند دلجوئی شده باشد تا از کمکهای مالی که شدیداً مورد احتیاج دولت برای ادامه جنگ است دریغ نکنند. تصادفی نبود که درست چند روز بعد از این ملاقات، خمینی بازاریها را با حضور پذیرفت و آنها را "ستون انقلاب" خواند و به کمکهای مالی برای تقویت جبهه تشویق نمود.

نباید از نظر رد داشت که تازه لایحه اصلاحات ارضی که از عناصر اصلی بخشهای مادر رابطه با بحث کرد شریراست و "خیانت" به انقلاب و غیره می‌باشد، در بهترین حالات خود یک طرح واقعاً نیم بند و فرمایشی بود که خود نشانگر ضعف و محدودیت طبقاتی "خط امامیها" را، انهم در اوج شکوفائی آنان و تحت تأثیر عالیترین جو انقلابی حاکم بر کشور و بر سر مشعلی که مجموعه روحانیت بدلیل عاطفی و ریشه ای بحل آن علاقمند بودند، نشان می‌دهد.

لایحه مصوبه شورای انقلاب و سپس مثله شده آن که با هزار زحمت از مجلس شورای اسلامی گذشت، در صورت اجرا، تمام و کمال آن، از چهارچوب اصلاحات ارضی بیرون راند و از نمونه های بسیار ضعیف طرحهای ارضی "جهان سوم" فراتر نرفت. در این رابطه حزب مابموقع و به تعبیر سبیل انتقادات سازنده و بجائی از این طرح نمیدانست که رفقا میتوانند با رد دیگرانها مراجعه کنند. سرنویس غم انگیز لایحه اصلاحات ارضی از جهات دیگر هم عبرت انگیزه آموزنده است. این ماجرا در عین حال بشکل دیگری نشانگر تکیه میدان عمل مکتب اسلام در زمینه های اجتماعی هم هست. در حقیقت "خط امام" زندانی سیستمی است که خود محصول آنست. اصرار و لجاجت در اجرای تمام و کمال و بدون کم و کاست و در واقع قشری و جزئی احکام قرآن، عملاً خط امامیها را برابری کسانیکه رعایت و احترام به احکام قرآن را در مسئله مالکیت خواستارند خلع سلاح میکند. آیت اله مهدوی کئی سخنگوی وقت شورای نگهبان و دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران، صریحاً اظهار نمود که موسسه فقهای شورای نگهبان بر بنیاد احکام قرآن و رساله های آیت اله خمینی استوار است. مهدوی کئی در مصاحبه مطبوعاتی بی پرده تذکر داد که امام رساله های خود را پس بگیرد تا آنها هم طرز علشان را عمل کنند. مهدوی کئی با تکیه بر متون توضیح المسائل بازرنگی اخوندی، روی ضعف و محدودیت و مسئولیت مکتب خمینی و خط امام خمینی انگشت گذاشت و پند و اندرز داد که شاید خواسته باشد، نشان داد که از خط امام یک جریان واقعاً ضد مالکیت ارضی نباید انتظار داشت.

زیرا اضافه بر همین اعتقادات قشری - قرآنی در احترام به مالکیت، بمشابه منبج اید نولوزیک و بینش اسلامی که مهد وی کئی روی آن انگشت میگذارد و آیت اله خمینی را درین بست قرار مید هد نباید از نظر برداشت که اساساً پایگاه طبقاتی روحانیت در ایران عمدتاً مالکیت کوچک و متوسط شهر و روستا بود ماست. این واقعیت هم از نظر ریشه های مستقیم طبقاتیکه بخش اعظم روحانیت از میان آنان برخاسته اند، درست است و هم از نظر محیط طبقاتی، که روحانیت در میان آنان زندگی و فعالیت میکند و تا حدی استقلال عمل و قائلهاذا نبودن نسبی آنها هم در برابر دولتها و تأمرهون که کهای مستمر آنان و خمس و ذکوة است که همین طبقات و فشار متوسط و میانه جامعه شرعاً و عرفاً در اختیار آنان میگذارد. خلاصه چاقو دسته آشرا نه برید! لذا توان آیت اله خمینی که فصل مشترک و شاید "میانکین" تمایلات کوناگون "خط امامیها" بوده از نظر بینش و اید نولوزی اسلام - قشری آن روزه از نظر برد طبقاتی - اجتماعی اثرانچنان نبود که قادر باشد اصل مالکیت را که اکثر شرعی "باشد حد و حصری هم ندارد، زیر علامت سؤال قرارید هد. خصوصاً آنکه همانطوریکه قبلاً تذکره ایدم برای آیت اله خمینی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی در مقایسه با پیاد مکردن اسلام فقهی، غیر عده و فرعی بودند و فقط تا آنجا قابل پذیرش بودند که با موازین شرع اسلام مطابقت داشته باشد. تردیدی نیست که در میان روحانیت "خط امامی" کمینستدگان و شخصیتها نیکه آمادگی داشته باشند تا در کنار محرومان جامعه، دست به اصلاحات نسبتاً بنیادی، در همان حد اصلاحات ارضی مصوفه شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی بزنند. اما آیت اله خمینی، که مظهر و تبلور و تجسم کامل "خط امام" است، هوای دیگری در سردارد و سیاست خاصی را دنبال مینماید. سیستم "ولایت فقیه" و اصل اطاعت کورکیرانه و بی خدشه از مرجع تقلید که بارها و بارها نمونه های آنرا در این چند سال انقلاب مشاهده کرده ایم، قدرت مانوری برای عناصر رادیکال "خط امام" باقی نمیگذارد و همین واقعیت عجز و ناتوانی آنان و نهایتاً بن بست سیستم "خط امام" و ولایت فقیه را به ثبوت میرساند.

بنظر ما در سأل "اصلاحات ارضی بجای استدلال یک بُعدی یعنی برپیریزی نیروهای راست راست گرا بر ماسا شکران "خط امامی"، صحیح ترین بود که ما در این حادثه ضعف وزیونی و خصوصاً محدودیت سیستم "خط امام" را در زمینه اصلاحات اجتماعی جدی و بنیادی نشان میدادیم. تئیه روی این جنبه منته باین معنی نیست که کمترین جانانهای بین نیروهای سببنا رادیکال هوادار "خط امام" و نیروهای معتدل و راست گرای "خط امامی" چه در مسئله ارضی و چه مسائل دیگر وجود نداشته است و ندارد. مسلماً چنین مبارزهای بود ماست که حزب ماید رستی در تحلیل های خود روی آن تکیه کرده است. نظرمادر این جای خصوص جلب توجه رفقا به آن جنبه های خط امام است که مطمئناً در تحلیلهای گذشته حزب کلا از کار آنها گذشته ایم و به گمراهی افتاد ایم و این گمراهیها

هنوز هم، منتها به اشکال دیگر ادامه می‌دهیم.

رفتاری که اینهمه روی تسلط نیروهای راست‌گرا در حاکمیت تکیه میکنند و "خط امامیها" را بعلمت "مماشات گری" و "عقب‌نشینی" در برابر هجوم گروه اول شماتت میکنند، در نظر نمیگیرند که با این برخورد خود عملاً در جهت تیره "خط امامیها" قدم بر میدارند. در حالیکه بانساندان مسئولیت واقعی آیت‌اله خمینی و "خط امامیها" در فاجعهای که بر سر انقلاب آورد ماند، طیرغم تمامی تلخیها و مصیبتی که بر سر مردم ایران آمد. لا اقل این تجربه تاریخی بزرگ نصیب آنان میشود تا بدانند که دیگر از این امامزاده معجزی نصیب ملت ایران نمیشود. خود همین استنتاج، تجربه علمی بزرگی برای آینده انقلاب ایران و کمک ذیقیمتی برای بستن همیشگی پرونده "راه حل ملاً سالاری" در ایرانست.

در نشریات حزبی در خارج از کشور تلاشهای حاکمیت جمهوری اسلامی برای نزدیکی و همکاریها توسعه مناسبات اقتصادی و بازگاتی با کشورهای امپریالیستی، بحساب نیروهای راستگرا و "هواداران مالکیت نامحدود" گذاشته میشود. به این ترتیب تلویحا "خط امامیها" درست گیری کنونی سیاست خارجی ایران توجیه و تیره میشود. و "گناهشان" فقط این میشود که گویا در برابر هجوم راستگرایان اسلامی "مماشات" کرده و از خود قاطعیت نشان نداده اند و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی متحد نشده اند. حال آنکه در حقیقت هنوز هم خط امامیها با قدرت و سلطه بیش از هر زمان دیگر حاکمیت را در دست دارند. لذا اگر ضعفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی واد سیاست داخلی آنان دیده میشود از ضعف و محدودیت طبقاتی واید ثلوثی "خط امام" است که با گذشت زمان و در برابر حقایق سرسخت اجتماعی ظرفیت وسیمای واقعی خود را بروز میدهد. در واقع نطفه های این ضعف ها و محدودیت های طبقاتی از همان آغاز وجود داشت.

این روزها و تکیه مثلاً آیت‌اله منتظری میگوید که "بنظر من دولت اگر بیشتر کارها و تجارت های داخلی و خارجی را بمردم و اقشار بازاری و کسبه متدین و متعهد بسپارد و خود ثر نظارت نکند، هم مردم راضی تر میشوند و هم دولت در تأمین هدف خود که خدمت به محرومین و مستضعفین است موفق تر خواهد شد. در روایات ما وارد شد ما ست که دع اللئامین بزرگ ولد بعضیهم به بعضی". یعنی مردم را بحال خود بگذارند تا خداوند بعضی اقشار را بوسیله بعضی دیگر رزق و روزی دهد:

(از صحبت های منتظری بمناسبت هفته دولت، اطلاعات ۷ شهریور ۱۳۶۳).

در نشریات و گفتارهای ماجنین اظهار نظرهایی، بعنوان نمونه چرخش بر راست "خط امامیها" و حاکمیت جمهوری اسلامی تلقی میزد. در حالیکه اینگونه افکار در همین اشخاص همیشه بوده است و در جای خود هم صراحتاً و میگردانفتند. منتها ما یا نخواستیم بدانها توجه کنیم یا نوعی

آنها را توجیه کردیم و با از طریق برجسته کردن گفتارهای مناسب و مطابق ذوق خود، که بوسیله دیگر شخصیت‌های روحانی (ولو یا درجه اجتهاد کمتر) ابراز میشد، سخنان ناخوش آیند شخصیت‌های روحانی و کشوری را در سایه می انداختیم.

همین آیت‌اله منتظری در بحث مربوط به اصل ۴۴ قانون اساسی در مجلس خبرگان، در جلسه ۵۶، بتاريخ ۱۳۵۸/۸/۸ در رابطه با پخش شد ولتی از جمله چنین میگوید "متنی که ما تهیه کردیم، در آن فعالیت‌های بزرگ کشاورزی و دامداری نبود و همچنین تجارت خارجی هم، همانطوریکه آقای صافی (سخنگوی بعدی شورای نگهبان) فرمودند نبود. این فعالیت‌های بزرگ کشاورزی و دامداری... مرحوم آیت‌اله بروجردی رحمت‌اله علیه فرمودند و به بنده هم امروز اشکال کردند (معلوم میشود که عدای با و مراجعه کرده و اعتراض نمود مانند) که دیروز اینطور گفته، مرحوم بروجردی هم فرموده بودند "انا کل یم رجل" و من حالا میگویم "انسانی کل ساعته رجل" (بهشتی توی حرفش میدوید و فی کل دقیقه) منتظری ادامه میدهد بـ "وفی کل دقیقه رجل" متنی را که من تهیه کردم در آن فعالیت‌های بزرگ کشاورزی در پخش شد ولتی نبود... اما فعالیت بزرگ کشاورزی و دامداری، دولت در اشرف در تمام امور کشاورزی و دامداری را ممکنست قبضه بکند و در نتیجه آن بخش‌های خصوصی و تعاونی از بین میرود... خلاصه تبدیل به یک سوسیالیست میشود.!! (تکیه از ما است)

و در همان جلسه مجلس خبرگان حجت الاسلام میرابوالفضل موسوی تبریزی از جمله میگوید "مالکیت در اسلام محترم است و این مطلبی است که تمام آقایان قبول دارند، مالکیت شخصی محترم است و اسلام هم برایش حد و مرزی قائل نشده است (همه‌ها نمایندگان)..... سپس اضافه میکند "در تجارت خارجی دولت هم باشد و خصوصی هم باید باشد". در همان جلسه مجلس خبرگان آیت‌اله اشراقی داماد آیت‌اله خمینی فریاد میکشد:

"آقایانیکه فقه اسلام را می شناسند میدانند که مالکیت در اسلام محدود نیست و انسان میتواند روزی پانزده تومان، هزار تومان، یک میلیون تومان دخل کند... پس مالکیت در اسلام محترم است و بعد از این جداها و بحثها که شد فقط اینرا بصراحت بنویسید و نترسید اگر جماعتی مترسد، جماعت دیگری هم آنطرف هست و با اعتراض خواهند کرد و خواهند گفت اینها العما به، علمای اسلام آنجا رفتند و نشستند و راجع به مالکیت اسلام هر چه گفتند گوش دادید..."

آیت‌اله صافی عضو بعدی شورای نگهبان و سخنگوی آن، در همان جلسه میگوید "ما صراحت را از دست دادیم، اینجا هرمتی که مینویسیم باز تحت تأثیر جو خراب می‌شود و خلاف شرع میشود... نظام مالکیت دولتی را وقتی که شرح میدهید میبینید که اینها درست نمیشود... شما بیایید

همان صراحت را بیشتر کنید و اسلام را بنویسید و عرضه کنید، این اشکالات هم مرتفع میشود...
 خلاصه رفقا، از این حرفها و موضعگیریها که از دهان نزدیکان و اطرافیان و هواداران برجسته
 آیت اله خمینی هم خارج میشد زیاد بود. منتها ظاهراً چون خود ما بخشی از آن "جو خارج بودیم
 که همراه مردم "جماعتی از علما" را می ترسانیدیم" و توجه و غایت خاصی باین موضعگیریهما و
 عواقب و حرکات بعدی آن نیکردیم، اینک در یک بازنگری حوادث گذشته آسان تر دیده میشود
 که در حقیقت خود سیستم "خط امام" محدودیت طبقاتی داشته و خود اسلام، و تئیکه گروهی
 بخواهد انزوا را با نفع در عمل پیاده کند، بعلمت فقد برد اجتماعی اش، بکلی در تنگنا قرار
 خواهد گرفت.

تلاش ما اینست که تا میتوانیم رفقا را تا نسج بکنیم که معایب و ضعفها و عوامل "انحراف" بر است
را باید در ماهیت و در داخل خود سیستم "خط امام" جستجو کرد، نه در خارج از آن. البته
 این بآن معنی نیست که نیروهای راست گرادر خارج از "خط امامها" وجود و عملکرد و تاثری
 نداشته اند و ندارند. کما اینکه این بآن معنی هم نیست که نیروهای مترقی اسلامی و روحانی
 در خارج از "خط امام" عملکردی نداشته اند. طبیعتاً نیروهای راست گرای جامعه بعد از
 انقلاب میکوشید مانند مسیر انقلاب را در جهت منافع طبقاتی و سیاسی خود بیندازند. اما اگر
 "خط امام" و "خط امامها" زمینه و آمادگی طبقاتی، سیاسی و ایدئولوژیکی لازم را نداشته اند،
 نیروهای راستگرا هرگز نمیتوانستند موفقیتی بدست آورند.

اصل "ولایت فقیه" نافی حکومت مردم بر مردم است

پذیرش اصل "ولایت فقیه"، قبول مستبدانه ترین، فردی ترین و در عین حال عقب افتاده ترین،
 و از جهانی من در آورده ترین حکومتی است که در تاریخ کم نظیر است. ویژگی این حکومت در مقایسه
 با سایر حکومتهای استبدادی و فردی، مطالعه ی شناخته شده در جهان، آنست که اگر آن حکومتها از
 آغاز تا کنون، جبر و تحمیل مستقیم به مردم کشوری تحمیل شده اند، حاکمیت مطلق العنانی و
 فردی ناشی از "ولایت فقیه" بنام الله و ولایت از ولی امر و پاپ فرهنگ مذهبی توده ها استوار
 است که مخالفت با آنرا مخالفت با حکومت الله و رسول الله تلقی کرده و دست جماعت داران حزب الهی
 متعصب با قضاوت قرون وسطائی قطع و قطع میکنند.

حزب توده ایران از آغاز تکرانی خود را در باره عواقب ناشی از ولایت فقیه و خطر تبدیل آن به
 حاکمیت فردی بجای حاکمیت مردم اعلان نمود. در اعلامیه کمیته مرکزی بتاريخ ۵۸/۹/۳ از
 جمله چنین آمده است: "تکرانی ناشی از اصول مربوط به مبنای حاکمیت و اعمال آن است.
 اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصول مربوط به ولایت فقیه، رهبر و شورای رهبری و شورای

نگهبان (و غیره) منحصر برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نداشت. ولی قانون اساسی برای دورانی دراز برای نسل آینده تدوین میشود. لذا این بر سر مطرح است که آیا در درانهای آینده، نظیر امام خمینی بعنوان مرجع تقلید و رهبر مورد قبول و امتناع توده های میلیونی مردم، هر چند گاه یکبار میتوان یافت و اگر نتوان یافت، تمرکز انبیه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم از طریق اصول ۴، ۵، ۶، ۹۱ تا ۹۹ و ۱۰۷ تا ۱۱۰ به یک فرد تفویض میشود، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی

جایگزین حاکمیت خلق گردد؟ * (x) (تکه روی کلمات از ما است) *

تجربه انقلاب ایران پند زهر آئینی که بماتوده ایها به مردم ایران میدهد، اینست که سیستم حکومتی که از آغاز نهادش بر پایه حکومت فردی و مطلق العنانی استوار باشد، از همان نطفه در تناقض با حاکمیت خلق میباشد و مستقل از شخصیت و صفات فردی که در رأس حکومت قرار دارد به استبداد منتهی خواهد رسید. سیستم حکومتی بر پایه ولایت فقیه در همان حیات خمینی و دست او و هری او، مخوف ترین رژیم ترور سرکوب دگراندیشان و آزاداندیشان را بر کشور ما مستولی کرد و ا همان شتایی که منفرد و منزوی میشود هر روز عمیق تر در این دره می غلطد *

مردم ایران که با دادن هزاران هزار قربانی انقلاب کردند برای آن نبود که از شتریک دیکتاتور بد خلاصی یافته در چنگ دیکتاتور "خوب" گرفتار نباشند. مردم ایران از شتر دیکتاتوری بود که به تنگ آمده بودند. لذا تصادفی نبود که آزادی از اساسی ترین شعارهای دوران انقلاب بدر دورانی تنها شعار و محرک مردم برای مبارزه بود *

لذا اصولاً حتی گفتن اینکه اگر اصول حاکمیت در قانون اساسی "منحصر برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نداشت" نادرست بوده است. زمان و تجربه ایران نادرست بودن آنرا بار دیگر به جهانیان نشان داد. تجربه چند سال انقلاب ایران نشان داد که با وجود آنکه ولی فقیه بر مبنای قانون اساسی از اختیارات وسیعی برخوردار بود، مع هذا چون جوهر آن فعال مایشائی بود و اصولاً بشیوه رژیمهای پادشاهی عمل میکرد، پابین مقدار کفایت و دست دراز کردن و در زمان کوتاهی با تصمیمات غیر رسمی، با پیامها، فرمانها و دستورات العلما، در راه قوانین و قواعد مدون و موجود قدرت و کنترل و نظارت خود را عملاً بتمام زوایا و تشون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اداری بر سر کشور گسترش داد و در راه حاکمیت قرار گرفت. با رهبران زمان آیت اله خمینی شنیده شده است که اگر کسی و پنج ملیون مردم ایران هم موافق باشند من یکی مخالفم. یک جمله او که "من روزنامه آیندگان را نمی خوانم" به سبک و غارت و بالاخره به تعطیل روزنامه و جنجالهای بزرگی انجامید. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورا، نوزده پارتنام مجلس شورای ملی میدگر دیده است، ولی آیت اله خمینی یک پاردر صحت خود از آن بنام مجلس شورای اسلامی نام برد و همین اشاره برای

تغییر نام مجلس کافی بود. نه قانون اساسی و نه هیچکدام از قوانین مصوب مجلس و پخشنامه های دولتی شرکت افسران را در سیاست و احزاب ممنوع نکرده است. يك پارتی اله خمینی که اشاراتی باین مسئله در گفتار خود کرده است. تعدادی از بهترین و مسئولترین افسران ارتش را نیز ایستاد این سخنرانی به زندان افکنده و تعدادی را هم پیچوخه اعدام سپردند. نمایندگان امام در همه نهاد ها و سازمانها و کمیته ها

و ادارات همه کاره هستند ولی معلوم نیست بر پایه کدام ماده قانونی و قاعده یا يك وقت تصویب لوائح اساسی را در مجلس به عهده اکثریت میگذارد و سر از چندی بهمین مناصب از مجلس انتقاد میکند و تصویب همان لوائح را این باره بعهد $\frac{1}{3}$ نمایندگان میگذارد (X). لایحه اصلاحات ارضی که فوقاً از آن سخن رفت از نمونه های شکست انگیز آن است. بلافاصله نمایندگان مجلس هم باتحسین از رهنمود های پیامبرگونه امام امت اظهار مسرت میکنند و بلافاصله کوشش بفرمان هستند.

فرمانها و پیامهای امام یکبارگی با یکباره مملکت را زیر و رو میکند. شخصیتی که از نظر قانون مسئولیتی ندارد و جوابگوی کسی نیست اما بنابه گفته هاشمی رفسنجانی در کنوکاری از بزرگ و کوچک اتفاق نمی افتد که انجام آن با نظر مشورت امام نباشد. (فرمول درست گفتار رفسنجانی اینجا بیاید). (X) در واقع نفس و جوهر جنبش خمینی استقرار "اسلام فقهائی" در ایران است که يك سیستم و طرز تفکر اقلیتی بر تمامی جامعه کثیرالمله ایران است. در شرایطی که حتی بخش قابل توجهی از روحانیت شیعه و معنی از آیات عظام مخالف آن هستند، اقلیت بسیار مهم جامعه ایرانی سنی مسلک اند و قاطبه روستا و شهر و اندان، ارتشیان و کارمندان اصولاً مخالف حاکمیت روحانیون بر جامعه میباشد. در کشوری که اقلیت های مذهبی - فرهنگی نظیر ارمنه، آسوری، یهودی، زرتشتی، بهائی از تنگ نظریها و قشری گری های روحانیت شیعه در مضیقه قرار دارند. اقلیت مهمی از زنان تحول یافته از شدت عمل و سخت گیریهای افسراطیون مذهبی عاصی شده اند و قریب با اتفاق سازمانها و احزاب سیاسی کشور در صف مخالفین قرار دارند. تحمیل يك شیوه حکومتی اقلیت بر اکثریت بطور اجتناب ناپذیری با جبر و خشونت و استبداد است که میتواند به حیات خود ادامه بدهد.

اینکه اولین اعتراضات جدی و عملیات مسلحانه در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و

(X) - مجلس ایران که بهر حال جلوه حاکمیت مردم است عملاً کوشش بفرمان امام است هاشمی رفسنجانی در صاحب مطبوعاتی خود (پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۶۲) در پاسخ بهمین سؤال که در مجلس دوم رأی گیری درباره احکام ثانویه به چه ترتیبی خواهد بود، صریحاً میگوید که منوط به اراده خمینی است: "اگر روزی تشخیص بدهند که آرا" مجلس باندازه ای که ایشان میخواهند قابل اعتماد نیست، ممکن است پس بگیرند بنابراین تا زمانیکه ایشان حکمشان را پس نگرفته اند این حق برای مجلس شورای اسلامی وجود دارد" (اطلاعات ۵ خرداد ۱۳۶۳). حتی مهندس سرباشی چاکر مرفت درباره قدرت مجلس شورای ملی نه ساخته با این سی بیروانی سخن نمیگفت.

بلوچستان که مناطق سنی نشین هستند آغازند ، علیرغم آنکه دلایل دیگری از جمله خواستهای خود مختاری و تحریکات سیاسی در ایجاد اعتناشات محلی مؤثر بوده اند ، بدون شك يك بطن مذهبی هم داشته است. در حقیقت اصرار روحانیت شیعه در تصویب مواد متعددی از قانون اساسی که شیعه ها را ممتاز می نمود و سنی ملك ها را از بعضی مسئولیتهای بزرگ کشور محروم می ساخت ، از همان مجلس خبرگان نگرانها و دل چرکینهای رهبران مذهبی سنی را برانگیخت. روحانیت شیعه با تحمیل نظریات خود ، بجای وحدت و تأمین تمامیت ارضی کشور ، بدبینی ها و نفاق های موجود بین خلقهای ساکن ایران را شدت بخشید و قانونیت داد .

حزب در تلاش وحدت نیرو های ضد امپریالیستی - خمینی بیقرار است. قرار "اسلام فقهانی"

اینک که با دید انتقادی و انیت پند آموزی ، به روند انقلاب ایران می نگریم و همه جزئیات آنرا زیر ذره بین میگذاریم ، متأسفانه می کنیم که در همان حالیکه رهبری حزب غرق در تبلیغات و تهییجیات و تظاهرات و حرکات ضد امپریالیسم آمریکایی جنبش بود ، و در این حرکت نطفه ، وحدت آینده پیروان راستین سوسیالیسم علمی (حزب توده ایران و ۰۰۰) ، و نیروهای راستین انقلابی مسلمان (هواداران آیت الله خمینی و ۰۰۰) را میدید . آیت الله خمینی بدون آنکه گوشه ای از این حرفها بدو حکایت کند ، با يك آگاهی کامل و برنامه دقیق و بدون ازدست دادن کوچکترین فرصت ، در کار پیاده کردن سناریوی اسلامی کردن تمام عیار جامعه و سرگرم ساختن " مدینه فاضله " اسلامی خود شریک بود .

از همان زمان فراموش کردیم برای جمهوری که جریانات مختلف سیاسی ، از دولت موقت گرفته تا سازمانهای چپ مارکسیستی و چپ اسلامی هر کدام با شعارهای " جمهوری دموکراتیک اسلامی " " جمهوری دموکراتیک " و فرمول بندیهای دیگر وارد میدان شده بودند ، آیت الله خمینی با شعار " جمهوری اسلامی " و نه يك کلمه بیشتر و نه يك کلمه کمتر وارد میدان شد و قدم اول را برداشت. احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف هر کدام برای فرمول پیشنهادی خود دلایل و ملاحظات داشتند که در پشت سرفرمول بندی آنان نهفته بود و نحوی از انحاء چارچوب کلی شکل حکومتی را که برای آینده کشور میخواستند نشان میداد .

رهبری حزب توده ایران صرفاً برای اینکه وحدت عمل بانسروهای هواداران آیت الله خمینی را حفظ نماید و از آنان جدا نیفتد ، به فرمول جمهوری اسلامی : " بهمان ترتیبی که آیت الله خمینی مسأله را مطرح میکند " رای مثبت داد . برای توجیه و توضیح تشویک موضع خود ، در

اعلامیه کمیته مرکزی (x) حزب (۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۷) به استدلال زیرین پرداخت: که
اولاً اصل مطلب محتوی سیاست حکومت است، مردم مبارزان بران باید بکوشند تا قانون اساسی جدید

(x) - از آنجائیکه در اینجا و جاهای دیگر به اعلامیه های کمیته مرکزی اشاره میشود ،
اعتراف باین حقیقت درد آور در برابر قضاوت دارد که نه این اعلامیه ونه هیچکدام
از اعلامیه های دیگر حزب که بنام کمیته مرکزی منتشر شده اند ، در تنظیم و تصویب آنها
اعضای کمیته مرکزی کوچکترین نقشی نداشته اند و معمولاً هم زمان با سایر اعضا ساده
حزب و هواداران و آزادی نشریات حزب از مفاد آن مطلع میشدند . در تمام دوران
فعالیت حزب در ایران فقط دو بار یک جلسه چند ساعته از اعضا کمیته مرکزی در دفتر
حزب تشکیل شد . این جلسات هم بیشتر جنبه تشریفاتی و مشورتی داشته است .
بعضی از رفقا که نظریات انتقادی داشته از صحبت آنان به علت ضیق وقت جلوگیری
بجعل آمدند . ۷ نفر از افسران توده ای وزندانیان حزب که به هیئت اجراییه حزب
برگمار می شدند برخلاف اساتمه حزب از طرف خود هیئت اجراییه برگمار می شدند و
کمیته مرکزی در یکی از همین دو جلسه تشریفاتی از آن مطلع شد . در این جلسه فقط
یک نفر به فرم کاری که انجام گرفته بود اعتراض نمود . باید رفقاً یاد آوری کرد که متأسفانه
در رهبری حزب از کار جمعی خبری نبود . بتدریج کارها در هیئت سیاسی و در هیئت
سیاسی هم در دست هیئت دبیران و در آنجا هم دبیر اول حزب بود که خط میداد .
برگمار می رفتی هفتگانه در بالاترین ارگان حزبی که کاملاً حسابگرانه صرفاً برای بالا بردن
اعتبار هیئت اجراییه مهاجرت صورت گرفت موجب افت کلی کیفیت رهبری سیاسی
حزب شد . رفقاً به علت دوران طولانی اسارت در زندانهای شاه و نداشتن سابقه
و تجربه کار تشکیلاتی و رهبری (مسئول ترین آنها عمودی بود که قبل از دستگیری مسئول
یک حوزه سه نفری بوده است) و از جمله به علت خود آگاهی از اینکه دستخیز حزب هستند
(عین اصطلاحی است که رفقاً در صحبت های خصوصی بدون تکلف و ناراحتی بیان
میکردند) همیشه با کویپلکس بار رفتی سابقه دار رهبری روبرو میشدند . و بطریق
بودن در رهبری ، فقط " قدیمی " هارا رهبر میدانستند و نظریات دبیر اول حزب را
مثل دستورات حزبی عمل میکردند . این اوضاع و احوال به نوبه خود ، همراه با
خصوصیات فردی و خلق و خوی مسلط در هیئت سیاسی حزب به روند کار جمعی
در رهبری کمک نمود .

نیدن دموکراسی در رهبری حزب و فقدان عملکرد دموکراتیک در رهبری بناچار
بتمام تنه حزب سرایت نمود و به طبیعت ثانوی زندگی حزبی مبدل شده بود . امید داریم
که بتوانیم در جای دیگر مشروحاً به این مسأله بپردازیم و بتواقب شوم آنرا در تاریخ گذشته
حزب نشان بدهیم .

تأکید این نکته هم ضرورت دارد که امروزه هم تمام اعلامیه ها شیکه به نام کمیته
مرکزی در خارج از کشور منتشر میشود ، بدون اطلاع و مشورت و تصویب آنان صورت می
گیرد . و این از جمله تجاوزات گستاخانه به حقوق کمیته مرکزی حزب از سوی گروهی
میباشد که اینک رهبری سیاسی حزب را غصب کرده اند .

برپایه 'منافع اساسی جامعه' ما، یعنی استقلال ملی، صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی تنظیم شود و دولت ناتی از مجلس آینده پیگیرانه در جهت قانون اساسی جدید عمل کند. تا بناحفظ وحدت نظر و کلمه همه نیروهای ملی و دموکراتیک در شرایط کنونی یک امر حیاتی است. و لذا به "جمهوری اسلامی" به همان ترتیبی که آیت الله خمینی سؤاله را مطرح میکند - رأی مثبت داد.

استدلال حزب خلاصه اثر اینست که اسم مهم نیست زیرا شکل است. مهم محتوی آن است. و ما امید و عدل و خیر و خاتم قانون اساسی (که آیت الله خمینی برای خنثی کردن مخالفتهای آیت الله شریعتداری و دیگران آنرا داده بود) دل خوش کردیم و در همه بررسی برای "جمهوری اسلامی" فعالانه شرکت نمودیم. تجربه نشان داد که اعراف فوق العاده خمینی به شکلی که جمهوری عرضه میشد بسیار مهم و اساسی بوده و در ارتباط منطقی با پرده های بعدی سنا ریوی تدوین شده ایشان بوده است و در واقع اولین حلقه کلیدی را در زنجیر اسارتی که تحت نام جمهوری اسلامی به دست های مردم ایران بستند، تشکیل میداده است.

رفقای فدائی خلق که برای توضیح عدم شرکت خود در همه بررسی استدلال میکردند که "ما نمیدانیم پشت سر این جمهوری اسلامی چه خوابیده است" مسلما حق داشتند. کار مادر واقع بریدن در تاریکی و نوی حسابگری سیاسی بود که در موارد متعدد دیگر و شکل های دیگر تکرار میشود. و طبری در مقاله تهریک "برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران" منتشره در مجله دنیا شماره ۵ سال ۱۳۵۸ در صفحه ۵۰، در اشاره به رأی مثبت حزب بجمهوری اسلامی و قانون اساسی چنین استدلال میکند: "دعای ناسنجیده از "چپ" دائر بر اینکه گویا مارکسیسم با

مذهب هیچ زیان مشترکی ندارد و لذا مارکسیست ها حق ندارند بیک جمهوری "اسلامی" و بیک قانون اساسی "اسلامی" رأی دهند، سطحی و نادرست است. حزب ما پیوسته باین دعای پاسخ داد ما است که برای وی محتوی عطل کرد تاریخی مهم است نه اشکال بروز آن...

درست است که محتوی واحدی میتواند با اشکال مختلفی بروز نماید. ولی تمامی این اشکال بروز تا آنجا اعتبار دارند که در رابطه معقول و منطقی شکل و محتوی یک پدیده فوایدی باقی بمانند. پاسخ ر. طبری را بطور غیر مستقیم آقایان منیرالدین حسینی و موسی جزایری و دیگران در مجلس خبرگان میدهند. منیرالدین هاشمی میگوید "در جمهوری اسلامی، اسلام قید جمهوری است، مثل جمهوری سوسیالیستی که سوسیالیسم قید جمهوریت است." و موسوی جزایری از انهم جلوتر میرود و چنین اضافه میکند: "جمهوری اسلامی مرکب از دو کلمه است:

جمهوری و اسلامی. اسلامی یعنی اینکملیه قوانین و مقررات آن نظام باید اسلامی و مأخوذ از اسلام باشد، اعم از اینکه رزمینه اجتماعی باشد یا سیاسی و اقتصادی و غیر ذلک. «وربانی املشی هم ایند و گفتار را تکمیل میکند که "ولایت فقیه امر بسیار پر اهمیت است و اگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی بان توجه نشود باید گفت که این قانون، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست...". مسلمان رفیق دانشمند و فیلسوف باسواد ی مثل طبری رابطه متقابل شکل و محتوی را میداند است. و به بدیهیاتیکه اشخاص مثل موسوی جزایری میگفتند که ملاقات و تسلط بود. منتهی از آنجا یک رهبری حزب میخواست بهر نحوی شد سیاست پشتیبانی و یگانگی کامل گفتار و عمل خود را با "خط امامیها" حفظ کند، ناچار خط مبحث میکرد.

تذکر این نکته مهم است که نیکه مایه مسئله حفظ وحدت نظر و کلمه بانیره های ملی و دموکراتیک که بعنوان استدلال و یکی از عناصر اصلی اقتناع و توجیه موضع گیریهای حزب چه در این مورد و چه موارد متعدد دیگر کار برده شده است. در حقیقت وجه مشترک و واقعی یا اصل وحدت نظر نیرو های ملی و دموکراتیک ندارد. زیرا آیت اله خمینی آنچه که مورد نظر خود شریودید و من مشورت و توجه به نظریات سایر نیروهای ملی و دموکراتیک، یا استبداد و خود رانی و یک دندگی کامل مطرح میساخت و با این اعلان موضع که "من به جمهوری اسلامی رأی خواهم داد" تکلیف هم را روشن میساخت و متأسفانه حزب طبقه کارگر مارکسیست - لنینیست ما هم به ان تمکین مینمود. حزب ما در واقع به فرمول "جمهوری اسلامی"، با همان ترتیب که آیت اله خمینی مسئله را مطرح میکند یکطرفه پیوست و همین ویس.

امید ها و خوشبینی های افراطی رهبری حزب مایه گردانندگان جمهوری اسلامی در آن زمان در اعلامیه کمیته مرکزی حزب بمناسبت پایان همه پرسی، تحت عنوان "پیروزی بزرگ مردم ایران" بتاريخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ در جملات زیرین چشم میخورد: "دیگر رهبران مذهبی و سیاسی نیز که در تأیید جمهوری اسلامی سخن گفته اند، تأکید کرد ماند که منظور استحقاق مترقی و آزاد یخواهانه ای است که به مراتب از دموکراسی های غربی فراتر خواهد رفت! (x) (تکیه از ما است) همه آنان وعده تحول اساسی اجتماعی - سیاسی به سود زحمتکشان و در جهت طرد نفوذ کامل امپریالیسم داده و هیچیک از حمایت طبقات استثمارگر را آشکارا بعد ده نکرده اند."

(x) - این فرمول بطرز شگفت انگیزی بعضی از وعده های سرخرمن آیت اله خمینی را آن وقت که در پاریس بود بخاطر می آورد. آیت اله خمینی در پاسخ به خبرنگار رادیو تلویزیون هلند (۱۴ آبان ۵۷) در پاسخ به نوع رزمی که جانشین نظام شاهنشاهی خواهد شد چنین پاسخ میدهد: "اما آن دموکراسی که ما میخواهیم بوجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است!!"

قدم دوم را آیت الله خمینی در رابطه با مجلس خبرگان و قانون اساسی برداشت، و از شرایط مساعدی که ترکیب نمایندگان منتخب (که ۶۹٪ آنرا فقها تشکیل میدادند) به وجود آورده بود برای کنار گذاشتن طرح پیشنهادی دولت موقت و شورای انقلاب تهیه طرح جدیدی بر مبنای "ولایت فقیه" بهره برداری نمود و بعد از جو سعادی که اشغال سفارت آمریکا بوجود آورده بود، برای خفه کردن صداهای مخالف تصویب قانون اساسی ولایت فقیهی استفاده نمود. (x)

حزب مابازهم، چنانچه از اعلامیه کمیته مرکزی مورخه ۵۸/۹/۶ در رابطه با همه پرسشی بیامون قانون اساسی تأکید میکند، علیرغم آنکه "طرح قانون اساسی، که اینک به رأی مردم گذاشته میشود، در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظار نیست، در مسأله حاکمیت مردم و تعلق تمامی قدرت به اراده خلق، در زمینه تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی، در مسأله ملی، در

(x) جالب است که بنا به شهادت بازرگان (از جمله در "انقلاب ایران در دو حرکت" ص ۸۵) بنی صدر

(در کتاب "حیانت به امید" ترجمه فرانسه صفحات ۷۰، ۱۰۸، ۲۱۶) خمینی و هواداران روحانی او تا آستانه تشکیل مجلس خبرگان اصلاحیه "ولایت فقیه" اشاره نمیکردند. حتی خمینی با ملاحظه موافقت عمومی روی پیش نویس قانون اساسی ضرورتی برای تشکیل مجلس مؤسسان نمیدید و خواستار آن بود که طرح بلافاصله به فرایند هم گذاشته شود. فقط در اصرار بنی صدر دولت موقت است که خمینی به آن تن میدهد. متنی برای کنترل آن بجای مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان را پیشنهاد میکند. بازرگان در این باره چنین شهادت میدهد: "حتی در تدوین قانون اساسی چه در طرح مقدماتی اولیه‌ای که آقای دکتر حبیبی بدستوشان در پارسی تهیه و تقدیمشان کرد بود وجه در بیشتر طرح رسمی پیشنهادی به مجلس پیشنهاد مؤسسان که طی چندین ماه با همکاری نزدیک دولت موقت و شورای انقلاب و اکسب نظر تصویب نهائی ایشان و علمای دیگر تنظیم گردیده بود، کمترین اشاره‌ای به "ولایت فقیه" بعمل نیامد و نخواسته شده بود". آقای بنی صدر نقل میکنند که "بمناسبت ملاقاتی در قم، به همراهی میسوز اردبیلی، ایشان به خمینی گفت که همه پیش طرح را تأیید میکنند و ارضی هستند، حتی روشنفکران. خمینی از روی خوشحالی تبسمی کرد و اصرار نمود که در این صورت آن مجلس مؤسسان صرف نظر بشود و مستقیماً همه بررسی گذاشته بشود. در جریان جلسه شورای انقلاب که در قم تشکیل شده در آن آقایان بازرگان و دکتر سحایی هم شرکت داشتند. خمینی روحانیون عضو شورای انقلاب مجدداً تأکید کرد که قانون اساسی به همه بررسی گذاشته شود. ولی من طرفدار موضع قبلی خمینی بوده و میخواستم که مجلس مؤسسان تشکیل شود تا مشروعیت قانون اساسی زیر علامت سؤال قرار نگیرد. بازرگان و دکتر سحایی هم از فکر مجلس مؤسسان پشتیبانی میکردند. شاید فکر میکردند که آخوند هانمی‌توانند ۷۰٪ ناامزد برای مجلس پیشنهاد بکنند و لذا ابانوجه به ترکیب آن با تغییرات مثبت، پیش طرح دولت موقت به تصویب خواهد رسید!"

شد غلامی که آب جوی آورد و غلام بیسرد

مسئله مربوط به زنان و حقوق آنها در جامعه و خانواده، در مسئله حدود و وظایف مراجع قدرت و در مسأله نظام اقتصاد روستائی این نقش بیشتر از همه بچشم میخورد، معهد احزاب بعلمت وجود جوانب مثبت در قانون اساسی، در امورات اقتصادی و اصولی که در زمینه تحکیم استقلال اقتصادی کشور، جلوگیری از استثمار و کمک به زحمتکشان ملاحظه میشود و همچنین از آنجمله که حزب "مسأله عدّه و محافظت و تحکیم جیبه یگانه همه نیروهای خلقی در نبرد علیه امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و عاقلان و قایم رزم سابق میدانیم و معتقدیم که باید اتحاد و هم آهنگی بین همه نیروها، بهیژه نیروهای راستین چپ و نیروهای راستین مذهبی، که همه طرفدار خط امام خمینی، یعنی جهت گیری قاطع و بی تزلزل ضد امپریالیستی و خلقی هستند حفظ و تحکیم شود. . . ."

مانند اجازة بد هم که این صف واحد ضد امپریالیستی، این پیروی یگانه از محتوی ضد امپریالیستی

و خلقی امام خمینی، رهبران انقلاب شکستة شود. . . هر انقلابی آگاه و علاقمند به سرنوشت انقلاب نگذارد که مسئله شرکت در همه پرسی یا نحوه رأی دادن به آن، به دستاویزی در جنگ دشمن ما بدل گردد و از آن برای شکاندن صف مردم، ایجاد تفرقه و تشتت، یعنی زمینه سازی به سود ضد انقلاب، امپریالیسم و عمال داخلی و "استفاده بشود."

نکته قابل تعمق برای ما توده ایها در این رابطه از جمله اینست که واقعا چه رابطه ارگانیک منطقی و مستقیم میان جنبه ضد امپریالیستی انقلاب و شرکت کردن و یا نکردن در همه پرسی قانون اساسی وجود داشته است؟ (x)

رأی ندادن امثال مائیتووانست بیانگر استقلال فکری عمل مایند چگونه میتوانست دست اویزی به چنگ دشمن بدهد تا از آن برای شکاندن صف مردم و ایجاد تفرقه و تشتت "استفاده بکند؟"

چرا نمیشد مثلاً به قانون اساسی رأی نداد ولی در عین حال جانانه و با تمام نیرو و صداقت در مبارزات مشخص ضد امپریالیستی مردم فعالانه شرکت نمود؟

رأی منفی به این یا آن همه پرسی، ولو هر قدر هم که مهم میبود، میتوانست منعکس کننده یک محیط سالم دموکراتیک و انقلابی در داخل باشد. چرا و بچه مناسبت الزاماً میتوانست مانعی در راه "هر انقلابی آگاه و علاقمند به سرنوشت انقلاب. . . برای اینکه بتواند عدّه ترین گره مسئله نبرد ضد امپریالیستی یعنی تحکیم صف واحد های ضد امپریالیستی را، که در عمل همه با هم در مقابل دشمن ایستاده اند، تشخیص دهد" باشد؟ بنظر میرسد که رهبری حزب در حقیقت با تکیه بر تضاد ضد

(x) - منظر اینکه اگر حزب مایه قانون اساسی یاد کرد لایل رأی نداد، به چه شکلی "اتحاد و هم آهنگی بین نیروها، بهیژه نیروهای راستین چپ و نیروهای راستین مذهبی" بهم میخورد؟ آیا اصلاً چنین اتحادی و یا نطفه هائی از آن وجود داشته است که بهم بخورد یا نخورد؟ مثل اینکه ما برای خودمان دنیائی میساختیم و می پرداختیم و سپهر آن دنیای روئائی را حقیقی گرفته و بیسر پایه آن به استدلال می پرداختیم.

امپریالیستی بشایه تضاد عده انقلاب ایران و در واقع با بزرگ کردن غیرعادی تضاد ضد امپریالیستی و سر برآوردن آن، بر روی یک سلسله مسائل بنیادی و مهم سایه افکند و یا از کار آنها گذشت و چه سبب های ترش فراوانی را بعلید و بخورد مردم و سایر نیروهای انقلابی داد.

متاسفانه هر سطر و جمله این اعلامیه جای حرف و ایرادات جدی دارد، که پرداختن به همه آنها به طول کلام میانجامد. آنچه جوهر مشترک همه آنهاست، بکار بردن کلمات و مطالب بسیار بزرگ و در عین حال تهدید آمیز برای جلوگیری از هر حرف انتقادی و مخالف و برای توجیه علی که مستقیماً قابل دفاع برای یک حزب مارکسیستی نمیتوانست باشد.

رهبری حزب به این جنبه ضد امپریالیستی جنبش امیدها و خوشبایرهای فراوانی بسته بود. در پوستر و پلسخ ۲ شهریور ۱۳۵۹ در رابطه با بسته شدن حزب، دبیر اول (x) حزب چنین میگوید:

" ما انتظار داریم که در آینده نزدیکی با تثبیت دولت، باروشن شدن وضع دولت، دفتر حزب توده ایران و دفاتر دیگر ما به ما بازگردانده شود. دولت برای تقویت جنبه نیروهای ضد امپریالیستی راه دیگری ندارد جز آنکه این آزادی را حتماً تأمین کند." (تکیه از ماست).

و در جای دیگر از همان پوستر پاسخ: " طبیعی است که وقتی انقلاب ضد امپریالیستی تر و خلقی تر میشود، حتماً باید بسوی وحدت عمل بیشتر و اتحاد بیشتر نیروهای اصیل انقلابی و ضد امپریالیستی برود. طبیعی و قانونمندانه این است و این را بایستی انتظار داشت."

علیرغم این انتظار و خوشبینی، در کمتر از یک ماه بعد از آن نامه مردم هم توقیف شد.

عس العمل حزب به توقیف روزنامه این است: " اگر سیاست عمومی حاکمیت کشور همان

سیاستی باشد که خط امام خمینی شاخه آن است و همین شکل و همین خصوصیات حتی با این نقره ها که آزادیهای دموکراتیک را محدود میکند، در کلیات و بخشهای دیگرش ادامه یابد، یعنی جنبه ضد امپریالیستی و توجه به خواستهای حیاتی توده های محروم جامعه در آن حفظ گردد، ما از آن حتماً پشتیبانی خواهیم کرد." (پوستر پاسخ ۸ آبان ۵۹).

بدین ترتیب با وجود آنکه قدم به قدم مارا بسوی سلاح خانه میردند و ما هر عملی نسبت به ما و دیگران زنگ خطر را به صدا در می آوردند، ما همینطور در انتظار معجزه ای بودیم که از جنبه ضد

(x) ما در اینجا بناچار نقل قولهای متعددی از دبیر اول حزب آورده ایم. این کار صرفاً از این جهت بوده است که: اولاد دبیر اول حزب از طریق پوستر و پاسخ های منظم، بطور سیستماتیک و تا آخرین

لحظاتی که صدای حزب را خفه کردند، سیاست حزب را در رابطه با مسائل روز تفصیلاً توضیح دادند. استثنائاً بعلت موقعیت استثنائی ر. کیانوری در رهبری و مقام اول حزبی، و از آنجا که مؤثر

ترین فرد در تنظیم و تدوین سیاست و شی حزب را در رابطه با "خط امام" داشت است، لذا نقل

قول از ایشان در بحثی که در جریان است از همه معتبرتر و مستندتر میباشد.

امپریالیستی و خلفی انقلاب برهبری آیت‌اله خمینی ظهور خواهد کرد. (x) با اصرار و پیگیری فوق-
العاده‌ای، همانند افراد برجسته به امام خمینی و یاران ثرامید فراوان بسته بودیم و اطمینان داشتیم
که خطری حزب را از سوی آنان تهدید نمیکند. رهبری سیاسی حزب اطمینان عجیبی داشت که
تا امام زنده است نگرانی نداریم. تنها فرضیه این بود که حزب توده ایران فقط در صورت "یک کودتای
ارتجاعی در ایران" هروی کار آمدن "حکومتی شبیه حکومت محمد رضا است" که تحت تعقیب شدید قرار
خواهد گرفت. (پرسش و پاسخ ۸ ایان ماه ۱۳۵۹)

رهبری حزب میدید که حلقه هر روز تنگ‌تر میشود و محدودیت‌ها علیه حزب بیشتر تر میگردد اما این
فشارها و تنگناها را بحساب "گروه افراطی ناآگاه" در داخل حاکمیت، تحریکات ضد انقلاب نظیر انجمن
حجیه و ساواکیها برهبری فرد وست و مائونیستها تکیه ریش گذاشته و در حاکمیت رخنه کرده اند،
میگذاشت. هرگز، خود حاکمیت و رهبری امام خمینی زیر علامت سؤال و مورد و ظن قرار نمیگرفت.
این خوشبختی و اطمینان به شخص آیت‌اله خمینی تا آستانه دستگیری رفقا و حتی بعد از دستگیری
آنها حاکم بوده است. اعلامیه کمیته مرکزی بعد از دستگیری سری اول امام امانت فوق طبقات میگردد و
از ارتباط مستقیم امام مردم صحبت میکند و از او میطلبد که دخالت کرده و انقلاب را نجات بدهد و به
پیگردرفقای ما پایان بدهد. در حالیکه جزئیات این حمله سرکوبی علیه حزب ما همانطوریکه از رفت و
آمد هابه جماران، از اعلامیه‌ها و صحابه‌های مطبوعاتی مسئولین امر و از سخنرانی خود خمینی برمیآید
تماماً بر نظر و موافقت شخص آیت‌اله خمینی بوده است. خمینی سرکوب حزب توده ایران را یک
معجزه الهی نامید و شکرگذاری کرد.

(x) تردیدی نیست که تضاد ضد امپریالیستی از جنبه‌ها و ابعاد مهم مرحله انقلاب ملی-
دموکراتیک است که کشور ما از سر میگذراند. مسئله‌ایکه هست اینست که در لحظه مورد نظر چه
جائی را در میان تضادهای موجود اشغال میکند. و سهم‌تانکه در کجا و به چه صورت و شکلی
متبلتر، متجسم‌تر و مشخص‌تر است. تا در همانجا و به همان شکل و به همان اندازه که
درخواست به آن پرداخت. ما در این باره در صفحات بعد در قسمت مربوط به مبارزه
ضد امپریالیستی و آزادی‌های دموکراتیک تکیه بیشتری خواهیم کرد.

"مبارزه طبقاتی" یا مبارزه برای کسب قدرت مطلقه

حزب ماکه غرق در برررسیهای خود در انقلابات اجتماعی و در تلاش و جستجوی توضیحات علمی برای نوی انطباق آنچه که در کشور ما میگذشت با دیگر نمونه های حاکمیت های مترقی در "جهان سوم" بود، به شدت مجذوب مبارزات ضد امپریالیستی - ضد امریکائی در جوش و غلیان جامعه بود.

درگیریهای خط امامیها را یاد ولت و بنی صدور و اعوانش، صرفاً در چهارچوب مبارزات طبقاتی، در ادای تکالیف آنها و دستگیری ضد سرمایه داری آنان، ساده میکرد - تردیدی نیست که این جنبه ها در محتوی مبارزاتی خط امامیها علیه بورژوازی ایران وجود داشت و نظراً تا حد زیادی وجود دارد. اما آنچه که ما میخواهیم روی آن تکیه بکنیم این است که در این مبارزه، قوه محرکه طبقاتی جنبه ثانوی و جهت فرعی اثر تشکیل میداد. جهت اصلی و عمده آن همان تلاش برای کسب قدرت و حاکمیت انحصاری و مطلق، برای استقرار حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه بود.

با اعتقاد راسخ ما، خمینی و هواداران او قبل از همه و عمدتاً از انجمن بامهندسین بزرگانها، شریعتمدارها، بنی صدرها، سازمان مجاهدین خلق و ... می ریزیدند که آنها را رقیب مسلمان خود میدانند که مزاحم جدی در راه پیاده کردن حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه و استقرار مآسارای بودند. و الا هم اکنون روحانیون پس مرتجع و بورژوا و مالکین مهمی که در حاکمیت هستند و اعمال نفوذ طبقاتی هم میکنند کم نیستند، آنوقتها هم در میان خط امامیها کم نبودند. و چون معتقد به اسلام ولایت فقیه و یا منتظا هره ان هستند کسی مزاحم آنان نمیشود. و چه بسا شخصیت های واقعا مردمی و ضد سرمایه دار، که چون مخالف ولایت فقیه هستند در زندانها و در مهاجرت در سدر شده اند و یا گوشه نشینی اختیار کرده اند.

نتیجه این مبارزه برای کسب قدرت مطلقاً آن شد که "خط امامیها" با شرکت فعال و دخالت های مستقیم و موقع آیت اله خمینی و استفاده از محبوبیت و نفوذ مذهبی او در میان توده های وسیع موقف به سرکوب و هتک حیثیت رقبای سیاسی خود یکی پس از دیگری شدند و آنها را از صحنه مبارزه خارج ساختند و در عروج خود بسوی انحصار قدرت، تحریف همه جانبه و قبلاً تدارک دیده خود را بر علیه ما آغاز کردند. تصور و ارزیابیهای نادرست ما از این درگیریها و مبارزات هر بار در این باره کس ظاهر میشود که برخلاف انتظار ما که منتظر بودیم آنها کنار زد شدن عناصر و نیروهای معتدل و لیبرال اسلامی، زمینه برای تشکیل جبهه متحد خلق میان "پیروان راستین سوسیالیسم علمی" (یعنی حزب تودما ایران) و "نیروهای راستین مسلمان انقلابی" که همه طرفدار خط امام خمینی هستند فراهم شود و بالاخره اقدامات بنیادی در زمینه های اقتصادی - اجتماعی بمنفع زحمتکشان و سحرمان جامعه که اینهمه مردم در انتظاران هستند، با سرعت و بیگیری آغاز گردد، با بناتجیبی بکلی معکوس روبرو میشدیم. بجای اقدامات اساسی در ساحت اقتصادی - اجتماعی، حتی رفرمهای تکمیل در ولت موقت و دست شرای انقلاب تصویب شده بودند به تعلیق میافتاد و ای حاکمیت می لنگید. در رابطه با جبهه متحد هم، آنچه پیش آمد، مساعد تر شدن زمینه برای رودررویی و برانداختن و سرکوب کامل حزب توده ایران بود!

خود این پدیده "پارادگسال بهترین میان این حقیقت میباشد که آنچه که بنام مبارزمین "خط امامیها" و مخالفین و رقبای آنها میگذاشت "صرفاً" حول محور مبارزه طبقاتی : محرومان علیه مستکبران و زحمتکشان و رنجبران علیه استثمارگران و سوداگران نمی چرخید . درحقیقت نه هواداران ولایت فقیه انعکاس رونمایی طبقات زحمتکش جامعه بودند و نه مخالفین آن صرفاً "مظهر پیروزی و مالکین بزرگ" خط مرزی طبقاتی بطور نامنظمی از میان هردو ابرگروه میگذاشت .

همانطوریکه قبلاً تذکره داد شد ، در واقع اگر حزب باستانی برای فعالیت علنی و قانونی و آزاد داشت ، تنها در صورتی ممکن بود که اضافه بر روحانیون خط امامی ، سایر نیروهای ملی - دموکراتیک نظیر نهضت آزادی ایران ، جبهه ملی و جبهه دموکراتیک ملی ، هواداران بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق و سایرین در صحنه سیاست ایران حضور فعال میداشتند تا فضای آزادی در کشوری باقی بماند تا ما هم حق مختصر نفر کشیدن داشته باشیم .

بطرز خیرت آوری ما این ساده نگری ساده لوحی را از خود نشان دادیم که تصور کردیم آیت الله خمینی و هواداران شرک در تلاش برای قرار ایجاد یک جامعه اسلامی ، بری از هر عنصر خارجی " نامطلوب " هستند ، پس از سرکوب و خفه کردن همه نیروهای دگراندیش " مزاحم " و محارب ، آنچنان نورشاز خود نشان بدهند که یک حزب کمونیستی و از نظر آنها الحادی و وابسته بایر قدرت شرق را تحمل نمایند !

حزب مادر نحوه اجرای سیاست پستی بانوی از "خط امام" در گفتارها و نوشتجات و شعارها و اعمال خود و در تلاش برای تحقق "جبهه متحد خلق" تا انجایش رفت و آنچنان در چار توهم شد که خود را با حاکمیت یکسان گرفت . تعهداتی بعهده خود گذاشت و نوعی عمل میکرد که در خور یک

حزب شریک حاکمیت میباشد . انحراف تاکتیکی ناشی از آن از جمله این شده که به تاکتیک لینی مبارزه طبقه کارگر ، پس از پیروزی یک انقلاب دموکراتیک ، بسر حساب آنکه طبقه کارگر نمایندگان سیاسی آن جزئی از حاکمیت باشند وادر خارج آن توجهی نشد .

بموجب این آموزش ، اگر در حالت اول تاکتیک مبارزاتی باید تماماً " فشار " از بالا " (یعنی از داخل حاکمیت) و مبارزه " از پایین " (یعنی تجهیز توده های زحمتکش و اقشار مختلف) باشد . در حالت دوم چون امکان فشار از بالا " وجود ندارد ، لذا فشار " از پایین " و در نتیجه تجهیز مبارزه زحمتکشان بری اعمال فشار به حاکمیت برای انجام رفرمهای بنیادی ، تنها ابزار مبارزاتی طبقه کارگر خواهد بود . بی آمدن های این اشتباه اساسی بی پایان است و مهر و نشان آنرا بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تمام انتقاداتیکه در این نوشته مطرح است مشاهده میکنیم .

در صفحات قبل عدم شناخت و عدم توجه به جوهر اسلامی "خط امام" را اساسی ترین اشتباه حزب معرفی کردیم . این اشتباه ریشه معرفتی داشت است و معرفت عدم شناخت ما از ایستادگی و پیوستگی و

سیاست گروه‌معیّن روحانیت شیعه ولایت فقیهی بود ماست.

حال آنکه اشتباه دوم انگیزه شوریک داشت ماست. با وجود آنکه کمتر کسی را در رهبری حزب میتوان سراغ گرفت که با این آموزش اساسی آشنا نبوده باشد. مع هذا خیلی شکفت آواست که ماصاف و ساده به چنین لغزش نابخشودنی مبتلا شدیم.

بدون تردید اشتباه دوم بهمان اندازه اشتباه اول نقش محوری و بنیادی داشت ماست. خصوصاً

آنکه اگر اشتباه اول جنبه خاص داشته و مربوط به عدم شناخت مضمون اسلامی "خط امام" بوده است. اشتباه دوم جنبه عام دارد و محدود به حاکمیت نیروهای "خط امامی" نمیشود و همه صورت بندیهای سیاسی را در بر میگیرد. بهمین مناسبت اگر خطای دوم نبود چه بسا علیرغم عدم شناخت جوهر اسلامی "خط امام"، حزب ما از جان پناهی محکمی برخوردار بود و احتمالاً "از این غافلگیری و از این فاجعه تماماً و الا اقل جزاً" اجتناب میشد.

از نظر احمیتی که این امر دارد، شایسته است که روی این جنبه‌ها اشتباهات حزب بررسی جامعتر و همه جانبه تری صورت بگیرد.

ارزیابی گردانندگان "پلنوم ۱۸" از این فاجعه

و ضرورت اتخاذ موضع صریح

متأسفانه گردانندگان "پلنوم ۱۸" از ترس بیان واقعیت‌ها و نداشتن شهامت انتقاد از خود و سیاست گذشته حزب، شیوه متداول تحریف واقعیت‌ها و انحراف از هان، کوتاه سخن فریب رفتاری حزبی، هواداران توده مردم را بیشتر گرفتند. و به تشریح باقی و مغفله کاری دست زدند و اینطور القا کردند که گویا حمله به حزب توده ایران از آنجائش میبود که مبارزه ای که "در میان روحانیون طراز اول و مراجع تقلید از طرفداران مالکیت محدود و طرفداران مالکیت نامحدود وجود داشت"، "بالاخره به پیروزی جناح ارتجاعی روحانیت در حاکمیت منجر شد و شرایط ضروری را برای چرخش جمهوری اسلامی به راست فراهم آورد" و شوریه حزب توده ایران، دستگیری هزاران نفر از اعضا آن، جرح و ضرب و قتل توده ایها و... یکی دیگر از مظاهر چرخش به راست هیئت حاکمه ایران است.

در گزارش روحانیون حاکم به چند گروه و جناح اصلی تقسیم شده اند: "جناحی مظهر سیاسی و نماینده کلان سرمایه داران، بیوزره بورژوازی تجاری و بزرگ مالکان و جناح دیگر حاکمان عدالت اسلامی، در جامعه اند" از خصوصیات جناح اول هواداری از مالکیت نامحدود و از خصوصیات جناح دوم هواداری از مالکیت محدود است. گزارشگر سهر خاطر نشان میسازد که "در مبارزه بر سر قدرت که بین جناحهای هوادار مالکیت نامحدود و مالکیت محدود در گرفت، جناح

نخست توانست به رقبای خود فائق آید . " و در جای دیگری افزایش : " جناح ارتجاعی روحانیت که از ویژگی آراییش نیروهای سیاسی در جامعه آگاه بود تمام نیروی خود را در جهت منفرد ساختن هواداران " عدالت اسلامی " بکاربرد . روحانیون قشری و انحصارطلب عملاً در درهٔ واحدی با ساواکیها و سلطنت طلبان و دیگر عمال امپریالیسم با حربه شناخته شده " خطر کمونیسم " و " خطر منافق " مبارزه علیه نیروهای انقلابی را آغاز کردند . ۰۰۰ این روند که از دسال و اندی پیش آغاز گردید ، بالاخره به پیروزی جناح ارتجاعی روحانیت در حاکمیت منجر شد و شرایط ضروری را برای چرخش جمهوری اسلامی بر است فراهم آورد . اگر علت پیروزی محافل ارتجاعی ، قشری و انحصار طلب اتحاد آنها در جنبه ارتجاعی است ، علت شکست جناح دیگر را باید در امتناع آن از اتحاد با نیروهای راستین انقلاب جستجو کرد .

در جمع بندی بعد از شمردن و ردیف کردن تمام عواقب مخرب و منفی پیروزی " محافل ارتجاعی قشری و انحصارطلب " ، چنین قید میشود : " هر دو جناح هیئت حاکمه در ایجاد چنین وضعی شریکند . اگر جناح ارتجاعی در حاکمیت دانسته و آگاه در این راه گام برداشته ، جناح دیگر برای حفظ مواضع خود در حاکمیت گام به گام عقب نشینی کرده و امتن در دادن به سازش غیر اصولی به آرمانهای انقلاب پشت کرد . است . این جناح با تسلیم در مقابل فشار قشریون انحصارطلب در زمینه " سرکوب نیروهای راستین انقلاب و انقلابیون مذهبی ، که بایوشر به حزب توده ایران به نقطه اوج رسید ، عملاً میدان را برای یک تازی و خودکامی راستگرایان و عمال امپریالیسم خالی گذاشت . ادامه وضع بدین منوال زمینه مناسبی برای اجرای تام و تمام نقشه های شیطانی ضد انقلاب و قشریون انحصارطلب پشمارسیرود .

البته گزارش گرامس نبرده است ، ولی برای هر خواننده ای که با اصطلاحات حزب مآشناست و تعاریف مارا از نیروهای سیاسی مذهبی بخاطر دارد ، معلوم است که منظور از جناح " حامیان عدالت اسلامی " امام خمینی و خط امامیست و جناح مقابل آن از قضاوت حجتیه و امثالهم میباشد . متأسفانه از آنجا که اسناد مختلفه " پلنوم هیجدهم " التقاطی و پرازتا قصه گویی است ، اینجا و آنجا " ترهائی " در رد همین استدلالات پایهای گزارش گرامس آمده است که خود از سردرگمی نویسندگان آن حکایت میکند . در باره مجموعه آنچه که در این نقل قولها و همچنین مجموعه مطالب گزارشگر حرفهای گهتی زیاد است که هدف این نوشته نیست و امید است که در فرصت دیگری مجموعه اسناد و حوادث " پلنوم ۱۸ " را بررسی نمائیم و در اختیار رفقا قرار دهیم . آنچه که در رابطه با مسائل مطروحه در این نوشته درباره این نقل قولهای گزارش " پلنوم ۱۸ " لازم به تذکر است اینست که :

اولاً - آیا واقعاً حاکمیت از دست هواداران مالکیت محدود و " عدالت اسلامی " و بعبارت روشن تر " خط امامیها " خارج شده است و به دست جناح دیگری که در گزارش بعنوان جناح راستگرا ، قشری ، انحصارطلب ، طرفداران مالکیت نامحدود افتاده است ، که ینا به همین گزارش " انجمن حجتیه "

یکی از نیازگاههای این گروه را تشکیل میدهد؟ این سؤال اساسی را باید گزارشگر پاسخ بدهد که مگردستگاه حاکم، حاکمیت کنونی در کشور ایران، جزریاست جمهوری، مجلس ریاست آن، دولت نخست وزیر آن، شورای عالی قضائی و رئیس آن، شورای نگهبان و ایالاتزهمه ولی فقیه مشخص آیت اله خمینی رهبر انقلاب ایران، رؤسای کمیته های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و سایر نهادها و سازمانهاست؟ آیا در این درین دو سال و نیم اخیر که از آن سخن میرود تغییراتی در آنها حاصل مسئولین آن عوض شده اند و جای آنها را نمایندگان "جناح ارتجاعی و قشری و انحصارطلب گرفته اند؟ اگر آری، در این صورت اینها کیها هستند که مانعی بنیم؟ یا برعکس، آیا در حقیقت و با گذشت زمان آنچه که صورت گرفته است عبارت از این نیست که هواداران آیت اله خمینی و اصطلاحاً "خط امامیها" بطور روزافزونی کرسیهای کلیدی حاکمیت را تقریباً بطور انحصاری به چنگ آوردند؟ آیا سقوط دولت موقت، برکناری رئیس جمهور بنی صدر، سرکوب ددمنشانه سازمان مجاهدین خلق، بی اعتبار کردن آیت اله شریعتداری، برانداختن حزب خلق مسلمان، سرکوب حزب توده ایران و سایر سازمانهای چپ مارکسیستی، محدود ساختن نهفت آزادی ایران، بهیچکردن شخصیتهای وابسته به جبهه ملی و دموکراتهای لیبرال، قلع و قمع هر دگرگاند یغ از هر قماش و هر سنخ و بالاخره حملات علیه انجمن حجیه و ائمه جماعت مخالف و خفکردن صدای پخش از مسلمانان مبارز آزاداندیش، ترمیم کابینه و اخراج دو تن از راست گرانترین وزرا" معروف به وابستگی به حجیه و اخیراً ای منفی مجلس به وزیران جمله پرورش رسانی و انتخابات دوره دوم مجلس شورای آشکارا قدرت گرفتن بیشتر خط امامیها را نشان میدهد و نهامثال ونمونه دیگر نشان آن نیست که آنچه که در حقیقت رخ داده است عبارتست از تقویت نیروهای هوادار آیت اله خمینی در حاکمیت درد و سه سال اخیر می باشد.

آیا انصافاً "انحصارطلب" و "قشری" که در نوشته به مخالفین "عدالت اسلامی" و

"طرفداران مالکیت محدود" نسبت داده میشود، بیشتر از همه به خود آیت اله خمینی برآزند و تر نیست؟ آیا آن نیروی سیاسی که امروز با خشن ترین شیوه ها و زور شلاق زندان و تحقیر و توهین و یاسیدن اسید و جاقوزنی بنام حزب الله زنان ایران را چادر پیچ میکند، حقوق ابتدائی زنان را که نیی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند پایمال میکند، تحت نام اجرای لایحه قصاص، بجای ریشه یابی دزدیها و فساد، انگشتان و دست و پای مجرمین بد بخت را قطع میکند، هرگونه دگر اندیشی و آزاداندیشی را از افراد جامعه سلب میکند، اگر ارتجاع نیست پس چیست؟ این سیاست را کدامین نیرو و آرا از انقلاب قدم به قدم پیاده کرده است؟ طراح لایحه قصاص کی بود؟

در حقیقت هیچکس با ندازه خود آیت اله خمینی مخرج مشترك تمامی این صفات نمیباشد.

هم در حد خودش و تا آنجا که اسلام اجازه بدهد طرفدار "عدالت اسلامی" است و هم بشدت

انحصارطلب است و هم در اجرای قوانین شرع و اسلام نهایت قشری و جزئی است. این کیفیت

مربوط به دو سال نیم اخیر هم نباشد و از ابل همینطور بوده است. متنی اوضاع و احوال آغاز انقلاب و خصوصاً از آن نیروها اجازه همه کله‌ها همیشه نیداده است و آیت‌الله خمینی متشکرت و متکلف به ماتر و حسابگری و ملاحظه‌گری میشده است، که گله‌ی شکل فریب و اغوا مردم و سازمانهای سیاسی رابه خود میگرفته است، که مانعونه‌های افشاکننده‌ای رافوقانشان دادیم.

چرا بجای شناختن واقعیت‌ها و در روزی با آن در نتیجه توضیح واضح دست به سئوالات و شك و تردیدهایی که برای رفقای حزبی و هواداران و مردم علاقمند پیدا شده است، باید متصل به سفسطه و تحریف واقعیت‌ها و تئوری باقی شد و خود و فقار فریب داد؟ چه اشکالی دارد که بهمان ترتیبی که ماتلاش کردیم تا آنجا که میتوانیم مسأله راریشه یابی نمود و منشأ اصلی یورش به حزب توده ایران و سایر نیروهای سیاسی رادر خود سیستم خمینی و ولایت فقیه او و در منطق تلاش آنان برای کسب انحصاری قدرت، نشان داد؟

البته تنها "اشکالی" که دارد اینست که ماباشتاب‌ها و خود در ارزیابی‌های گذشته حزب از خط امام بی بیریم و ناچار شهیم آنها را با توده حزبی و مردم در میان بگذاریم. مگر بیان استیفاء تناقضی با اخلاق کمونیستی دارد؟

اگر ضعفی در تصمیمات و "راستگرایی" در موضع‌گیریهای اقتصادی - اجتماعی حاکمیت جمهوری اسلامی می بینیم، یا این آنتی کمونیسم بیمارگونه، خوی استبدادی، قساوت و خشونت قرون وسطائی، ارتجاع فکری آنانرا، چرا قبل از همه و اساساً در محدودیت طبقاتی و محتوی تعصبات شدید مذهبی خود "خط امامها" جستجو نمیکنیم؟

اگر ما روی این گروه رادر رده "دموکراتهای انقلابی" آورده ایم و این تعریف و توصیف بیانگر خصوصیات سیاسی - اجتماعی روحانیت حاکم در ایران نبوده است، چرا همین حقیقت را به رفقای می گوئیم؟ (x)

(x) در کشورهای "جهان سوم" اسلامی، هستند نیروها و گروههای مترقی با ایدئولوژی غیر پرولتسری

امامان، نیرو مجذب و به آرمانهای سوسیالیستی و مردمی که بمناسبت اعتقادات مذهبی خودشان و در نظر گرفتن اعتقادات مذهبی توده‌های زحمتکش دهقان و کارگر، از اسلام و اعتقادات مذهبی مردم بخوان وسیله برای تأمین و دست یابی به اهداف مترقی اجتماعی - اقتصادی به بهره

برداری میکنند. این گروهها و نیروهای سیاسی هستند که اطلاق "دموکراسی انقلابی" یا بینش

اسلام انقلابی، در مورد آنها مصداق واقعی میکند. اما آنه در باره آیت‌الله خمینی و هواداران صدیق

او که برای آنان بیاد کردن اسلام زمان محمد و علی و انطباق آن بر تمام شئون کشور در زمینه‌های

اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و روش و منش را محققند، فاسلی و اساسی

میباشند. برای گروه اخیر، اقدامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تا آنجا که به مسأله سیاسی بیاده

کردن "اسلام عزیز" صدمه نرساند قابل پذیرش و اجتر است نه بیشتر. (برهمنیز برینس در سخنپسند)

اساساً در گزارش حتی يك بار اسم آیت الله خمینی و خط امام میانیامده است، منتهی از آنجا که نمیشد کاملاً از آن اجتناب کرد، به تعاریف ابداعی نظیر " هواداران مالکیت محدود " و " هواداران عدالت اسلامی " دست زده شده است.

روح گزارش تماماً تیره آیت الله خمینی و هواداران او زنا جمعه ایست که به سرانقلابیون و انقلاب و حزب توده ایران آورده اند. گناهان همه بر سر جناح ارتجاعی روحانیت است که "عاشقیرهی خود را جهت منفرد ساختن هواداران " عدالت اسلامی " بگایرد - روحانیون قشری و انحصار طلب عملاً در درجه واحدی با ساواکیها و سلطنت طلبان و دیگر عمال امپریالیسم با حربه شناخته شده " خطر کمونیسم " و " خطر منافق " مبارزه علیه نیروهای انقلابی را آغاز کردند !

حقیقتاً معلوم نیست این حرفها برای کی زده میشود؟ آیا مردمیکه شاهد زنده و قربانی مبارزات سیستماتیک آیت الله خمینی و حزب الهی ها و جمعه خط امامیها از اول انقلاب علیه " منافقین " (اصطلاحی که بطور تحریک آمیزی بجای سازمان مجاهدین خلق ایران بکار میبرند) بوده اند و آنچه سخنرانی ها، موضع گیریهای آیت الله خمینی و هواداران او علیه سازمان مجاهدین شنیده و خوانده اند، چگونه استدلال فوق را باور خواهند کرد! چگونه میشود پذیرفت و جدی گرفت که جناح ارتجاعی روحانیت فقط پرازانکه " هواداران عدالت اسلامی " (بخوانید خط امامیها) را منفرد ساختند، در درجه واحدی با ساواکیها و سلطنت طلبان و ... مبارزه علیه مجاهدین را شروع کرده اند!

رفقا! هر قدر این مطلب تلخ و دردناک باشد، باید باشهامت کامل اعلام نمود که مسئولیت
بیورش به حزب توده ایران، شکنجه و کشتار رفقای ما، مسئولیت استقرار یک حکومت ترور و اختناق
قرون وسطائی حاکم بر کشور، همانطوریکه مسئولیت عزل و نصب مقامات کشوری و لشگری، مسئولیت
ادامه جنگ ایران و عراق، بهمان ترتیبی که مسئولیت همه کارهای بزرگ و کوچک دیگر در کشور، قبل
از همه و بیالاتر همه بعهده شخص آیت الله خمینی است و مجریان اصلی آنها همان " خط امامیهای "
پروپاگاندیس میباشند - همانطوریکه در صفحات قبلی کوشش شده است تا توضیح داده شود، سرکوب

بقیه زیر نویس از صفحه قبیل
 تردیدی نیست که در میان روحانیت "خط امامی" کم نیستند کسان و شخصیت هائیکه آمادگی کسی
 داشتند در کنار محر و مان جامعه دست به اصلاحات نسبتاً بنیادی در همان حد اصلاحات
 ارضی سوسیالیستی انقلاب و مجلس شورای اسلامی بزنند. اما آیت الله خمینی که مظهر و تبلور
 "خط امام" است نمود ای دیگری در سرداشت و سیاست خاصی را دنبال نمینمود و سیستم
 "ولایت فقیه" و اطاعت کمرگرا نماز مرجع تقلید که بلاها و بارها نمونههای اثر دار این چند سال
 انقلاب مشاهده کردیم عجز و ناتوانی عناصر رادیکال "خط امامی" و ولایت فقیه را به ثبوت رسانده اند.

حزب به همدرینه کن ساختن آن و سلطه یک رژیم ترور و وحشت قرون وسطایی دنباله و عواقب منطقی عروج روحانیون هژادار ولایت فقیه، بسوی قدرت مطلقه و انحصاری میآیند. نگاه بزرگ رهبری حزب ما ندیدن و پیشگیری بیوقت نکردن خطر استیداد مذهبی میآید که صدای چکمه های آن از نعلبلیسن روحانیون، از مدتها پیش به گوش میرسید.

پنجمین ترتیب است تلقی مسائل حاکمیت جمهوری اسلامی و موضع مادری برابر آن.

اینکه در برابر دولتی که همه آزادبها و حقوق دموکراتیک مردم ایران را پایمال کرده، یک رژیم مطلقه و واقعا "ارتجاعی"، پدشاهی را بر کشور تحمیل کرد ماست، بخاطر هوسهای پاناسلامیست چنگه پایان ناپذیر و خونخواران برانداز برابه جوانان و ملیونها مردم آواره و مظلوم مملکت تحمیل کرد ماست، بیکاری بیسابقه و گرانی سرسام آورها با مرغان آورد ماست، دست سرمایه داران و مالکین ارضی را بطور روزافزونی برای چپاول و استثمار زحمتکشان ایران باز گذاشت ماست، مبارزات حقوق طلبانکارگران را سرکوب میکند، بطرز گستاخانه و قرون وسطایی بحقوق زنان تجاوز میکند و خواب و آسایش را از مردم سلب کرد ماست و دهها و دهها تجاوزات دیگر و خطاهای فاحشی را مرتکب میشود "تا اسلام عزیز" پیروز شود، چه باید کرد؟ وظیفه انقلابیون ایران و در مقابل کمیستهای ایرانی در برابر چنین رژیم جهنمی چه باید باشد؟

رفقا! مسئله اساسی مطرح است که باید بدان جواب صریح و روشنی بدهیم. والا بازار قافله دور خواهیم ماند. جملات دوپهلوی و مبهم نوشتن و سپس گوش خواباندن و منتظر حوادث شدن تا بسر پایه سیرجریانات، گفتارهای مبهم گذشته را تفسیر کردن که منظورمان این یا آن بود ماست، دیگر معنا و مفهومی ندارد. باید روشن کرد که آیا هنوز مابه مجموعه حاکمیت کتونی چشم امید بستیم و در مبارزات درونی آنها (که مسلما وجود دارد) آن نیروهای راسخ داریم که بتوان با تقویت یکی و تضعیف دیگری انقلاب را احیا کنیم و شعارهای اساسی انرا که آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی باشد بکرسی بنشانیم؟ آیا سیستم حکمیتی جمهوری اسلامی، بر پایه ولایت فقیه که اساسا مغایر و در تناقض با حاکمیت مردم بر مردم است و تکاملی که در طول چند سال انقلاب پیدا کرده است و جهتی که گرفته است و اینک تقریبا شکل نهایی خود ترا بدست آورده و ظرفیت طبقاتی و دراجتماعی - اقتصادی شان داده است، آیا قالبی هست که بتوان امید داشت که در داخل آن و بر مبنای آن بشود با مبارزه، تغییرات اساسی بر پایه حاکمیت مردم بر مردم بوجود آورد؟

"پنجم ۱۸" ام در برابر این سؤال اساسی، هدف عمده مبارزه مردم همین قرار میبازر.

دیگر وظیفه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت (تکیه از ماست) میبیند یعنی هنوز چنین آید میست. قاعدتا بآنکه بر این "امید ماست" و خوش باوریم است که در اسناد "پنجم ۱۸" حتی چهارم است.

خمینی به مثابه مسئول اصلی فاجعه‌ای که بر سر انقلاب اورد ماند، نیامده است. بعد از آنهم در تشریحات حزبی حتی المقدور از آوردن نام او و خصوصاً آماج فرادادن ایشان و هواداران شریف‌شایه مسئولین اصلی اجتناب می‌شود.

تمامی این‌ها نشانگر آنست که این رفقا نمی‌خواهند و یا قادر نیستند ابعاد فاجعه ایراکه بر کشور و مردم ما می‌گذرد و محصول مستقیم ماهیت و جوهر حاکمیت روحانیون "خط امامی" ولایت فقیه‌ی است درک نمایند، و هنوز دل خوش کرده و امید خود را بدان بستن آنکه می‌شود با مبارزه "نیرو های ارتجاعی" در حاکمیت راعقب زد تا زینشت سرآنان "هواداران عدالت اسلامی" باردیگر قند طم بکنند و کشور و انقلاب را نجات بدهند. ۱.

این رفقا ظاهراً هنوز متوجه آن نشده‌اند که "ارتجاعی" که از آن در اسناد "پلنم ۱۸" صحبت می‌شود، با تمام ابعاد آن در خود آیت‌الله خمینی و هواداران او متجسم و متبلور است. و پاسگرانی در مسائل فرهنگی، مدنی و اجتماعی، فکرو برخورد ارتجاعی در مسائل مربوط به حقوق بشر و آزادیها، در مسائل مربوط به کارگران، زنان و جوانان، تنگه نظری طبقاتی و بینش ارتجاعی در مسائل اقتصادی و و و...

باید آشکارا و بطور روشنی حزب ما اعلان بکند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه "ولایت فقیه" که اینک منجر به رژیم حکومتی مآسآلاری تمام می‌اشد است، ذاتاً مغایر با حاکمیت مردم پر مردم است. بدون الغاء آن و لذا براندازی سیستم حکومتی مآسآلاری، امکان تحولات دموکراتیک انقلابی غیر ممکن شد است.

اینست آن جهت گیری سیاسی اساسی که بر ایقان باید شعارهای تاکتیکی مبارزاتی و اتحاد با نیروها را تنظیم نمود. روشن است که براندازی حاکمیت مآسآلاران کارامروز و فردا نیست. آنروزی هم که حزب مادر برنامه سال ۱۳۵۴ خود شعار براندازی رژیم پوسیده سلطنتی را مطرح ساخت، رژیم شاهنشاهی، ظاهری مستحکم تر و اثبات تری در مقایسه با امروز داشت. وضعگیری مادر سال ۱۳۵۴ مانع آن نشده که تا رسیدن لحظه براندازی، شعارهای تاکتیکی نظیر جبهه ضد استبدادی را با شرکت طبقات و اقشار وسیع مطرح نسازیم.

چنین وضعگیری صریح درباره حاکمیت کنونی، بان معنی نیست که ما معتقدیم فقط همین شکل تحول در ایران سازگار است. از تبدیل سیستم بسته ارتجاعی و مطلق العنانی کنونی تا یک سیستم دموکراتیک مردمی احتمال حلقه های واسطه ای مختلفی هست که در آن مبارزه بین جناحهای مختلف حاکمیت هم جایی دارند. طبیعی است که حزب ما باید بدقت تمامی این امکانات را بررسی نموده و تاکتیکهای مبارزاتی رفرز بر اساس آن تعیین نماید.

آنچه که ما مطرح میکنیم اینست که آشکارا حساب خود را با این حاکمیت کنونی روشن سازیم و هدف نهائی خود را برای این دوره مبارزاتی اعلام کرده و در اختیار افکار عمومی قرار دهیم و رفقا را هم از سردرگمی و آما و ولی گشتن هانجات دهیم.

رفقا! همانطوریکه تذکر دادیم، قصد ما در این نامه بهیچوجه بررسی جامع اسناد و جریانات "پلنوم ۱۸" نمیشود. اشارات فوق صرفاً محدود و به ای بود که یا مطالب گسترش یافته در این نامه در ارتباط مستقیم و ویژه ای بوده اند.

آنچه که بهر حال در مجموع حیرت آور و تأسف انگیز و درخور انتقاد پس جدی است اینست که:

فاجعه ای به این عظمت برای حزب مارخ داده است. اینهمه از سوی نیروهای

مختلف، از دست و دشمن، موضع گیری های حزب نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی مورد سؤال

و تردید و انتقاد قرار گرفته است. معهد ادر گزارش "پلنوم ۱۸" حتی يك کلمه و جمله درباره خطا

و اشتباه کوچک یا بزرگ احتمالی حزب قید نشده است! مگر چنین چیزی ممکن و قابل پذیرش است؟

شما این قطعنامه را با قطعنامه ها و تصویبات پلنوم چهارم کمیته مرکزی، که بد نبال شکست ۲۸

مرداد تصویب شده اند مقایسه بکنید و به بینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

مبارزه ضد امپریالیستی و آزادیهای دموکراتیک

محتوی ضد امپریالیستی انقلاب ایران و جلوه شدید آن ضد آمریکائی آن و موضع آیت الله

خمينی در جریان اشغال سفارت آمریکا که احساسات ضد آمریکائی را حادث داد و به اوج خود

رساند و در تمام مدت گروگانگیری نتوان همیشه داغ نگهداشته شد، قطب نمای اصلی حزب

در تدوین تاکتیک و استراتژی اش و معیار اصلی حزب در تعیین دوست و دشمن انقلاب گردید.

چنانچه قبلاً هم تذکر داده شد ما بارها در اسناد رسمی و از زبان دبیر اول حزب گفتیم که تا وقتی که

جمهوری اسلامی جهات ضد امپریالیستی و مردمی را که امام خمينی شاخص آن است حفظ نماید،

حتی "با این نفع که آزادیهای دموکراتیک را محدود بکنند" ما محتماً از آن پشتیبانی خواهیم کرد.

ما معمولاً در استدلالات خود به نمونه مصر، الجزایر و لیبی و امثالهم اشاره میکردیم و از این

نمونه ها دستاورد می نمودیم:

۱- نباید به حملات و انتقاداتیکه آیت الله خمينی و حاکمیت جمهوری اسلامی از اتحاد شوروی

میکند پرهیز داد. می گفتیم ناصر و دانی هم در آغاز همینطور بودند، معهداً واقعیت جهانی و

تجربیات ملموس ضد امپریالیستی آنان، آنها را واداشت که راه دوستی و همکاری با اتحاد شوروی

و کشورهای سوسیالیست را پیش بگیرند.

۲- همانطوریکه فوق‌الذکر اشاره رفت، اگر آزادیهای دموکراتیک محدود و حتی اگر تا حد قطع بال
صحرای تجاوز کنند، مواضع ضد امپریالیستی جنبش (که فکر می‌شد مالا به دوستی با جبهه سوسیالیستی
خواهد انجامید) آنقدر اساسی است که ارزش دارد به تجاوزاتی که علیه حقوق دموکراتیک مردم
میشود، تن داد.

باید تذکرید هم که با وجود این استدلالات رهبری حزب قوام‌اند و امیدوار بود که تمامی این
تصییقات علیه ما و تمامی این نقد و ایرادات به اتحاد شوروی جنبه گذرا و موقتی دارد. اعتقاد راسخ
این بود که یک جریان اصیل ضد امپریالیستی نظیر جریان "خط امام" (که ضمت در تحلیلهای
خود آن‌ها ردیف دموکراتهای انقلابی و محملین راه رشد غیر سرمایه داری قرار میدادیم)، بر تمام
ضعفها و کمبودها فائق آمده، ایران مستقل، آزاد و آباد را با کمک همه نیروهای اصیل انقلاب،
از هواداران امام خمینی گرفته تا هواداران سوسیالیسم علمی برپا خواهد نمود (X).

برداشت‌های تخیلی و مقایسه‌های مکانیکی و سطحی در استدلالات و نوشتجات در شرایط
فقدان یک دموکراسی حداقل و واقعی در داخل حزب که بتواند اینگونه نظریات را آزادانه و نقدانه
مورد بحث و جدل قرار دهد تا ضعفها و مشکلات آن‌ها را در برآید و اصلاح نماید، موجب آن شد که
آن روزها افکار همگی مادر ایران در همین قالبها سیر می‌نمود و اینگونه استدلالات چشم بسته پذیرفته
شود و بایه عملی کارتلیغاتی سیاسی مقرر میگردد. در اینجا همگی ما بدرجات مختلف مسئولیت
داریم. لذا تنها یک انتقاد از خود صادقانه و عبرت‌گیری از این تجربیات زهر آلود است که بگم آن
ما میتوانیم وجدان گناهکار خود را آرامش بخشیم.

والا نه انقلاب ایران قابل مقایسه با انقلابات و تحولاتی بود که در الجزایر و صربلیبی صورت
گرفت و نه شخصیت روحانی آیت‌الله خمینی وجوه مشترک چندانی با ناصر و صومدین و قدافی داشت.
تازه آنچه هم در رابطه با اتحادیه آزادیهای دموکراتیک و سرکوب کمونیست‌ها در این کشورها گذشت
علیرغم مواضع ضد امپریالیستی آنان و سیاست همکاری و دوستی با اتحاد شوروی قابل توجیه و آموزنده
نمیشد. در عمل طرح اینگونه ادله و رهان بزرگ برنده در دست جناح افراطی خط امامی‌ها

(X) - در پیراویل حزب در صاحب خود بیانشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت) در شهریور ۱۳۶۱ این امید و خوشبینی را چنین بیان میکند. بعد
از شمردن مشکلات که آن‌ها را به جاده سنگلاخ و برنشین و فراز تشبیه مینماید، اضافه میکند:
"آنطرف جاده سنگلاخ و برنشین و فراز عبارتست از اتحاد صمیمانه نیروهای
مردمی میهن ما، نیروهای پیرو استین سوسیالیسم علمی و نیروهای راستین انقلابی
مسلمان مبارز متعهد برای ایجاد یک ایران مستقل و آزاد. ایرانی که بر پایه عدالت
اجتماعی باشد. ما با خوشبینی تاریخی به این راه نگاه می‌کنیم، نه با خوشبینی
کودکانه امروز فردا".

میشد که تجاوزات به حقوق دموکراتیک مردم را با این نمونه ها توجیه تاریخی بنمایند .

انقلاب در سرولیبی بصورت کودتای نظامی عده ای افسرمین پرست و درغیاب و بدون شرکت توده ها صورت گرفت و از همان آغاز شکل حکومت نظامی و دیکتاتوری بخود گرفت . درلیبی اصلاح حزب کمونیست نبود و در مرازمدها پیتر حزب کمونیست چند تکه شده و نیروی بسیارضعیفی را تشکیل میداد . در الجزایر ، جبهه آزاد ییختر ملی که قیام اول نوامبر ۱۹۵۴ را آغازید ، از همان بادی امر بصورت یک سازمان تمام خلفی الجزایر وارد میدان شد و هیچوقت هم تعدد احزاب را نپذیرفت . دولت مستقل الجزایر از همان آغاز بر پایه تک حزبی پایه گذاری شد و قانون اساسی آنها بر همین مبنی تدوین گردید . این نفق حقوق دموکراتیک مردم تقریباً هیچوقت از سوی کمونیستهای الجزایری پذیرفته نشده است .

حال آنکه انقلاب ایران خلقی ترین و توده ای ترین انقلابی است که تاریخ ثبت کرده است . در تظاهرات خیابانی دوران انقلاب گاهی چندین میلیون زن و مرد در سراسر کشور واکتاف آن حضور داشتند . در این انقلاب جز مردم و توده های وسیع ، هیچ نیروی سیاسی ، حاکم و قسیم مردم نبود . آزادی از اساسی ترین شعارهای انقلاب ایران بود که مردم ایران با دادن هزاران کشته و زخمی هدیه سازمانهای سیاسی نمودند تا از برکت آن در راه تأمین منافع توده ها بهره برداری بکنند و چون مردم چشم خود آنرا به پایند . عمق و اهمیت آزادی برای توده های مردم ایران تا به آن حدی است که زمامداران جمهوری اسلامی هنوز هم در این جهنمی که از استبداد و ترور و رخت بر جامعه ایران تعمیل کرده اند ، و هزارویک وسیله و لطایف الحیل و اوقات و روشی بی نظیری تلاش میکنند ایران را آزاد ترین کشور جهان قلمداد بکنند . لذا امتیازه ایران و انقلاب ایران با هر کشور دیگری برای آنکه تجاوزات به حقوق دموکراتیک مردم توجیه بشود گناه و خطای بس بزرگی بود . آنچه که مسلم است ، اینست که در شرایط کشور وابسته ایران که امپریالیسم آمریکا در آن نقش برجسته ای داشت و خشمی از بی خانمانیها و بدبختی های کشور ناشی از دخالتها و چپاولهای این زاندارم غارتگر جهانی بود . استقلال و حاکمیت ملی ایران بدون قطع نفوذ همه جانبه آن غیر ممکن بود . لذا در ماههای اول بعد از انقلاب خصوصاً با مشاهده این که دولت موقت در خیال و تلاش عادی کردن و استقرار مجدد در روابط با ایالات متحد بود ، موضعگیری ضد آمریکائی دائم التزاید خینی و قاطعیت کلام او اهمیت بزرگی داشت . طبیعی است و منشی درستی بود که حزب توده ایران از مواضع ضد آمریکائی آیت الله خینی و خط امامی هاپشتیبانی کند و حاکمیت جمهوری اسلامی را برای پایان دادن به سلطه سیاسی و اقتصادی ، فرهنگی و نظامی امپریالیسم یاری رساند و در چنین مبارزه ای فعالانه شرکت نماید .

ایرادی که وارد است ، این است که حزب مادر دمی افتاد که حاکمیت جمهوری اسلامی گسترده بود . و نه فقط در این دام افتاد بلکه آتش بیار آن شد و برای توجیه و توضیح عملیات و سیاست خود به تئوریهایی معمولی منوط شد که مازیلاروی بعضی از جنبه های آن تکیه میکنیم :

اول - حزب مامعاً ضد امپریالیستی را آنچنان برجسته تر نمود و چنان بُعدی به آن داد . و در حقیقت آنچنان غولی از آن ساخته شد که روی یک سلسله مسائل مهم و اساسی دیگر انقلاب سایه افکند . همانطوریکه موقفاً تأکید شد رهبری حزب مادر این رابطه تا آنجا پیش رفت که این نظریه را مطرح ساخت که اگر جریان مبارزات ضد امپریالیستی موجب محدودیت آزادیهای دموکراتیک شد باید این " نقص " را تحمل کرد . و تکیه بر همین جنبه جنبش بود که رأی به جمهوری اسلامی " بهمان شکلی که آیت الله خمینی مطرح میسازد " و به قانون اساسی علیرغم نقصهای بس اساسی آن رأی مثبت داد و . . .

رهبری حزب در واقع تضاد ضد امپریالیستی را مطلق نمود و آنرا از ستون دموکراتیک جنبش جدا کرد و عملاً در مقابل هم قرارداد . حال آنکه جهت ضد امپریالیستی انقلاب فقط میتواند در ریطن و زمینه " یک جامعه آزاد و دموکراتیک گسترش پیدا کرده و حقیقت بیابد و تضمین گردد . فقدان دموکراسی و نهاد های دموکراتیک در هر از جمله عوامل اساسی بود که بامرگ نامرهمه دست آوردهای ضد امپریالیستی ضرر و سیاست خارجی مترقی نامر در مدت کوتاهی بدست جانشین او به انحراف کشاند و شود . از آنجائیکه حزب جنبه ضد امپریالیستی انقلاب را بطور نامتناسبی بزرگ تر کرد ، آنچنان شیفته و درگیر تظاهرات و نمایشات ضد آمریکائی شد که به تجاوزات سیستماتیک رژیم جمهوری اسلامی علیه آزادیها کم بهاداد و نادیده گرفت و در پاسداری از آزادی مسامحه جدی نمود .

به این توضیح دبیر اول حزب در پاسخ به سؤال " آیا حزب طبقه کارگر بدون روزنامه ارگان میتواند به فعالیت سیاسی ادامه دهد " توجه بشود که بدنیال بسته شدن دفتر حزب و سپر توقیف نامه مردم در آبان ماه ۵۹ مطرح شده است . ایشان چنین استدلال میکنند : " ضربه اول بصورت حمله به دفتر حزب توده ایران بود ضربه دوم بصورت توقیف نامه مردم . حال سؤال میشود که آیا این یک گرایش به راست در مجموعه سیاست مقامات حاکمه ایران نیست؟ " . سپر بعد از توضیحات چنین ادامه میدهد : " . . . اینکه در مجموع سیاست ایران یک گرایش به راست یعنی به مفهوم رفتن بطرف سازش یا ارتجاع و امپریالیسم حکم فرماست ، این را ما بهیچوجه نمیتوانیم صحنه بگذاریم " . سپر خود این خطر را پیش بینی میکند که اگر " جناح افراطی ناآگاه " در حاکمیت نیروی بیشتری بگیرد " آنوقت باید انتظار داشت که گرایش در جهت ایجاد محدودیت های زیاد تر برای نیروهای چپ پیدا کند " . و سپر اضافه میکند : " در چنین صورتی هم ما با از این رایگ گرایش به راست به مفهوم

سازش با امیرالیسم هنوز نگاه نخواهیم کرد. • دبیر اول حزب استدلال خود را ادامه می‌دهد و از حالتی که "دیگر امکان فعالیت قانونی برای حزب توده ایران" وجود نداشته باشد، صحبت کرده و تأکید میکند: "اگر سیاست عمومی حاکمیت کشور، همان سیاستی باشد که خط امام خمینی تا آخر آن است و همین شکل و همین خصوصیات و حتی با این نگر که آزادیهای دموکراتیک را محدود بکند، در کلیات و خشرهای دیگرش ادامه یابد، یعنی جنبه ضد امپریالیستی و توجه به خواستهای حیاتی توده های محروم جامعه در آن حفظ گردد، ما از آن حتما پشتیبانی خواهیم کرد و این پشتیبانی را بشکلی از اشکال نشان خواهیم داد (صفحه ۹۶) •

صرف نظر از این که این مطالب و بیهم مربوط کردن آنها کلاذ هنی است اما معلوم نیست که چه ارتباطی یا واقعیت ها و آنچه در واقع در کشور میگذشت داشته است. اصولاً باید پذیرفت که اینگونه نظریات و استدلالات به سیاست روز حزب مبتدل شده است. • از اساس درست و نااستوار و نادرست میباشد. • زیرا چگونه میتوان خواستهای حیاتی توده های محروم جامعه را مثلاً در مبارزه کارگران علیه سرمایه داران، دهقانان علیه مالکین سازمان داد و تأمین نمود، اگر آزادی فعالیت های سندیکائی، آزادی فعالیت احزاب، آزادی روزنامه های بیان و تبلیغ وجود نداشته باشد؟ چگونه میشود توده های وسیع جامعه را واقعاً علیه امپریالیسم تجهیز نمود اگر امکانات دموکراتیک چنین تجهیزیزی وجود نداشته باشد. • وقتی که مثلاً کارگران کارخانه پنبی کولارا که بخاطر تأمین حقوق صنفی شان اعتصاب کرده اند بعنوان مخالف جمهوری اسلامی و ضد انقلاب به سلسله می بندند و دهها کشته و زخمی بجای میگذارند، با چه امید و اطمینان و دلگرمی میشود این کارگران را در مبارزات ضد امپریالیستی همان حاکمیت و همان جمهوری اسلامی میدان مبارزه کشاند؟ مگر اینکه تصورمان از توده هان زحمتکشان آگاه و فعال بلکه مشتی جاهل و مه گویندگان باشد •

ناتیا - مقوله هائی چون "مبارزه ضد امپریالیستی" و "توجه به خواستهای حیاتی توده های محروم جامعه"، مفاهیم خیلی کلی و کشداری هستند که معلوم نیست با چه معیار و ملاکی میتوان آنرا اندازه گیری کرد و محدود و معقول یعنی و قابل دفاع آنرا تعیین نمود •

همین کشداری بودن مفاهیم بالا و برخورد های این چنینی ما موجب شد ند که بعد از اولین

نمایشات تلوزیونی مواضع مانسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی علیرغم تمامی موضع گیریهای قبلی ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر جهت یابد • با وجود آنکه هنوز در نامه سرکشاده کمیته مرکزی در ۴ اردیبهشت ۶۲، یعنی چند روز قبل از نمایشات تلوزیونی از "حکومت مردمی و ضد امپریالیستی ایران" صحبت میکند و هنوز روی این اصل که "منی اصولی و انقلابی حزب توده ایران در دفاع از

تغزیر شوریک دیگرما از جمله این بود که ما رابطه مستقیم و مکانیکی بین تالیلات و مواضع

ضد امپریالیستی و مردمی نیروهای انقلابی با تالیلات و اعتقاد همان نیروها برای آزادی و استقرار

دموکراسی در کشور برقرار میکردیم. باین معنی که میگفتیم هر نیروی سیاسی که ضد امپریالیست تر

و مردمی تر باشد، بهمان اندازه شدت هم دموکرات تر و آزادی طلب تر خواهد بود (و یا باید

باشد) و برعکس. بر پایه همین منطق چون آیت اله خمینی و "خط امامیها" را نیروی اصیل ضد

امپریالیستی و مردمی میدیدیم لذا توقع و انتظار آزاد بخوای و آزاد منشی ببیهد های از آنان

داشتیم که هرگز بر آورده شدنی نبود. بهمین مناسبت هم وقتیکه با حمله کردند و آخرین سنگر

آزادی در ایران ترا درهم کوبیدند، در اصالت ضد امپریالیستی و مردمی حاملین "خط امامی" به

تردید افتادیم و زیر علامت سؤال گذاشتیم. حال آنکه مسئله تأمین آزادیها و حاکمیت دموکراتیک

از یکسو و زمینه تاریخی استبداد و خود کامگی در کشورهای جهان سوم "از سوی دیگر، مقوله

پس بفرنج و بیچید" است، که منوط کردن آن به بعد ضد امپریالیستی انقلاب و نیروهای سیاسی

ضد امپریالیست، ساده کردن خطرناک مسئله میتواند باشد. زیرا روحیه و زمینه خود کامگی، استبداد،

زورگویی، خانخانی سیاسی، نظام پادشاهی در جوامع عقب افتاده آسیائی نظیر ایران ریشه های

باستانی و عمیق تری دارد که تا اعماق فرهنگ، مدنیت و سنن جامعه ایرانی نفوذ کرده است و تا

حدی به "طبیعت ثانوی" مردم میڈل شد است. اثار و عوامل و عناصر آن در اعمال و کردار و رفتار

دولت مداران و رجال سیاسی و حتی جریانات سیاسی، خود نمائی میکند. در این رابطه باید

استبداد مذهبی را بعنوان مقوله ویژه ای خاطر نشان ساخت. از سوی دیگر، چنانکه قبلاً تأکید

شد استبداد و فعال مایشائی و "ملاسالاری" در ذات و جوهر ولایت فقیه است. بهمین جهت

میایستی برای استقرار دموکراسی و حیات دموکراتیک جامعه بعد از انقلاب با تمام نیرو و در هر شرایط

تلاش مینمودیم و متناهی بر بنیادی ضروری برای حیات سالم جامعه حفظ میکردیم. خصوصاً آنکه برای

حزب توده ایران و سایر سازمانهای مارکسیستی، که بعزت تبلیغات وسیع ارتجاع و امپریالیسم زمینه

اجتماعی محدود تری برای فعالیت سیاسی دارند و بیشتر از جریان سیاسی دیگر با خطر سرکوب

مواجه هستند، مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و حقوق دموکراتیک اهمیت ویژه ای دارد.

آگاهان و وظیفه کمونیستی ایجاب میکرد که توده ایها پرچم دار پیشاهنگ مبارزه در راه آزادی

نه فقط برای طبقه کارگر و خودی، بلکه برای سایر اقشار جامعه و حقوق دموکراتیک عموم و همه اقلیت

علی و ذلی باشد. در نهایت تأسف باید اقرار نمود که حزب ماکلا به وظیفه مبارزه برای دموکراسی

در دوران بعد از انقلاب بطور جدی کم نتیجه ماند و چه بسا تهاجعاتی که از سوی حاکمیت علیه سایر

نیروها، علیه آزادی مضبوطات و سازمانهای سیاسی میشد مستقیم و غیر مستقیم صحنه گذاشت و حتی

توجه شوریک نمود و آثر بیار آن شد.

توضیح دبیر اول حزب، موقعیکه برای اولین بار نامه مردم ۲۲ روزنامه دیگر توقیف میشوند میرت انگیزاست. در پرسی و پاسخ شماره ۸ (۱۸) تیرماه ۱۳۵۹ صفحه ۲۵ چنین آمده است:

"در سال گذشته با تشدید حوادث کردستان، طوفانی به ویژه علیه يك سلسله از نشریات که واقعا ضد انقلابی بودند برپا شد و آن طوفان حزب توده ایران را هم در بر گرفت. یعنی از فعالیت حزب ما و از انتشار نامه مردم جلوگیری شد. ولی این طوفان بطور عمده ماهیت ضد امپریالیستی ضد ادارتجایی داشت. اما آن گوشه اش که به حزب ما گرفت در حقیقت از لحاظ محتوی جنبه ضد انقلابی داشت. یعنی يك نیروی واقعا هوادار انقلاب ایران را خنثی میکرد." (تکیه از ماست). این اظهارات آنقدر فرصت طلبانه و خود خواهانه است که انسان از تکرار امری آن اظهار سرافکنندگی و شرم میکند. حزب ما در حقیقت قربانی جبری سیاستی شده که خود شهری ساز آن بود. زیرا از آنجا که قاضی خود جمهوری اسلامی ایران بود و اصطلاح ریش و قیچی دست خود شربود، هر وقت که صلاح شربود و اقتضا کرد، حزب ما را هم در ردیف سایر "ضد انقلابیون" گذاشت و نفس ما را هم برید.

رهبری حزب توده ایران با طرح این تز که آزادیهای دموکراتیک محدود به نیروهای انقلابی است، تمام تجاوزات حاکمیت جمهوری اسلامی را علیه آزادی توجیه شعریک کرد. از تنقیف آینهندگان با مداد، آهنگر، شادمانی کردیم، سرکوب جبهه دموکراتیک ملی، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، جبهه ملی ایران و سایرین را قدمی در تعمیق جنبش ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری لیبرال ایران تلقی نمودیم. به امید واهی جلب دوستی و وحدت با خط امامها، همه نیروهای سیاسی را در مقابل خود قرار دادیم و اینکه تک و تنها و در انزوای کامل در ماتم رهبری و حزب از دست رفته خود به سوگ نشسته ایم.

حالا عده ای که هیئت سیاسی حزب را با حیل و تقلب و خلافکاریهای بی سابقه نصب کردند، تصور میکنند یا فحاشی به حاکمیت جمهوری اسلامی و توسل به شعریهای من در آوردی و تسم به سایر نیروهای اپوزیسیون یا خلاصه کردن اختلافات اصولی یا فرمول اپورتونیستی "سو تفاهات پیش آمده"، این بار جبهه متحد خلق را میتوان با نیروها تکیه ناد بیروز در کنار ضد انقلاب گذاشته بودیم، علی بنه "انقلابیون" دیرری حاکم در جمهوری اسلامی بوجود آورد!

روابط ما با سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون امری، از جمله و بطور اخص با سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات کردستان (برهبری رحمان قاسملو) دارای یک تاریخ بوده و از جذر و مدها گذشته و متأثر از تلقی ما و سایرین از روند انقلاب ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی بود. مو در رابطه با شیوه ها و تاکتیک های متفاوت مبارزاتی بود ما است که هر کدام از ماها اتخاذ کردیم. اینکه روابط ما با سازمانهای سیاسی به تیرگی و خصومت گرانید، دلایل متعددی دارد که هر کدام بنحوی در آن سهمیم هستیم که حتما باید بطور همه جانبه و واقع بینانه ای بررسی شود. لذا بدون يك بررسی نفاذ آن، صریح و شرافتمندانه از سیاست گذشته حزب و روابط ما با سایر نیروها و احزاب و سازمانها،

بدون پذیرفتن هر انتقاد درستی که به منی و کارما وارد می‌گردد و به همین ترتیب از سوی سایر نیروها و رزمندگان، بدون تعهد صادقانه در برابر خلق برای اصلاح اشتباهات و عدم تکرار آنها، حزب ما در انزوا مانده و خواهد پوسید.

طبیعی است که یک چنین بررسی نقادانه، صریح و شرافتمندانه باید متقابلاً از سوی سایر احزاب و سازمانهای سیاسی هم بعمل آید. تا بهترین شرایط برای تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای سیاسی که خواهان استقلال و آزادی و ترقی ایران هستند بوجود آید. تا مردم ایران یک بار برای همیشه از شر دیکتاتور استبداد و اسارت شیطان بزرگ خلاصی یابد.

ثالثاً - با توجه به مقامی که خصلت و جنبه ضد امپریالیستی خط امام در منتهی و ارضای های حزب ما داشته است، اساساً لازم بنظر می‌رسد که ولو مکث کوتاهی هم شده، روی محتوی و جوهر این جنبه ضد امپریالیستی "خط امام" بعمل آید:

نقطه حرکت فکری حزب، که معمولاً در صحبت‌های داخل حزبی و خصوصاً در میان اعضا رهبری آشکارترین بیان می‌شود این بود که چون امام خمینی آمریکا را "شیطان بزرگ" میدانند و میخواهد که "هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید" و از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا خصم واقعی جمهوری اسلامی است و از تحریکات علیه آن دست بر نخواهد داشت. لذا با تشدید جنبه ضد امپریالیسم آمریکائی انقلاب، در شرایط آرایش قوای بین المللی وضع جغرافیائی ایران و روشردستانه و صمیمانه شوری نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی، دولت ایران راهی جز آن نخواهد داشت که بتدریج بسوی جبهه سوسیالیستی همانند سوریه و مصر زمان ناصر، الجزایر زمان بومدین و... روی بیاورد.

چنین روندی به تعمیق انقلاب و مبارزات طبقاتی در داخل کشور خواهد انجامید. و همانطور که در صفحات قبل نقل کردیم: "هنگامیکه انقلاب ضد امپریالیستی تر و خلقی تر می‌شود، حتماً باید بسوی وحدت عمل بیستر و اتحاد بیشتر نیروهای اسیل انقلابی و ضد امپریالیستی برود. طبیعی و قانونمندانه اینست و این را باید انتظار داشت." لذا اهمیت دارد که بدانیم اساساً ضد امپریالیسم خمینی چه محتوی و چه بردی دارد و به چه معنی باید آنرا فهمید؟

علیرغم آنکه سیستم فکری آیت اله خمینی متأثر از تعلیمات اسلامی است و دید تاریخی اثر وحدت مسلمانان جهان مستقل از تعلقات ملی و نژادی است و به همین علت معمولاً از کلمه امت به جای ملت استفاده میکند، معهود ازیرینای فکری او در عین حال و متوازیاً از ناسیونالیسم ایرانی متأثر است که با انگیزه ها و تالیف مذهبی شیعه درهم آمیخته است که متقابلاً رویم اثر میگذارد و گفتارها و کردارهای متضاد و متباين خمینی در این زمینه، ناشی از آنست. فراموش نشود که ایران تنها کشوریست که تشیع مذهب رسمی و دولتی آن از منزها بنظر می‌آید.

ضد امپریالیست بودن او اساساً جنبه ضد خارجی و ضد اجنبی دارد. آیت اله خمینی در آستانه انقلاب گفته فخرش را چنین جمله بندی میکند: "ما اصل عقیده ما اینست که آمریکا نباید باشد، نه تنها آمریکا، شوری هم نباید باشد. اجنبی نباید باشد" (سخنرانی آیت اله ۱۳۵۷/۷/۲۰)

لذا بطور طبیعی باد و لتهای بزرگ که گذشته استعماری و نو استعماری بلا ایران داشتند و باینخصوص هم اکنون با جمهوری اسلامی ایران مستقیم یا غیر مستقیم طرف هستند درگیری پیدا میکند و در واقع متناسب با شدت و ضعف عملکرد آنان و یا متأثر است از "مزاحمت ها" و یا مساعدتهای آنان برای پیشرفت انقلاب اسلامی (در چار چوب مورد نظر امام) آیت اله خمینی اصولاً نسبت به همه قدرتهای بزرگ، اتم از امپریالیستی یا سوسیالیستی، بدون غایت اصولی و سلسلی جدی، بدبین و دگمان، خائف و خصمانه است. خمینی همطایر قدرتهای شرق و غرب رادشمن اسلام و جمهوری اسلامی میدانند. این گفتار خمینی که قسمتی از آن در جریانات نمایشات تلویزیونی آذین سالن بود و اینک با کامل انرا نقل میکنیم:

"امریکا ز انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر و شهری از هردو بدتر. همه از هم بدتر، و همه از هم پلید ترند، لیکن امروز رولکرامبا آمریکا است" ^(x) بهترین معرف واقعی احساسات و سیاست و تائید است.

طبیعی است که موضع آیت اله خمینی که یک سیاست مدار و سیاست باز ماهر هم هست، نمیتوانست نسبت به ایالت متحده آمریکا که متحد و حافظ شاه تا آخرین لحظه بود، و که پس از انقلاب از تحریکات علیه جمهوری اسلامی لحظه ای خودداری ننمود، شاه را به آمریکا ببرد، ایران را محاصره اقتصادی کرد، همان باشد که نسبت به اتحاد شوروی، که از انقلاب ایران حمایت نمود، جلوتجاوز نظامی آمریکا گرفت، بهترین روابط را با جمهوری اسلامی برقرار نمود و در برابر محاصره اقتصادی ایران، راه ترانزیتی در اختیار ایران قرارداد، و قطعنامه پیشنهادی آمریکا را برای تحریم اقتصادی ایران در شورای امنیت و تکرر کرد یکی باشد. این تیزخود در این دوران علیه آمریکا بود.

اما این ملاحظات مانع آن نشد که دولت جمهوری اسلامی در ساله افغانستان از امیرالیسم تجاوزگر شوروی صحبت بکند و در جریان جنگ ایران و عراق شدیداً فروز سلاحه شوروی به عراق را محکوم نماید و در جریان حمله به حزب توده ایران کارمندان سفارت شوروی را اخراج نماید و هیستری ضد شوروی را دامن بزند. قرارداد ۱۹۲۱ پر از ۶۰ ساله در حیات جمهوری اسلامی بود که یکطرفه لغو گردید.

با وجود آنکه مدها با ارزبان خمینی، سران جمهوری اسلامی شنیده میتند و در قانون اساسی و سایر اسناد جمهوری اسلامی و اعلامیه های آنان تأکید میشد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه "نه شرقی، نه غربی" استوار است، رهبری حزب آنرا عباق جدی نیگرفت. می گفتیم مگر میشود درد نیای امروز هم نه شرقی بود و هم نه غربی! در واقع مقایسه آیت اله خمینی در این رابطه با ناصرو بویدین و امثالهم نوعی ساده بگری و یک برخورد مکانیکی و حساب نیارودن تمام و کمال بعد ملی گرا - اسلامی آیت اله خمینی بود.

از آنجاکه برای حزب ما و از نظر ایدئولوژی و درک مارکسیستی - لنینیستی ما، امیرالیسم یک معنی و واقعیت دارد، و تجسم و تبلور عده آن هم در امیرالیسم آمریکاست. و از آنجاکه حزب ما بر

همین مبانی اتحاد شوروی را یک کشور غیرامپریالیستی و صلح طلب ارزیابی مینماید ، لذا درک خود را از این مسأله بطور مکانیکی به آیت الله خمینی و هواداران او که بکلی ایدئولوژی دیگری ، برداشت کاملاً متفاوتی از موضوع داشتند و هدفهای دیگری را دنبال میکردند منتقل نمودیم . همین برداشت مکانیکی پایه برخورد ذهنی ما به جنبه ضد امپریالیستی آیت الله خمینی و هواداران او شد .

ما از جنبه وجهت ضد امپریالیستی بفرنج و راز فساد و تناقض خمینی فقط آن بخشی را در نظر گرفتیم که خود قبول داشتیم و به آن آنچنان محتوی میدادیم که خود یقین داشتیم . نامه مردم و نشریات حزب از نطق ها و خطابه های امام فقط آن قسمتهائی را برجسته میکرد و منتشر میساخت که مطابق با سیاستش بود . اگر یک مبارز توده ای صرفاً به قرائت نامه مردم اکتفا میکرد (که متأسفانه اغلب اعضا " حزب و حتی بخش بزرگی از کادرهای حزبی به همین اکتفا میکردند) ، پرازدستی یک بُعدی با رآمد و یک تصویر غیر واقعی و ناقص از " خط امام " بدست میآوردند که چیزی جز " خط امام " مورد دلخواه رهبری حزب نبود . به همین علت و دلایل مشابه دیگری شوربه حزب از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی غافلگیرانه و غیرمنتظره بود و مسئولیت آنهم بمعده دشمنان جمهوری اسلامی گذاشته شد . حق این بود که حزب ما جهت ضد امپریالیستی خط امام را آنچنان که هست نشان میداد و به جنبه های منفی آن با همان مسئولیت و جدی بودن برخورد میتد که درخور آن بود .

در یک بازنگری انتقادی از حوادث چند سال اخیر ، یقیناً این فکر و اعتقاد تقویت میتود که حاکمیت جمهوری اسلامی و " خط امامیها " بیشتر به شکل مبارزات ضد امپریالیستی توجه داشتند تا به محتوی آن . درست است که اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری از نظر تسریع سقوط دولت موقت افشاگرتهای سیاسی ، ایجاد اعتاد به نفس ملی و تشدید جوشد آمریکا ، نقش مهمی داشت اما از آن بیشتر و عمیق تر نرفت . باید پذیرفت که " خط امامیها " از این واقعه بیشتر برای تضعیف و طرد رقبای سیاسی داخلی خود بهره برداری کردند تا استخلاص واقعی ایران از یوق امپریالیسم . با توضیح مجانی " آثر ضد امپریالیستی " ، " جای ضد امپریالیستی " در برابر سفارت آمریکا و سوزاندن متروک عوام واره کردن و سوزاندن پرچم آمریکا و نقاشیهای ضد امپریالیستی بر دیوارهای سفارت خانه نبود که پایه های اقتصادی و واقعی وابستگی های امپریالیستی در کشور از میان میرفت . در حقیقت حاکمیت جمهوری اسلامی با نگهداری طولانی گروگانهای آمریکائی صنفاً جوشد آمریکا را ؛ آنها هم عمدتاً در چارچوب نمایشی ، شدت بخشید و از آن استادانه علیه مخالفین سیاسی خود بهره برداری نمود و برای قبضه کردن بیشتر از پیش اهرمهای حاکمیت مطلق خود استفاده قرار داد . (۱۰)

(x) اولیاً توضیحی در این رابطه تا اینجا پیش میروند که میگوید :

" هدف اصلی که روحانیت شیعه در سخنان گروگانگیری پیش روی خود نهاد ، عبارت بود از تحکیم بنا کیمت خود ، مانعیت به تحسین و به آن ، انحصاری شدن آن و دست بردن روحیه ضد امپریالیستی و شیور انقلاب پس تپد و نمای مردم " . (از مسأله اولیاً توضیحی " ایران بالاخره چه خواهد شد ؟ " سال ۱۳۶۲)

و همین علت و تکیه با تجار عراق بایران مشکل خارجی بس واقعی تر وجدی تر پیش آمد، با شتاب زدگی و دستچاکی و گذشته‌های مالی بزرگ به نفع شرکت‌های چند ملیتی و دولتهای امپریالیستی و عدول از خواسته‌های دیگر (نظیر پس دادن دارائیهای شاه و خانواده او) سرقضیه راهم آورد.

موضعگیریهای ضد امپریالیستی "خط امامیها"، کلید اصلی تمام استدلالات و تحلیلهای رهبری حزب بود است. به نحویکه همه چیز در این ترتبه بودن جهت ضد امپریالیستی انقلاب خلاصه میشده است. تا آنجا که دبیر اول حزب موکدامیکوید: "بنظر ما مهمترین تضاد جامعه کنونی ما، تضاد با امپریالیسم است و تضادهای مهم دیگر مانند تضاد با بزرگ مالکین و کلان سرمایه داران در این تضاد میگنجد. و تضاد نامبرده معیار عمومی تشخیص نیروهای مترقی و ارتجاعی را تشکیل میدهد."

(پرسش و پاسخ کیانوری شماره ۱۱ (۲۲) بهمن ۱۳۵۹)

بعبارت دیگر بر بنیاد این استدلال یعنی با حل تضاد عمده ضد امپریالیستی، تضادهای مهم دیگر جامعه، نظیر تضاد با بزرگ مالکین و کلان سرمایه داران هم، حل شدنی هستند. اما معلوم نیست در کشوری که در اشغال استعماری خارجی نیست و درگیر یک جنگ تجارزکانه امپریالیستی نمی باشد و بنوعی استقلال سیاسی هم دست یافت است، این تضاد عمده و کلیدی با امپریالیسم بطور مشخص چگونه میتواند حل بشود. اگر پایه های داخلی آن محمد تا همان کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی است دست نخورد همانند و هیچگونه اقدام اقتصادی - اجتماعی بنیادی که بتواند زیر بنا و سیما ی اقتصادی داخلی امپریالیسم را بر باد برد اتخاذ نشده باشد.

از آنجائیکه در تمام این پنج سال انقلاب ۱ بجز اقداماتی که در هفته ها و ماه های اول انقلاب صورت گرفت، اقدامات مشخص و بنیادی در زمین متعین بخش خصوصی سرمایه داری و حذف کامل مالکیت ارضی برداشته نشد. بهروزواری هفت جان ایران، بخصوص بخش تجاری آن که با نیروهای ملیتی خرده بهروزواری شهر و روستا در آمیخته و آر آن نیرو می گیرد، پس از سرکجه های اولیفاشی از ضربه های انقلاب، کم کم به خود آمده و موفق میشود بتدریج بنفر اقتصادی کشور را بدست بگیرد و بطور روز افزون و فزاینده ای در سیاست عمومی حاکمیت اثر گذارد. زیرا اسلام، اسلامی که آیت اله خمینی در حال پیاده کردن آنست، "مانع شرعی" در برابر شکوفائی آن نمی باشد و از همین جاست که آرام آرام امپریالیسم با اشکال مختلف سنگرهای از دست رفته را با واسطه و بلا واسطه یکی پس از دیگری پس می گیرد.

این است آن ترازوی اجتماعی که هم اکنون در برابر چشمان نگران مردم کشور ما در نمایش است.

ضرورت تشکیل پلنوم وسیع یا جلسه صلاحیت دارد دیگر

رفقای عزیز ۱ همانطوریکه قبلاً بیان شده هدف اصلی این نوشته طرح برخی از اشتباهات اساسی حزب ما و تلاش برای ارزیابی نقادانه و صادقانه از بعضی جنبه های سیاست و تاکتیک حزب ما در چند سال گذشته میباشد که با اعتقاد مادر انقلابگیر شدن حزب و ضربه پذیری آن مستقیم و یا غیر مستقیم مؤثر بود ماند - قصد ما بلیک با کسی نیست - هدف ما روشن کردن قضایاست، تا تجربیات تلخ و زهر آلود این چند سال درس عبرتی برای نسل جوان امروز و کمونیستهای آینده مهین ما باشد .

امید ما اینست که قبل از آنکه خیلی دیر شده باشد ، پلنوم وسیع یا جلسه صلاحیت دارد دیگری یا شرکت هر چه بیشتر کادرهای حزبی ، به همانگونه که پلنوم وسیع چهارم بعد از شکست ۲۸ مرداد سال ۱۳۴۲ تشکیل شد ، با ابتکار و خواست و اصرار اعضا ، حزب سازماندهی شود . تا بطور جدی ، واقعی و بیغرضانه به بررسی جریانان انقلاب ایران و سیاست حزب ما در قبال آن بپردازد . و همان شجاعت و صداقت حاکم بر پلنوم چهارم حزب ، تصمیمات مقتضی سیاسی و تشکیلاتی اتخاذ نماید .

پلنوم چهارم ، که نشست واقعات تاریخی و استثنائی در حیات حزب توده ایران بوده است ، متأسفانه برای اعضا ، و کادرهای حزبی یک پدیده بسیار ناشناخته است . این پلنوم از نظر تنفی که بازی کرد و هم چنین کیفیت عملکردش ، بیشتر به کنگره حزبی شباهت داشت تا یک پلنوم کمیته مرکزی . زیرا اثر گسترده کادرها ، که رأی مشورتی آنان معلومتر و تعیین کننده تر از رأی قطعی اعضا ، کمیته مرکزی بود ، از آنجائی که در پلنوم اکثریت داشتند ، تصمیم گیرنده و گرداننده اصلی این پلنوم شدند و علاوه بر پلنوم تا سطح یک کنگره حزبی ارتقا یافت . تمامی کمیته های مختلف سرفراز کادرها تشکیل میشد و قطعنامه ها به دست آنها تنظیم میگردد و سپردن در جلسه وسیع بود بحث قرار گرفته و به رأی ساوی و همی اعضا ، کمیته مرکزی و کادرها گذاشته میشد . حتی هیئت اجراییه کمیته مرکزی کادرها انتخاب کردند و کمیته مرکزی انتخاب آنان را پذیرفت .

اختلاف نظر ها در باره ارزیابی از جنبه هر طلی شدن نفت و نشر رهبری در این دوره و خصوصاً در جریان کودتای ۲۸ مرداد به فلاح کمیته مرکزی انجامیده و بحران بزرگی حزب را فرا گرفته بود . این بحران قبل از هر چیز نتیجه اشتباهات بزرگی گذشته و خصوصاً نتیجه شکست های فاحشی (بود) که در آن اشتباهات و تقصیر کار رهبری حزب نشر عمده ای داشته است (X) .

پلنوم چهارم در حقیقت شجاعانه و بی غرضانه ، کمیته مرکزی حزب را به محاکمه و حسابرسی واداشت و مسئولیت فرد فرد آنان را مشخص ساخت . هیئت اجراییه در اطلاعیه خود بمناسبت برگزاری پلنوم چهارم در این رابطه چنین صراحت دارد : " در مورد تعیین ماهیت اختلافات در دستگاه رهبری رفقای کادری که در پلنوم وسیع حضور داشتند نشر قاضی حزبی اصولی و عادلانه را ایفا کردند . بدین معنی که پس از اطلاع کامل و جامع از نظریات و اشکالات اعضا ، کمیته مرکزی در باره ، ماهیت اختلافات در کمیته مرکزی

که در آن فقط کادرهای منتخب از طرف پلنوم شرکت داشتند قطعنامه لازم راتبه کردند . این قطعنامه سند برجستگیت زیرابه تفسیرات ناراستی که درباره ماهیت اختلافات در دستگاه رهبری حزب وجود داشت خاتمه داد و تحلیل اصولی و صحیح از این اختلافات زمینه واقعی رفع آن و محصل حقیقی نیل به وحدت را فراهم آورد . (x)

متأسفانه همین هیئت اجرائیه که اکثریت اعضا آن از "نقش قاضی حزبی اصولی و عادل" کادرهای حزبی ناراضی و عصبانسی بودند ، بعضی از افراد موثر آن اصلاً با قسمتی از تصمیمات قطعنامه های اساسی پلنوم وسیع مخالف بودند ، مانع انتشار کامل قطعنامه های پلنوم وسیع شدند . بنحویکه هنوز هم توده های حزبی و کادرهای حزبی از مجموعه قطعنامه های پلنوم وسیع اطلاع ندارند و برای

مطالعه آنها بجای مراجعه به اسناد خود حزب باید به سلسله انتشارات مزدک که برای اولین بار قطعنامه های پلنوم چهارم را از روی نسخه یکی از شرکت کنندگان پلنوم (که متأسفانه خالی از نظر نیست) منتشر ساخته است ، مراجعه نمایند . جای آن دارد که همین باقی ماندگان و سالم ماندگان انگشت شمار پلنوم چهارم این تجربه بزرگ تاریخ حزب توده ایران را با همان اصولیت و عدالت که در پلنوم چهارم حاکم بود ، جمع بندی نموده و در اختیار نسل جوان حزب قرار دهند .

اکنون پیرا گذشت سی سال از شکست ۲۸ مرداد ، حزب ما با فاجعه بی بزرگتری و بی پروست و اقیانندگان کمیته مرکزی به مراتب ضعیف تر و دست و پا بسته تر از آن زمان هستند و به اعتقاد راسخ ما وظیفه کادرها و اعضا حزبی به مراتب سنگین تر از وظایف کادرهای آن سالهاست . باید توجه داشت که سرنوشت حزب ، و جنبش کمونیستی ایران و آیندگان و ارزش این همه خونهای تیکه بیهود ریخته شده و این همه راد مردان حزبی که جان خود را در راه آرمانهای زحمتکشان ایران فدا کرده اند ، خیلی مهتر و اساسی تر از آن است که صرفاً محل و فصل آنرا در دست چند نفر اعضا کمیته مرکزی قرار داد که ترکیب کلی آن بهیچوجه صلاحیت و توانائی آنرا ندارد که کشتی طوفان زده حزب را به ساحل نجات برساند .

ماتد وین کنندگان این سند که بخشی و کاملاً از اوضاع و احوال کمیته مرکزی و ظرفیت و ضعفها و انحرافات و آلودگیهای تک تک افراد و اعضا آن ، مطلع هستیم و در کنار در میان آنها زندگی کرده ایم ، وظیفه وجدانی خود میدانیم که بشما اعلام کنیم که " انتظار معجزه از این اما مزاده " نداشته باشید . ترکیب ناهمگون و غیر متجانس کمیته مرکزی خارج از کشور ، پراکندگی جغرافیائی اعضا آن که کار جمعی منظم را از آنان نسلبنموده است ، عدم امکان تا عملی برای فعالیت و ترور حزبی آنان ، عدم صلاحیت حزبی تعدادی از آنان (که برخی بیست و چهار سال است که از کشور خارج شده و حتی بعد از انقلاب هم تا میل و هوس مراجعت بکشور خود نشان ندادند و کاملاً به جوامعی که در آن عمر خود را گذرانده اند جذب و مستحیل شده اند) و ... از جمله عواملی هستند که هرگونه امید و اسباب مینماید . وظیفه کادرهای جوان و تجربه حزب را برای بدست گرفتن سرنوشت حزب و چندان مینماید .

آنچه که اساس است اینست که رفقا متوجه مسئولیت خطیر خود شده و پیاس را به خود راه ندهند .
 در حوزه ها و جلسات حزبی ، پیراساس همین نامه یا بهتر شکل مناسب دیگری که خود می یابند ، بحث
 درباره انقلاب ایران و رزنیایی سیاست حزب را مطرح ساخته با ارسال قطعنامه ها و نامه ها ،
 تبادل نظرها ، تشکیل کفرانسهای محلی و کشوری و سرنگری ، ابتکار تشکیل پلنوم وسیع یا
 جلسه صلاحیت دارد دیگری را بدست بگیرند و بامید واهی اقدامات با فیاننده های کینه مرکزی
 که اینک به يك ارگان بیمار و ناتوانی بدل شده است نتینند . ما روی این عدم توانایی خودمان
 تکیه میکنیم تا فردا کسی نگوید که اطلاعی ندانسته است .

این نامه را با الهام از پیام ژولیوس فوجیک ، با این شعار پایان میدهم :

رفقا هشیار باشید !

پائیز سال ۱۳۶۳